گنجینه رمضان

به قلم:

دکتر نور محمد جمعه

عنوان کتاب: گنجینه رمضان

به قلم: دکتر نورمحمد جمعه

موضوع: اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمت‌ها

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

به نام خداوند جان آفرین | حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده‌ی دستگیر | کریم خطا بخش پوزش پذیر
عزیزی که هر کز درش سر بتافت | به هر در که شد هیچ عزت نیافت

حمد وسپاس بیکران وستایش ومدح وثنای بی‌مانند از آن آن ذات پاک یکتائی که امت ما را بر امت‌های پیشین برتری‌ها داد، اله وخالقی که به ما ماه پر نور و برکت رمضان را هدیه کرد، خدائی که شب قدر را به ما ارزانی داشت تا با یک شب اجر هزار ماه طاعت وعبادت بدست آریم...

سلام و درود و صلوات پر بار بادا رسول هدایت را، راهنمای بشریت وهادی انسان از سیاه چال‌های ظلمت وتاریکی بسوی مراتب والای نور وهدایت... پیام آور توحید ورسالت... آنکه پرتو ماه پر نور رمضان بر دستان مبارکش از جانب پروردگارمان به ما ارزانی داشته شد...

ای عزیز مهتر...
خوب می‌دانم که بدرستی می‌دانی؛...
قیمت هر کار و حرکتی به ارزش و بهای نیت آن است...
و من این کتاب را به عنوان یاد بود به شما هدیه می‌کنم...
نه برای اینکه بگویم فراموشم نکنی هرگز...
تنها برای اینکه بدانی تو را از برای خدا دوست دارم...
و همه خوبی‌ها را برایت آرزو دارم...
و می‌خواهم بدانی که هرگز نخواهی رفت از یادم...
به تو ای بهترین؛ هدیه می‌دهم این معانی زیبا و این ارمغان اندیشه نوین و این گنجینه پر مهر رمضان را...
شاید در دعاهایت نامی از من نیز بر زبان رانی...

با التماس دعا

روزنه

چه شتابان می‌گذرد جویبار عمر!..

گویا همین دیروز بود که هلال رمضان چون لبخند طلایی آسمان، مؤمنان را بوجد آورد. و در کمتر از یک چشم بر هم زدن شب ۲۷ (بیست و هفتم) پس از مناجات و نیایش زاهدان رخت بربست!..

سبحان الخالق!..

نه!... تو گویی همین دیروز بود که سپاهیان تشنه بخون مظلومان چون مور و ملخ در سحرگاه روز عید به خانه ما یورش بردند تا پرستوی غافلی که از دنیای بشریت هیچ ندارد را به غل و زنجیر کشیده، طعمه چپ سیاه چال‌های نمناک استبداد خود گردانند.

﴿أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ﴾ [المؤمن: ۲۸].

«آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر اینکه می‌گوید پروردگار من خداوند است؟».

اگر نیش‌های تیغ تیز ستم، ظلمت شب‌های تار استبداد را به نمایش می‌گذارد، و با خنجر کینه و حقدش دل قلب‌هایی که طهارت و پاکی و وارستگی و سعادت را برای ملت‌هایشان آرزو دارند، پاره می‌کند:

﴿وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ [البروج: ۸].

«شکنجه‌گران هیچ ایرادی و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز این که ایشان به خداوند قادر و چیره، و شایسته‌ی هرگونه ستایشی، ایمان داشتند!!».

این خدای یکتاست که ابراهیم بت شکن را در قعر آتش سوزان، و یونس پیامبر را در شکم تار نهنگ گرسنه، و یوسف حیران را در سیاهچال تاریک، در پناه خود می‌گیرد.

هجرت!...

تنهایی!...

غم پدری که در فراق یوسف گم گشته‌اش خون می‌گریست.. اشک داغ دل کباب

مادری که گرگان را در پی جگر گوشه‌اش می‌دید.. خواهران و برادران و خویشانی که از زخم اهریمن بخود می‌پیچیدند...

همه آن سختی‌هایی که زمانه بر آن‌ها چون قرنی سپری شد، امروز تنها خاطره‌اند!.. و شاید هم خاطره شیرین!..

هرچه‌رفت از عمر یاد آن به‌نیکی می‌کننـد   چهره‌ی امروز در آیینه‌ی فردا خـوش اسـت

امروز دیگر آن شکوفه زیبای مادر که سلمان گونه در پی توحید از دیاری به شهری و از بیابانی به کوهی می‌گریخت، آن لطافت و شادابی خود را در پشت محاسن سفید و چروک‌های پیشانیش پنهان داشته تا نشاید چشم‌های کم سوی مادر آن را دیده، از دلش آهی برآید و کاخ مستبدان را به یکباره آتش کشد!..

پدر خود حیران است که چرا پسر در سیمای عمر بر او پدر شده!..

روزگار چو باد می‌گذرد، و یا اینکه قطار بادپای عمر چارنل بسوی بانگ «نماند» می‌تازد:

بس نامور به زیر زمین دفـن کـرده‌انـد   کز هستیش به‌روی زمین یک نشان نمانـد

وان پیـر لاشـه را کـه نمودنـد زیـر خـاک   خاکش چنان بخورد کزو اسـتخوان نمانـد

خیری کـن ای‌فلان و غنیمت شمار عمـر   زان پیشتر که بانـگ بـر آیـد فـلان نمانـد

هر چه هست و نیست در سینه پسر قلبی است دلریش از وضع و حال قوم و ملتش.. و دوش که شاید شب قدر بود مدام اشک می‌ریخت بدرگاه حق و زمزمه لب‌های لرزانش بود: بار الها! ملتم را دریاب! خدایا قوم و خویشانم را هدایت ده بدان راهی که راه رهروان توست! پروردگارا میهن و ملتم را در پناه خود حفظ گردان. جبارا!.. دست چپاولگران را از سر ملت و میهنم کوتاه کن...

خدایا!...

بار الها!..

پروردگارا!..

رمضان ایستگاه بازرسی برای بازجویی خود است. اما دو صد حیف که بسیاری از همزبانان و همکیشان و همشهریان و ملت من بکلی از رمضان و پیام آن بدورند.

اهل قلم در باب رمضان اگر نوشته‌اند، سخن از احکام و نحوه روزه و آنچه بدان تعلق می‌گیرد را برای مردم بازگو کرده‌اند که خود جای تقدیر دارد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار..

اما پیام رمضان، هدف و معنا و مفهوم، و این اردوگاه تربیتی، و این خانه تکانی داخلی، که جشن باشکوه ملائک و خلایق را در شب قدر با خود دارد، حق خودش را از مداد اندیشمندان آن‌چنان که باید نگرفته است.

طی دو سال گذشته این قلم عاجز را در این باب با خوانندگانش کپ شپهایی بود.. مناسب دیدم برای تشویق قلم‌های توانا و یاد آوری آن‌ها به این میدان چند مقاله پیشین را در کنار نوشتارهایی جدید گذاشته «گنجینه‌ای رمضانی» در خورجین کتاب بپیچم تا قبل از رمضان مؤمنان را برای استقبال ماه میهمانی خدا آماده سازد، و در رمضان آن‌ها را به پیام این سفره تربیتی الهی و مسجد جهانی گوشزد نماید، و پس از رمضان نسخه هدایتی باشد تا راهروان را بر راه راست و شاهراه سعادت نگه دارد.

«گنجینه رمضان«توشه راهی است برای همه مؤمنان؛ برای اندیشمندان دور نگر و فرهنگیان ژرف اندیش.. کم سوادان امیدوار و باسوادان اصلاح گر.. خانم‌های پارسا و باخدا و آقایان دانش دوست و مؤمن.. جوانان با همت و نوجوانان آینده ساز..

«گنجینه رمضان» زادی است برای هر دعوتگر؛ چه شخصی که در منبر و محراب سخن‌سرایی می‌کند و چه آنی که در رسانه‌های سیما و زبان و قلم عرض اندام دارد، و چه فردی که درد اصلاح و بیدارگری جامعه خواب و آرامش را از چشم‌هایش ربوده، در هر جا که هست دعوتگر و بیدارگر است... حقا که خوشا بحالش!...

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳].

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره‌ی مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم؟».

آنچه رفت خواست نگارنده است!..

آنچه آرزوی اوست این است که؛ این چند سخن توجه قلمداران را بدین موضوع جلب کرده باشد تا پرده‌های زمخت را از چهره زیبای رمضان کنار زنند، تا دیدگان خلایق بیش از پیش مدهوش جلال و جمال این ارمغان الهی گردد...

اگر این کرم شب تاب بتواند نجاتگران را بسوی گنج پنهان رهنما شود آرزوی صاحب «گنجینه رمضان» برآورده شده، چشم‌های خیره‌اش به کچکول خالی که در برابر پروردگارش گرفته، دوخته می‌شود تا از بحر سخاوت و جود و کرم او رضایتش را بدست آورد..

مؤلف

سپیده دم ۲۷/ رمضان/ ۱۴۳۴هـ

مصادف با ۱۵/ ۸/ ۲۰۱۲م

مقدمه

رمضان آمد و آهسته صدا کرد ما را   مستعد سفر شهر خدا کرد ما را

از گلستان کرم طرفه نسیمی بوزید   که سراپا پر از عطر و صفا کرد ما را

حلول پر طراوت ماه گشایش بیدریغ حق بروی خلق، و ماه آمرزش و شهر الله عظمی، و بهار پر تلاوت قرآن، و سجاده عبادت‌های صادقانه و نیایش‌های عارفانه و بندگی خالصانه؛ ماه یکرنگی و بی‌آلایشی، ماه در خودنگری و خودشناسی و شکوفایی، ماه کوتاهی و گنه فرسایشی، را به همه خوانندگان عزیز و ارجمند و تک تک افراد امت اسلام، و به تمامی بشریت و خلق خداوند منان تبریک و تهنئت عرض کرده، امیدواریم در این ماه پر برکت:

عاشقان معشوق خود پیدا کنند   تا سحر در پیش او نجوا کنند

درد خود گویند با درمان خویش   با طبیب و انیس جان خویش

و امیدواریم ماه رمضان امسال ماه پیروزی‌های سرشار و پیاپی، و ماه رهایی از ظلم و ستم استبدادگران و دیکتاتورها، و ماه سعادت و خوشبختی ملت‌های مظلوم و دربند، و ماه فرو ریختن دژهای فرعونیان و استعمارگران، و بهار شاداب کوخ ستمدیدگان باشد.

خدایا تو چنان کن که در این ماه مهر و صفا اسیران و زندانیان به آغوش خانواده‌هایشان بازگردند، بیماران صحت و عافیت یابند، و از حلقه هیچ چشمی جز اشک ترس و امید به تو سرازیر نگردد.

و ای کاش به دعا ما را نسازند فراموش   رندان سحر خیز که صاحب نفسانند...

پیام رمضان!

رمضان ایستگاه پر نور سال است... در رمضان حقیقت هر انسان برملا می‌شود و پرده از واقعیتش بر کشیده می‌گردد... تو گویی رمضان ندای رب العالمین است... برای بندگانی که همیشه گناه وکوتاهی خویش بر دوش شیطان لعین می‌اندازند وشانه از زیر بار کوتاهی‌های خویش خالی می‌کنند... ندای پر طنین آسمانی است که با صلابت قلب‌ها را بخود می‌آورد.

این است ندای رمضان!

که ای بندگان خدا... حال که ما شیطان‌ها را به زنجیر کشیده‌ایم درهای جهنم سوزناک را قفل وزنجیر زده‌ایم ودرهای بهشت‌های برین را باز گشوده‌ایم... به میدان آی وخودت را نشان ده.

ثابت کن که کیستی وچه در توان داری... با دستان خود جایگاهت را در بهشت‌های والای الهی رقم زن...

آری! رمضان ماه نور ویکرویی است... ماه مرد خدا بودن ویا شیطان شدن (!).. آنکه در رمضان ره خدا نجوید و پا در ره شیطان نهد او دیگر راه شیطان نپیموده و یا در دام شیطان نیفتاده، بلکه او خود شیطانی است از شیاطین بشر... چرا که در رمضان شیطانی نیست که او را از راه به چاه کشد... این صفات شیطانی است که در خون و رگ او آمیخته شده، فطرت و وجدان ایمانی او را درهم شکسته از او موجودی دیگر در کالبد انسانی پرورده... که اگر توان دیدن او را با آینه صدق و صفای ایمانی داشته باشی همان چهره ننگ و عصیانگرشیطان را در چهار چوب کالبدی انسانیش خواهی دید...

بار دگر رمضان به دیدار انسانیت می‌آید در حالیکه هنوز سرزمین‌های مسلمانان غرق در خونند... رمضان به امید اینکه شاید خون‌های سال گذشته خشک شده باشند و ملت‌های اسلامی ره بسوی رشادت برده باشند و یا اینکه از خواب سنگین خرگوشی بیدار شده باشند بار دگر فرا رسید... اما دید که باتلاق‌های خون مسلمانان مظلوم سیلاب شده، دریاچه‌های خون اقیانوس گشته... کمرهای مسلمانان در هر جای دنیا

زیر تازیانه‌های کفر به زانو در افتاده است...

چشمان رمضان چنین خیره وحیران به جهان دوخته گشته... اما چه کند که او را زبانی وتوانی نیست.

آیا گمان می‌بری؛ اگر رمضان را توانی بود و خبر از قصه همیشگی ظلم وستم، و ذلّت و خواری می‌داشت... آیا بار دگر می‌آمد...

گمانم هرگز!

آیا اگر رمضان را زبانی می‌بود با صدای بلند داد بر نمی‌آورد:

ـ ای مسلمانان برخیزید... این چه عزا وچه ماتم است؟ تا کی در زیر تازیانه‌های ظالمان شراب ذلت وخواری را مستانه می‌نوشید؟

من آمده‌ام تا گناهانتان را شستشو دهم، بیائید دست در دستانم نهید تا پاک شوید و به سوی درگاه پروردگارتان دستان لرزان امید و آرزو دراز کنید شاید که خداوند در شما همت حرکت نهد... برخیزید و کیان ظلم و ستم از زمین برچینید...

اما افسوس که بغض گلوی رمضان را محکم فشرده و توان سخن از او ربوده است... و ای کاش مسلمانان پیام رمضان را دریابند و حرف ناگفته را خود شنوند.

به پیشواز رمضان

شمارش معکوس عقربه‌های زمان برای رسیدن ماه مبارک رمضان آغاز شده است. بوی خوش رمضان از کرانه‌های گیتی به مشام شیفتگان و عاشقان این ماه مبارک می‌رسد.

ماهی که در آن چهره گیتی در مقابل دیدگان خلایق بکلی عوض می‌شود. جهان و جهانیان پوستینی نو به تن نموده، زندگی نوینی را آغاز می‌کنند.

ماهی که در فضای ملکوتی آن تمام گناهان و لغزش‌ها و کوتاهی‌هایی که در طول سال گذشته از انسان سرزده بخشوده می‌شود. به فرموده رسول حق ﷺ: رمضان تا رمضان کفاره و بخشش گناهان در میان آن دو است، چنان‌چه از گناهان بزرگ و کبیره دوری شود!

ماهی که در آن‌ها درهای بهشت بروی خلایق گشوده، درهای جهنم سوزان قفل زده می‌شوند. ماهی که بر جبین خود تاج شب قدر را دارد. شبی که به گواهی الله مجید از هزار ماه برتر و بهتر است. ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ﴾ [القدر: ۳] «شب قدر بهتر از هزار ماه است».

آری! بهتر از ۸۴ سال عمر زمانه. به عبارتی گویاتر چون در این شب مبارک طاعتی بجای آوری، نمازی بر پا داری، زکات و صدقه بدهی، دست کرم بر سر یتیم و افتاده‌ای برکشی و غیره... گویا بیش از ۸۴ سال زمان چنین خوبی‌هایی به طور مداوم از شما سر زده است!

الله اکبر!...

وا عجبا رحمت و بخشایش و جود و کرمت را ای پادشاه دو جهان!..

در ماه رمضان همه قوانین و ترازوهای عدالت الهی برچیده شده در جایش اقیانوس‌های بی‌ساحل رحمت و بخشایش و سخاوت نصب می‌گردد. خداوند عالم به فرشتگان مسئول ثبت و شمارش و تعیین اجر و پاداش و نیکی‌های بندگان دستور می‌دهد: مگر روزه!.. روزه از آن من است.. و من – شخصا – اجر و پاداشش را می‌دهم!..

یا الله!...

عجب شرف و مکانتی است روزه را!...

و عجب سعادتی روزه‌دار را!..

کسی که روزه می‌گیرد، روزه‌اش را خداوند از آن خود می‌نامد. و خود بکرم و سخاء و جودشان مقدار اجر و پاداش آن را بر عهده می‌گیرند. حال خودت بنگر؛ آیا بخشایش پادشاه جهان و جهانیان قابل تصور است؟!

پیامبر اکرم ﷺ ۱۳ سال تمام در مکه در جسم‌های بی‌روح و کالبدهای خموش و تار بت تراشان مشرک، نفس توحید، ایمان، اخلاق، خداشناسی و یکتاپرستی دمید. پس از اینکه مؤمنان بدان درجه از تعالی رسیدند که بتوانند برای خداوند یکتا جان، مال، شهر و دیار، خانه و کاشانه خود را رها کرده، با توکل بر ذات پاک یکتا سوار بر ریگزارهای سوزان گرسنه و تشنه از زیر تیغ جلادان خون آشام بسوی شهری مجهول و مسیری تار فرار کنند، و در عبادت و بندگی مثالی از وارستگی گردند، در ماه شعبان سال دوم پس از هجرت، روزه ماه مبارک رمضان از جانب حق متعال بر مسلمانان فرض شد.

مدرسه‌ای در جهاد با نفس و خودسازی، و سکوی پرتابی سریع بسوی خداوند ذی الجلال..

از آنجا که سرور رسولان و خاتم پیامبران بیش از هر بشری از ارزش و جایگاه رمضان آگاه بود، با فروغ هلال ماه رجب، - یعنی درست دو ماه قبل از رمضان - دست نیایش و زاری بسوی پروردگار یکتا دراز کرده، اشک تمنا و بندگی برگونه‌های مبارک جاری می‌شد و از اعماق قلب دعا می‌کرد: «اللهم بارك لنا في رجب وشعبان، وبلغنا رمضان»..

بار الها در ماه رجب و شعبان ما برکت ده، و ما را به رمضان برسان..

آری!...

پیامبر حق و رسول هدایت و شیفته دیدار پروردگار از ذات پاک یکتا طول عمری می‌خواهد تا لطافت و جمال وجلال رمضان را به آغوش کشد، و در فضای ملکوتی رمضان بیش از پیش به خدایش نزدیک، و در نزد او عزیزتر شود.

رمضان می‌آید تا ما را آلایش دهد و از پستی‌ها و زشتی‌های اخلاقی و عادات زننده، و رفتار و گفتار سوء و پلید، پاک ساخته بسوی پرهیزکاری و تقوا سوق دهد.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای اهل ایمان! روزه بر شما واجب شد چنان‌که بر امّت‌های گذشته واجب شده بود، باشد که پرهیزکار شوید».

شایسته عاقلان است که از همین امروز خود را برای رسیدن رمضان آماده سازند. آمادگی رمضان در انباشت اسباب خورد و نوش نیست، رمضان بر خلاف آنچه بسیاری از مردمان درک نمی‌کنند ماه استراحت دستگاه گوارش است. ماهی که با تنظیم سیستم گوارشی روح و روان انسان را تعالی می‌بخشد.

آمادگی رمضان با عهد و پیمان‌هایی با خود و یا با گذاشتن سنگ بنای برخی برنامه‌های سازنده تحقق می‌یابد.

برنامه‌هایی برای تلاوت و زیستن با قرآن. در آغوش قرآن خود و خدای خود را شناختن. برنامه‌هایی برای دعا، ذکر، نیایش، راز و نیاز با پروردگار خالق، برنامه‌هایی برای شناختن پیامبر و پیک بی‌مثال آسمان؛ حضرت رسول خاتم محمد مصطفی ﷺ. برنامه‌هایی برای دعوت و گوشزد کردن دیگران به روش و مرام درست زندگی و بازداشتن خود و دیگران از بدی‌ها، و تشویق به کارها و گفتارهای نیک. برنامه‌هایی برای رسیدن به بی‌بضاعتان و تنگ دستان.

این سیمای واقعی مؤمنان است:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید. و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن [به قرآن و پیامبرند] و بیشترشان فاسقند».

تصمیم جدی در دست کشیدن از همه گناهان و زشتی‌ها و عادت‌های بد و توبه و بازگشت بسوی پروردگار یکتا:

﴿...وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید».

رمضان در راه است و ما در شوق دیدار آن لحظه شمار..

در مدرسه رمضان مؤمن چگونگی شکر نعمت و سپاس پروردگار بر فضل و کرمش را می‌آموزد. در مکتب رمضان مؤمن سعی می‌کند از صفت‌های بی‌منت‌های کمال الهی بویی ببرد. سخاوت، گذشت، ایثار و شفقت بر زیر دستان می‌آموزد. معنا و مفهوم بندگی را دریافته از عبادت الهی لذت می‌برد. صفت‌های فرعونی‌گری، خودخواهی، نفس‌پرستی و خودستایی در او ضعیف می‌گردد.

و او خود را برای ساختاری جدید، و انسانی بکلی تغییر یافته آماده می‌سازد. تا با نیروی برگرفته از رمضان سالی دیگر را با روحیه خوشبختی، و تلاش و همتی سازنده شروع کند.

اللهم بارک لنا فی رجب و شعبان، و بلغنا رمضان..

بار الها در ماه رجب و شعبان ما برکت ده، و ما را به رمضان برسان..

یک خانه تکانی

شاید تصاویری زنده از بتکده‌ای را دیده باشی؛ در کنار مردمان بیسواد و ساده‌لوح، پروفسورها، دکترها، مهندس‌ها، مخترعان و دانشمندانی را نیز می‌یابی که دو کف بهم چسپانده جلوی روی خود گرفته از سنگ‌های سخت خارا که پتک سنگ‌تراش آن‌ها را از کوه بی‌جان کنده، نقش و نما داده، طلب راز و نیاز می‌کنند. آن یکی از سنگ می‌خواهد تا گره کور فرمول بمب اتم را برایش بگشاید، و این دیگری می‌خواهد درمان بیماری لا علاج ایدز را بدو نشان دهد، و سومی در بحر نیازی دیگر است و چهارمی را حاجتی دیگر..

همین تصویر را نزد آتش پرستان و قبرپرستان و عیسی پرستان و موسی پرستان می‌یابی. مغزهای متفکر جامعه و مبتکران و اندیشمندان علوم و تکنولوژی آن‌هایی که در ساختن زندگی نوین وشکل گیری آن نقش‌های کلیدی ایفا می‌کنند چون به دایره آخرت ساز و هدف اساسی خلقت و زندگی پس از مرگ می‌رسند مهار خود را به دست تقلید کورکورانه جامعه فرسوده و میراث کهن پدری می‌سپارند!

متأسفانه همین تصاویر با آب و تاب خود در جوامع اسلامی نیز دیده می‌شود. اندیشمندان و سیاستمداران و متفکرانی که علاج درد بیمارشان، و یا گره کور کارشان، و یا حل مشکلاتشان را نزد شیادی مذهب فروش و یا کنج قبری خموش می‌پالند!

نام: محمد. نام پدر: احمد. نام مادر: فاطمه. دین: اسلام...

این است دلیل و برهان مسلمانی جمع زیادی از مسلمانان..

اسلام وراثتی..

قرآن نقطه آغازین پذیرش اسلام را ایمان می‌داند. ایمان یا باور به وحدانیت پروردگار یکتا و نبوت فرستاده و رسول او. باوری که در عمق وجود فرد ریشه دوانیده، چون پدیده‌ای روشن در جلوی چشمانش نمودار می‌گردد. و او با ایمان و باور و یقینی ثابت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست از ته دل بر زبان می‌راند: شهادت و گواهی می‌دهم که هیچ خالق و معبودی نیست مگر پروردگار یکتا، و شهادت و گواهی می‌دهم که محمد رسول و فرستاده اوست.

«أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله».

شهادت یعنی قسم و سوگند.. چه کسی قسم بر زبان می‌راند؟!.. تنها کسی که حقیقت را آن‌چنان شناخته باشد که گویا با دیدگان خود مشاهده کرده است..

چون از اسلام و مسلمانیت حرفی به میان می‌آید، آمار بشری از عدد ملیارد و نیم سخن می‌گوید. آیا امکان دارد یک پنجم (۱/۵) کره خاکی ندای محمد مصطفی ﷺ سر دهد و چهره دنیا چنین دگرگون و پریشان باشد؟!

در جوامع اسلامی امروزی پوست، حسب و نسب، نژاد و ملیت که انسان را در کسب آن هیچ نقشی نبوده، یا مکانت اجتماعی، پول و ثروت، و جایگاه و منصب، معیارهای برتری شمرده می‌شوند! تقوا و پرهیزکاری کلمات نامأنوس و گنگی هستند که کمتر کسی معنا و مفهوم آنان را شنیده است.

مفهوم درست اسلام و درک مفاهیم آن را شاید کمتر مسلمانی هضم کرده باشد. کمتر مسلمانی است که از اسلام، ایمان، نبوت، عبادات، دین و شریعت، حقوق خود و خدا و بندگان و سایر مخلوقات، و دایره مسئولیت و واجبات خود اطلاع دارد.

سایه سنگین اسلام وراثتی، بر شخصیت فرد مسلمان چیره گشته، در بیشتر موارد اسلام در مجموعه‌ای از آداب و رسوم و حرکات و شکل و شمایل ماهیت و اصالت و بار خویش را از دست می‌دهد..

اسلام خنثی و بی‌خاصیت و بی‌بار همان پیرهنی است که بر تن مسلمانان شناسنامه‌ای آن را مشاهده می‌کنی..

پایه‌ها و اساسنامه و الفبای مسلمان بودن را باید در قرآن جستجو کرد..

ملتی را رفت چون آیین ز دست ... مثل خاک اجزای او از هم شکست

هستی مسلم ز آیین است و بس ... باطن دین نبی اینست و بس

تو همی دانی که آیین تو چیست؟ ... زیر گردون سر تمکین[1] تو چیست؟

آن کتاب زنده، قرآن حکیم ... حکمت او لایزالست و قدیم

نوع انسان را پیام آخرین ... حامل او «رحمة للعالمین»[2]

ارج می‌گیرد ازو نا ارجمند ... بنده را از سجده سازد سر بلند

۱- قدرت، توانایی.

۲- بخشی از آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: ۱۰۷].

گـر تـو می‌خـواهی مسـلمان زیسـتن   نیسـت ممکـن جـز بـه قـرآن زیسـتن
از تـلاوت بـر تـو حـق دارد کتـاب   تـو از او کـامی کـه مـی‌خـواهی بیـاب

پس ما مسلمانان نیاز به یک خانه تکانی داخلی، و یک شستشو و مراجعه خود، و پاک کردن لباس از گرد و غبار و دود و خاکستر باورها و تقلید کورکورانه داریم..

محکـم از حـق شـو سـوی خودگـامزن   لات و عـزای هـوس را سرشـکن
تـا خـدای کعبـه بنـوازد تـو را   شـرح إنـی جاعـل سـازد تـو را

رمضان و قرآن

جبرئیل: ای محمد، امت پس از تو در فتنه و آزمایش سختی می‌افتد!

رسول الله ﷺ: ای جبرئیل، راه حل چیست؟

جبریل: قرآن؛ کلام خدا، در آن خبر پیشینیان، و آیندگان است. و دستور زندگانی است برای شما. و آن ریسمان محکم الهی، و راه راست است. سخن نهائی است و هیچ بیهودگی را در آن راهی نیست. هرگز ستمگری آن را کنار ننهاده، ومخالفت آن را بجای نه آورده، مگر اینکه خداوند کمرش را شکسته. و هیچ کس علم هدایت را در غیر آن نجسته مگر اینکه گمراه گشته. با تکرار خواندن هرگز کهنه نشده از دل نمی‌رود. عجایب آن تمام نشدنی است. هر کس سخن قرآن گوید راستگوست. و هر کس بنا به قرآن دستور دهد عادل است. و هر کس به قرآن عمل کند پاداش و اجر گیرد. و هر کس بنا به قرآن تقسیم کند انصاف را رعایت نموده[1].

آری! این است قرآن؛ کلام پاک رحمان، اساسنامه و قانون مسلمان زیستن، دستور و برنامه الهی برای بشریت، سنگر و دژ محکم در برابر گمراهی‌ها، نور هدایت از تاریکی‌ها، راهنمای راه راست و خوشبختی دو جهان:

﴿قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ﴾ [المائدة: ۱۵].

«از سوی خدا نوری (که پیغمبر است و بینش‌ها را روشنی می‌بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت‌بخش مردمان است) به پیش شما آمده است».

رسول اکرم ﷺ فرمودند: این قرآن سفره میهمانی کریمانه خداوند است. هر آنچه در توان دارید از سفره سخاوت الهی برگیرید. این قرآن ریسمان الهی، و نور هدایت، و علاج و درمان دردهاست. هر کس که به آن پایبند باشد را حفاظت می‌کند. و رهایی است برای هر کس که از او پیروی کند. قرآن به کژی و گمراهی نمی‌رود تا نیاز به اصلاح داشته باشد. گهرهای آن هرگز تمام شدنی نیست. و با بسیار خواندن از دل نمی‌رود. قرآن را تلاوت کنید که خداوند برای تلاوت آن به شما اجر و پاداش نیکو می‌دهد. برای تلاوت هر حرفی ده نیکی برایتان نگاشته می‌شود. البته من نمی‌گویم

۱- به روایت امام احمد.

(الم) یک حرف است، بلکه «الف» یک حرف، و «لام» یک حرف، و «میم» یک حرف است.[۱]

این است قرآن، شفاعت روز قیامت، و امام و رهنمای هدایت بشریت، و رمز سعادت انسان، و خداوند بر رمضان این منت را نهاده که شرف نزول قرآن را به این ماه اختصاص داده است.

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ...﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است. تا مردم را راهنمائی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همیشه) جدائی افکند».

در این ماه مبارک کتاب هدایت پرهیزکاران نازل شد:

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲].

«این کتاب؛ هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است».

این کتاب رمز هدایت و رستگاری انسان است: ﴿هُدٗى لِّلنَّاسِ﴾ «هدایت و راهنمایی برای مردم».

گویا قرآن آشکارا می‌گوید؛ هر آن کس از قرآن هدایت نپذیرد از انسانیت بدور است:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«اینان همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته‌ترند. اینان واقعاً بی‌خبر (از صلاح دنیا و آخرت خود) هستند».

و رابطه‌ای است بس عمیق بین نازل شدن قرآن و روزه!..

همانطور که خداوند متعال به ماه مبارک رمضان این شرف را داد تا حامل قرآن باشد. به آن شرف میزبانی روزه را نیز داد، چرا که روزه بهترین وسیله‌ای است که بر شهوت‌ها و غرائز بشری چیره شده، راه تابیدن پرتوهای نورانی قرآن را بر قلب‌ها هموار می‌سازد.

آمیزش قرآن و رمضان، و روابط و خویشاوندی بسیار نزدیک آن‌ها هر انسان عاقلی

۱- به روایت امام حاکم.

را تشویق می‌کند تا در ساعات ملکوتی روزها و شب‌های رمضان بیش از هر وقت دیگری به تلاوت قرآن و سعی در فهم و درک معانی آن مشغول گردد. جبریل امین‌ﷺ هر ساله در رمضان قرآن را با پیامبر اکرم ﷺ می‌خواندند. و از شاگردان مکتب رسالت و پارسایان و صالحان آمده است که در هر سه روز، و یا هر هفت روز، و برخی هر ده روز، و حتی برخی هر روزه یکبار قرآن کریم را بطور کامل تلاوت می‌کردند!

در نتیجه این پیوند قوی بین آن بزرگان و قرآن کریم، کلام الهی بهار دل‌هایشان، و نور سینه‌هایشان، و بر طرف کننده نگرانی‌هایشان، و شستشو دهنده غم‌هایشان بود. و همیشه در سعادت و شادکامی بدور از همه بیماری‌های روانی و اضطرابات و تشنج‌ها و استرس‌های روحی بسر می‌بردند. خود آن حضرت ﷺ آن‌چنان شیفته و غرق قرآن بودند که قرآن بصورت کامل بر شخصیت ایشان تجلی کرده بود، و در حقیقت پیامبر اکرمﷺ قرآنی زنده بود که در میان انسان‌ها قدم می‌زد.

حضرت ابوبکرؓ؛ شاگرد ارشد مکتب رسالت به مجرد شنیدن و یا تلاوت آیات کلام الله مجید چشمانش چون ابر بهاری باریدن می‌گرفت.

و حضرت عثمانؓ؛ شاگرد نمونه و داماد رسول اکرم ﷺ می‌فرمودند: اگر قلب‌هایمان پاک باشد هرگز از قرآن سیر نمی‌شویم!

و داماد دیگر ایشان حضرت علیؓ می‌فرمودند: سوگند بخدا که در قرآن هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من می‌دانم در چه موردی، و در کجا نازل شده است.

بله، شاگردان مدرسه رسالت این‌چنین با قرآن انس گرفته بودند، و زندگیشان در سایه قرآن ودر پرتو درس و تعلیم و تعلم و تفسیر و آموزش آن سپری می‌شد. و این است رمز سعادت و خوشبختی و نیک نامی آن‌ها...

قرآن اساسنامه و قانون اساسی این امت است، خداوند آن را نوری قرار داده تا پرده تاریکی‌ها را بدرد. و آن را رهنمایی برای حفاظت از گمراهی‌ها، و سعادت و زندگی قلب‌ها، و صفای عقل‌ها، و برنامه اخلاق، و شفای بیماری‌های عقلی و روحی و روانی و جسمانی، و رحمت و شفقت، و مهر و عطوفت زندگانی، و خلاصه سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت قرار داده است.

خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا﴾ [الإسراء: ۹].

این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می‌کنند، مژده می‌دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است.

و هر گاه مسلمان از قرآن فاصله گیرد، نور و رحمت و هدایت و شفاء و سعادت از زندگیش فاصله می‌گیرد و در تاریکی، بدبختی، اضطراب، استرس‌های روحی روانی و مشکلات زندگی غرق گشته، زندگی برای او چون قفسی تنگ می‌شود که هر لحظه آن چون سالی سپری می‌گردد.

آن‌هایی که از زندگی کابوسیشان می‌نالند، و در چنگال مشکلات پرسه می‌زنند باید دریابند که راه نجاتشان در قرآن کریم و تلاوت و خواندن ترجمه و تفسیر و تعلیم و تعلم آن نهفته است! همه باید دریابیم که قضیه قرآن یک حکایت گذرا و ساده نیست که بتوان از آن براحتی گذشت، حکایت و مرز سعادت و خوشبختی در دو جهان، و یا شقاوت و بدبختی است.

و خوب بخاطر داریم آن هنگامی را که رسول هدایت به تنهایی در غار حرا مشغول تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین بود، و با خدای خود ـ که وجدان و ضمیرش او را بسوی آن خدای ناشناخته خوانده بود ـ راز و نیاز می‌کرد. در یک آن جبریل، پیک وحی الهی بر او فرود آمده او را به خواندن دعوت نمود. و او را قبل از تقدیم قرآن چند بار در آغوش گرفته بشدت فشار داد، تا جایی که نزدیک بود نفس از کالبد آن حضرت ﷺ بیرون رود!

نزول آیات مبارکه قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ نیاز به آمادگی پیشین داشت. تا رسول هدایت قرآن را با تمام قدرت و توان خود در سینه مبارک جای دهد.

برادر و خواهر عزیز:

تصور کن رمضان امسال چون جبریل امین؛ پیک هدایت و رستگاری است که من و شما را محکم به آغوش خود فشرده، و با شدت گرما و تشنگی و گرسنگی ما را آماده پذیرش کلام الهی نموده است.

بیا قرآن را آن‌چنان بخوانیم و در پی فهم و درک معانیش باشیم که گویا بر ما نازل

شده است. و پیامش از آن من و شماست. و مسئولیت هدایت بشریت بر دوش من و شما نهاده شده است. و فراموش نکنیم پیامبر خدا ﷺ زندگیش را برای قرآن وقف کرده بود. به یاران و شاگردانش تعلیم می‌دادند و از آن‌ها گوش می‌گرفتند، معنای کلام پاک را برایشان شرح می‌دادند، و می‌فرمودند: بهترین شما کسی است که قرآن را آموخته به دیگران بیاموزاند.[۱] برای آن افرادی که تا کنون همت نکرده‌اند قرآن را آن‌چنان که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده تلاوت کنند، و یا معانی آن را بفهمند، هنوز هم دیر نشده است! همانطور که برای بدست آوردن مال و فراهم کردن احتیاجات زندگی زودگذر خود تلاش می‌کنند برخیزند و به مسجد روند، ـ و یا به هر صورتی که امکان دارد ـ اول تلاوت درست قرآن و سپس ترجمه معانی آن را بیاموزند. تا هم در زندگیشان خوشبخت و سعادتمند گردند و هم در آخرتشان...

و بدانند که آموختن یک آیه از قرآن بیش از آنچه از ثروت و مال می‌توانند بدست آورند برایشان با ارزشتر خواهد بود. قرآن آن توشه‌ای است که می‌توانند با خود به قبر ببرند، و آن یاوری است که در لحظات دشوار آخرت برایشان شفاعت می‌کند، در حالیکه ثروت و دارائی آن‌ها را رها کرده باعث فتنه و جنگ و جدال بازماندگانش می‌شود:

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ [ص: ۲۹].

«(ای محمّد! این قرآن) کتاب پر خیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره آیه‌هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند».

و والدین گرامی نیز فرزندانشان را شیفته قرآن کنند.

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: هر کس قرآن را خوانده بدان عمل کند، پدر و مادرش را در روز قیامت تاجی بر سر می‌نهند که روشنائیش بسیار زیباتر است از روشنائی خورشید اگر در خانه‌های دنیا می‌بود.[۲]

این پاداش پدر و مادر قرآن خوان است، حال خود تصور کن که خود او را چه مکانت و جایگاه ومنزلتی است!

در روز قیامت به قاری قرآن گفته می‌شود: در بهشت‌های برین بالا برو و در حالیکه

۱- به روایت امام بخاری از حضرت عثمان رضی الله عنه.

۲- (به روایت امام ابو داود).

قرآن ـ را آن‌چنان که در دنیا می‌خواندی ـ تلاوت می‌کنی. جایگاه تو جای آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی![1]

و ماه رمضان فرصتی است طلائی برای آشتی کردن با قرآن، و فرصتی است کوتاه و زودگذر برای شیفته و عاشق قرآن شدن، و جای دارد همیشه این فرموده رسول هدایت ﷺ را جلوی دیدگان خویش داشته باشیم که:

(روزه و قرآن روز قیامت برای همدمان خود شفاعت می‌کنند، قرآن می‌گوید: پروردگارا شب‌ها او را بی‌خواب نگه داشته‌ام. و روزه می‌گوید: بار الها، در روزهای گرم او را تشنه نگه داشته‌ام) و آنگاه خداوند شفاعت آن‌ها را می‌پذیرد.

آیا شرفی بزرگتر و برتر از این هست که دوست رمضان و قرآن و عاشق و شیفته آن دو شویم؟!

چرا که هر کس در سینه‌اش قرآن نباشد بفرموده پیامبر اکرم ﷺ چون خانه ویرانه‌ای است. و خدای ناکرده از جمله کسانی نباشیم که در روز قیامت از آن‌ها شکایت می‌شود:

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا﴾ [الفرقان: ۳۰].

«و پیغمبر (شکوه‌کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می‌کند، پروردگارا! قوم من این قرآن را (که وسیله سعادت دو جهان بود) رها و از آن دوری کرده‌اند (و از ترتیل و تدبّر و عمل بدان غافل شده‌اند)».

۱- (به روایت امام ترمذی با سند صحیح).

رمضان ماه نیایش

دهاتی حیران و پریشان با دلهره به پیامبر اکرم ﷺ نزدیک شد. سخنی که گلویش را می‌فشرد را به آرامی می‌جوید. از یک سو می‌ترسید سؤالش بی‌جا باشد و از سوی دیگر امید داشت آن جوابی را بیابد که آرزو دارد. دل به دریا زده پرسید: یا رسول الله! چه کسی در روز قیامت از مردم بازجویی می‌کند؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: الله عز وجل. روستائی که گویا آرزویش برآورده شده بود از فرط شادی چون غنچه تازه شگفته داد کشید: سوگند به خدا که رستگار شدم؛ پس خدایم از حقش می‌گذرد!

و در حدیثی دیگر از حضرت خاتم المرسلین ﷺ آمده وقتی بنده گناهکار دست‌های زاری و نیازش را به درگاه پروردگارش دراز کرده می‌گوید: یا خدای من! برخی از فرشتگان که گمان می‌برند چنین فردی لیاقت نیایش خداوند متعال را ندارد، جلوی صدایش را می‌گیرند. باز بنده عصیانکار داد می‌زند: یا رب! و باز فرشتگان جلوی صدا را می‌گیرند. بنده گناهکار نا امید نشده باز در درگاه خالق و پروردگارش را با دعایش می‌کوبد.. در بار چهارم خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید: آخر تا کی جلوی صدای بنده مرا می‌گیرید؟! و می‌فرماید: لبیک عبدی، بله بنده من، استجابت کردم دعایت را ای بنده‌ام..

خداوند منان در حدیثی که سفیر و فرستاده‌اش برای خلایق ﷺ نقل کرده می‌فرمایند: من رویم نمی‌شود دست‌های بنده‌ام را که به درگاهم دراز شده، زاری می‌کند: یا رب، یا رب!.. را خالی برگردانم. فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! این مرد لیاقت اینرا ندارد که شما از او درگذرید! پروردگار منان می‌فرمایند: ولی من شایستگی اینرا دارم که از من بیم و هراس داشته باشند. و بخشایش و درگذشتن از شأن و مقام من است، گواه باشید من از بنده‌ام درگذشتم و او را بخشیدم!

رابطه پروردگار با بنده‌اش، رابطه خالق و آفریدگار با آفریده و مخلوقش است که خود خدای منان او را سرشته، و خوش دارد تمامی صفات و نام‌های والای خود را به نفع او به کار گیرد. تنها لازم است بنده خدایش را بشناسد.

ابی بکره رضي الله عنه؛ شاگردی از مکتب رسالت آورده: شنیدم پیامبر و محبوبم ﷺ را که می‌فرمودند: هیچ فردی نیست مرتکب گناه شده، سپس بلند شود و خود را پاک

گرداند، و دو رکعت نماز خوانده از پروردگارش درخواست بخشایش و عفو کند، مگر اینکه خداوند از او درمی‌گذرد و او را می‌بخشاید.

سپس پیامبر اکرمﷺ این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌یازند)».

روزی مردی دراز با قدی کشیده که بار گناهان بر شانه‌اش سنگینی می‌کرد، و ناامیدی بر چهره‌اش سایه سیاهش را انداخته بود نزد حضرت رسول اللهﷺ آمده گفت: تصور کنید مردی همه گناهان را انجام داده باشد، هیچ گناهی نیست مگر اینکه از او سر زده باشد، آیا باز هم دروازه توبه برویش باز است؟ پیامبر مهر و شفقتﷺ آرام از او پرسیدند: آیا اسلام آورده‌ای؟! مرد پریشان و دستپاچه خود را دریافته گفت: آری! من شهادت می‌دهم که هیچ معبودی نیست مگر خداوند یکتا، پروردگارم که او را هیچ شریکی نیست، و تو رسول و فرستاده خداوندی.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بله دروازه توبه باز است. کار نیک کن و از زشتی‌ها و گناهان دست بردار، خداوند همه لغزش‌هایت را خیر و نیکی می‌کند. مرد که باورش نمی‌شد هرگز خداوند از او درگذرد، مات و مبهوت مانده با ناباوری پرسید: حتی زشتی‌ها و لغزش‌ها و فسق و فجورم را؟!

پیامبر خداﷺ فرمودند: بله.

مرد از شادی کنترل خود را از دست داده، فریاد برآورد: الله اکبر...

و همچنان «الله اکبر» گویان از آنجا دور شد..

اقیانوس رحمت و بخشایش بی‌منت‌های پروردگارم را ساحلی نیست:

﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ [الأعراف: ١٥٦].

«...رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته...»

و چه عجب!..

مگر نه این است که خداوند از ۱۰۰ رحمت خود تنها یکی را بین جنیان و انسان‌ها و حیوانات و حشرات و خلایق تقسیم کرده است. و آن‌ها با همان یک رحمت بر همدیگر عطف و شفقت و مهر می‌ورزند. تا بدانجا که حیوانات وحشی و ددان درنده نیز با فرزندانشان به نرمی و شفقت برخورد می‌کنند. پروردگار رحمان و رحیم و خداوند بخشاینده مهربان ۹۹ رحمت دیگر خود را برای روز حساب گذاشته، تا با آن در روز قیامت بر بندگانش رحم و شفقت و مهر ورزد.[1]

شایسته است بنده‌ای که خدایش را شناخته به او امیدوار باشد. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: خداوند متعال می‌فرمایند: من چنانم که بنده‌ام گمان برد. و چون او به یاد من افتد من همراه او هستم. اگر او مرا با خودش یاد کند من نیز او را با خودم یاد می‌کنم. و اگر در مجلسی ذکر و یاد من گوید من در مجلسی بهتر از او به خوبی یاد می‌کنم. اگر بنده‌ام یک وجب به طرف من آید، من یک دست به او نزدیک می‌شوم. و اگر او به اندازه دستی به من نزدیک شود من به اندازه گشایش دو دست به او نزدیک می‌شوم، و اگر او آرام بسوی من آید من دوان دوان و شتابان بطرف او می‌آیم...

این است محبت و لطف و کرم و جود بی‌مثال پروردگارم به بنده و آفریده‌اش.. محبتی که نه قلم را توان وصف آن است و نه حتی عقل و فهم بشری را توان درک آن!.. از هر سو محبت است و لطف و بخشایش... از هر سو خدایی و چشم پوشی از بنده ناتوان و عاجز..

رسول الله ﷺ فرمودند: «کارهای هیچ بنده‌ای او را وارد بهشت نمی‌کند. پرسیده شد: حتی شما را ای رسول الله ﷺ؟ فرمودند: بله، حتی من! مگر اینکه فضل و رحمت پروردگارم مرا در بر گیرد. پس سعی کنید و خود را نزدیک گردانید به بخشایش. هرگز کسی آرزوی مرگ نکند؛ چرا که او یا نیکوکاری است که شاید بر نیکی‌هایش افزوده شود، یا گناهکاری است که شاید توبه کرده بازگردد».[2] شیطان که از رحمت و لطف پروردگار به بندگانش به تنگ آمده بود گفت: سوگند به جاه و عزت تو ای خدای یکتا؛ تا نفس در جان بندگانت است از گمراه کردن آن‌ها دست نخواهم کشید. خدایم به او

۱- (به روایت امام مسلم نیشابوری)

۲- (به روایت امام بخاری)

گفت: سوگند به عزت و جلالم من هم تا زمانی که آن‌ها استغفار کرده، در توبه و ندامت و بازگشت کوبند از آن‌ها در می‌گذرم.

درک این معنا برای صحرا نشینی که کاسه صبر را در تصور او حجمی است، دشوار بود. وقتی شنید پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «اگر گناهی از بنده سر زد بر او نگاشته می‌شود، اعرابی صحرانشین گفت: و اگر توبه کرد؟ پیامبر فرمودند: از کارنامه‌اش آن گناه پاک می‌شود. صحرانشین می‌پرسید: اگر باز گناه کرد. و از زبان حضرت رسول الله ﷺ می‌شنید که گناه نوشته می‌شود.

- و اگر توبه کند؟

- پاک می‌شود!..

صحرانشین تکرار می‌کرد و جواب تکرار می‌شد. مرد حیران مانده بود که این بخشایش الهی تا کی ادامه خواهد داشت. پرسید: تا کی؟!..

رسول خاتم ﷺ فرمودند: تا هر آنوقت که توبه کند، خداوند از او درمی‌گذرد. بدانکه که خداوند از عفو و بخشش دست نمی‌کشد مگر اینکه بنده از توبه و استغفار دست کشد. اگر بنده تنها اراده کار خیری کند فرشته مأمور بر شانه راستش قبل از انجام آن کار برای او یک نیکی می‌نگارد. و اگر آن کار نیک را انجام داد برایش ده نیکی و اجر و پاداش نوشته می‌شود، و سپس خداوند آن را بیش و بیشتر می‌کند تا هفتصد برابر. و اگر بنده اراده گناهی کرد، برایش هیچ نوشته نمی‌شود، و چون مرتکب آن گناه شد برای او تنها یک گناه نوشته می‌شود، که باز هم در پی آن عفو و نیکو و بخشایش سخاوتمندانه پروردگار است:..

بازآ بازآ هر آنچه هستی بازآ گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآ
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی بازآ

و رمضان بهترین فرصت برای بازگشت بسوی خداوند متعال است. ماه راز و نیاز و نیایش.. ماهی که در آن وسواس‌های شیطانی از انسان دور شده، او براحتی می‌تواند خود را دریابد و بسوی پروردگارش بازگردد..

و در این ماه این سخاوت و بخشایش و کرم الهی به مراتب بیشتر و بیشتر می‌شود..

نیاز است بنده در این ماه مبارک قلبش را از هر آنچه غیر خدایی است آلایش داده، با ذکر و یاد او، و با راز و نیاز بدرگاه او، و با زاری و نیایش در سجده‌های عبودیت و بندگی در مقابل او، شتابان و با سرعت و بدون تلف کردن فرصت‌های طلایی بسوی

پروردگارش گام زند. شاید رمضانی دیگر هرگز نصیب او نشود!..

رمضان مدرسه وقت شناسی

اگر می‌خواهی ارزش یک سال را بدانی... از دانش آموزی بپرس که در امتحان نهایی مردود شده است!..

اگر خواستی بدانی یک ماه چقدر ارزش دارد... از مادری که نوزادش را یک ماه زودتر بدنیا آورده بپرس!..

اگر خواستی بهای یک هفته را دریابی... از مدیر تحریر هفته نامه بپرس!..

اگر خواستی قیمت یک روز را بدانی... از کارگر روز مزدی بپرس که ده بچه را غذا می‌دهد!..

اگر خواستی بدانی یک ساعت چقدر ارزش دارد... از مدیر عامل کارخانه‌ای با تولید بالا بپرس!..

اگر خواستی بدانی یک دقیقه چقدر با ارزش است... از کسی که یک دقیقه به پرواز دیر رسیده بپرس!..

و اگر خواستی درک کنی یک ثانیه یعنی چه... از کسی بپرس که از مرگ حتمی نجات یافته!..

و اگر خواستی ارزش جزئی از ثانیه را بفهمی... از کسی که مدال نقره در مسابقه جهانی کسب کرده بپرس!..

انسان در حقیقت چون یک ساعت کوکی است! برای مدت معینی کوک شده است و با پایان این مدت از کار می‌افتد!..

و صدای تیک تیک ساعت چون پتک بر سر او می‌کوبد که وقت بسوی نهایت به پیش می‌رود!

نبض‌های قلب انسان در حقیقت همان تیک تیک ساعتند که به او می‌گویند زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌هایی است که در حال فرارند!

دقـــات قلـــب المـــرء قائلـــة لـــه   إن الحيـــــاة دقـــــائق و ثـــــوان

وقت با ارزشترین رأس مال یا دارائی و سرمایه یک فرد است.

یخ فروشی برای جلب مشتری و تحریک عواطف آن‌ها در خیابان داد می‌زد: ای مردم رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش در حال ذوب شدن است!

دارائی و سرمایه انسان که همان وقت باشد نیز با تپش قلب مرتب در حال ذوب شدن و از بین رفتن است. درست همان تصویر قرآنی: سوگند به وقت که انسان در حال خسران و تباهی است!

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به زمان (که سرمایه‌ی زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است)! * انسان‌ها همه زیانمندند* مگر کسانی که ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، و همدیگر را به تمسّک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمّل سختی‌ها و دشواری‌ها و دردها و رنج‌هائی) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد).»

وقت آن‌چنان حائز اهمیت است که خداوند متعال برای گوشزد کردن به ارزشش بدان و به آنچه اشاره به وقت دارد قسم خورده: سوگند به صبحگاهان و سوگند به شب هنگام و سوگند به نیمه روز...

﴿وَٱلۡفَجۡرِ ١ وَلَيَالٍ عَشۡرٖ ٢﴾ «به سپیده‌دم (صبحگاهان) سوگند * و به شب‌های دهگانه سوگند!» ﴿وَٱلضُّحَىٰ ١ وَٱلَّيۡلِ إِذَا سَجَىٰ ٢﴾ «سوگند به روز (در آن زمان که آفتاب بلند می‌گردد و همه جا را فرا می‌گیرد) * و سوگند به شب در آن هنگام که می‌آرامد (و تاریک می‌شود و همه‌جا را فرا می‌گیرد)»

یک چشم بهم‌زدن کافی است انسان صفحه سعادت خود را در آن رقم زند، یا شقاوت و نگونبختی را بجان خرد!

تنها پیش از یک چشم بهم زدن، یک ثانیه پیش از اینکه پرده‌ها دریده شوند و حقایق پنهان آشکار گردند، و معنای ایمان زایل شود، اگر فرعون می‌گفت: ﴿ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [یونس: ۹۰]. «...ایمان دارم که خدائی وجود ندارد مگر آن خدائی که بنی‌اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند و من از زمره‌ی فرمانبرداران (و مطیعان فرمان یزدان) هستم...» می‌توانست صفحه خود را برگردانده وارد بهشت شود!

اما این شهامت و جرأت را نداشت که به حقیقت اعتراف کند تا اینکه روحش به غرغره رسید و فرشتگان قبض روح که آتش جهنم را برایش مژده می‌دادند را با

چشمان خود نظاره‌گر شد، از ترس و وحشت از اعماق وجودش داد کشید که به خدای هارون و موسی ایمان آوردم. اما دیگر خیلی دیر شده بود. آن کمتر از یک ثانیه نیز از دست رفته بود. فرشتگان عذاب با پتک «دیر کردی» بر سرش کوفتند: ﴿ءَآلۡـَٔـٰنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ [یونس: ۹۱]. «آیا اکنون (که مرگت فرا رسیده است و توبه پذیرفتنی نیست، از کرده‌ی خود پشیمانی و روی به خدای می‌داری؟) و حال آن که قبلاً سرکشی می‌کردی و از زمره‌ی تباهکاران بودی.»

در نقطه مقابل او «اصیرم» است. مردی که تنها با جهنم دقائقی چند فاصله نداشت. با نغمه پرخون چکاچک شمشیرها در میدان معرکه «احد»، حقانیت اسلام جلوی دیدگانش تجلی نموده، ایمان آورد و بلا فاصله به سپاه دشمن یورش برد. و پس از نبردی مردانه جام شیرین شهادت سرکشید. تنها با یک ترفند موفقیت آمیز مسیر خود را از نگونبختی به نیک بختی تغییر داد. مردی که بدون حتی یک سجده عبودیت به درگاه پروردگارش با سجده شعور به بندگی در قلبش بهشت و رضایت الهی را بدست آورد!

همه آن‌هایی که با همت خود صفحات مجد و موفقیت‌های شایانی در تاریخ رقم زده‌اند، ارزش وقت و اهمیت آن را درک کرده‌اند. آن عالمی که چون به حمام می‌رفت کتابی دست فرزندش می‌سپرد تا با صدای بلند برایش بخواند تا مبادا لحظه‌ای از عمرش ضایع شود! و امامانی چون ابن جوزی و سیوطی که وقتی مهمانی می‌آمد و او را از کسب علم یا تألیف باز می‌داشت، از وقت مهمانداری استفاده کرده قلم‌هایش را می‌تراشید و برگه‌هایش را آماده می‌کرد. از جمله مثال‌های همت بلندی هستند که هر یک بیش از ده‌ها کتاب به جامعه بشریت تقدیم داشتند که تا قیامت در کتابخانه‌ها و سینه‌های شاگردان و طالبان علم و دانش زنده خواهند ماند و برای آن‌ها اجر و پاداش جمع می‌کنند!

سعدیا مرد نکونام نمی‌رد هرگز   مرده آنست که نامش به نکویی نبرند

مؤمنی که درمی‌یابد با ذکر و یاد خداوند آینده خود را می‌سازد چگونه امکان دارد لحظه‌ای از وقتش را تلف کند:

- سوره ﴿قُلۡ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ۝١﴾ چون یک چهارم قرآن است. (به روایت ترمذی و حاکم). سوره مبارکه ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ۝١﴾ ربع قرآن است.

(به روایت ترمذی، حدیث حسن است). ۳ بار خواندن سوره قل هو الله احد، وسوره فلق و سوره ناس در صبح و شام انسان را از هر گزندی در امان می‌دارد. و غیره...

- هر کس صبح هنگام و شب‌هنگام ده ده بار به پیامبر خدا صلوات و درود فرستد شفاعت آن جناب در روز قیامت شامل حالش می‌گردد.[1]
- هر کس بگوید «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم و أتوب إليه» خداوند او را می‌آمرزد حتی اگر از جهاد فرار کرده باشد. (به روایت ابوداود و ترمذی و حاکم)
- هر کس صبح هنگام ۱۰۰ بار تسبیح خداوند گفت «سبحان الله» و ۱۰۰ بار در بعد از ظهر، چون کسی است که ۱۰۰ بار حج کرده باشد. و هر کس صد بار صبح و صد بار شام حمد و سپاس خداوند گوید «الحمد لله» چو کسی است که ۱۰۰ اسب تجهیزات برای جهاد در راه خداوند تقدیم کرده باشد، (یا اینکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: ۱۰۰ بار به جهاد رفته باشد). و هر کس صد بار صبح و صد بار شام به وحدانیت پروردگار اقرار کرده باشد «لا إله إلا الله وحده لا شريك له» چون کسی است که ۱۰۰ غلام از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد. و هر کس بزرگی پروردگار را ۱۰۰ بار صبح و شام اعلام کرده باشد، کسی در آنروز کاری بهتر از او بجای نیاورده مگر آنکه بیش از او چنین ذکری را تکرار کرده باشد. (به روایت ترمذی. و ایشان این روایت را حسن برشمرده‌اند. و امام نسائی نیز آن را روایت کرده است)..

و روایات بسیاری که در این باب آمده، انسان را به یاد خداوند بودن و زندگی در پرتو ذکر و دعا و نیایش با پروردگار تشویق می‌کنند.

وقت مؤمن همیشه یا ذکر و یاد خداست، یا تلاوت قرآن، یا اندیشیدن در ساختار و اصلاح خود و خانواده و جامعه، فکر و تأمل در قدرت‌ها و آفریده‌های خداوند، و یا عبادت و نماز و کار و تلاش..

فردی که وقت اضافی دارد باید در ایمان خود و یا حداقل در فهم درست دینش شک کند!

۱- (به روایت امام الطبرانی).

این معنا را قدیمیان خود ما خیلی خوب درک کرده بودند که می‌گفتند: از آدم بیکار خداست بیزار!..

رمضان می‌آید تا ما را به ارزش وقت گوشزد کند. رمضان زندگی مؤمن را به یک پادگان تربیتی تبدیل می‌کند که در آن ارزش ساعت‌ها و لحظه و کمتر از ثانیه‌ها نیز بخوبی تجلی می‌کند!

در راز و نیاز بر سفره افطار نشسته‌ای، یک ثانیه قبل از وقت افطار کردن یعنی آتش زدن به خرمن تلاش و کوششی که روزه تمام سال را توان کسب اجر آن نیست! فورا پس از اذان افطار و فورا رسیدن به نماز مغرب. آمادگی برای نماز عشاء و تراویح، استراحتی کوتاه، نماز تهجد و سحری....

وقت سحر تمام شد!.. حلال خداوند در ظرف یک ثانیه به حرام تبدیل شد. مؤذن بانگ برآورد: الله اکبر! یعنی: دستور الله اکبر و بزرگ است که خوردن و نوشیدن تا اطلاع ثانوی که مصادف با غروب آفتاب باشد ممنوع است!..

رمضان به ارزش طاعات و عبادات یادآور می‌شود. یک نماز فرض رمضانی چون هفتاد نماز فرض در غیر از رمضان، و یک کار خیر و نافله در آن چون ادای فرض در غیر از رمضان است.

شب قدر رمضان با ارزشتر از هزار ماه عمر – یعنی بهتر از ۸۴ سال زندگی –! ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ﴾ «شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است.»

رمضان در حقیقت استادی است که با تشویق‌ها و ارمغان‌ها و جایزه‌ها انسان را به اهمیت و ارزش وقت یادآور می‌شود تا پس از یک ماه تدریب و آموزش عملی به ارزش و قیمت آن در سایر زندگی پی ببرد!

رمضان به فرد می‌گوید؛ وقتت یعنی زندگیت و تلف کردن آن یعنی خودکشی!..

وقتت را مزرعه آخرتت قرار داده، و به گلستانی برای آینده تبدیل کن!..

آورده‌اند تکه چوبی شناور در اقیانوس جوان نیمه‌جانی را که از کشتی غرق شده در اعماق آبها نجات یافته بود به جزیره‌ای ناشناخته رسانید. مردم جزیره که در پی پادشاهی برای خود بودند با شادی و خوشحالی او را مورد علاج و درمان قرار دادند. چون زندگی به کالبد خسته جوان بازگشت و جان گرفت به او گفتند: ما در جزیره‌مان غریبه را راه نمی‌دهیم. بر حسب قوانین جزیره یا شما باید بروید و یا اینکه پادشاه ما شوید! و قانون شاهی ما چنین است که فرد یک سال پادشاه است و ما تابع فرمان او،

پس از پایان مدت شاهنشاهی او جشنی گرفته او را بر فیلی سوار کرده در جزیره چرخی می‌دهیم، و سپس به جزیره‌ای وحشی و غیر مسکونی در آنسوی آب‌ها می‌فرستیم تا تنها با حیوانات درنده زندگی کند!

جوان تنها دو راه بیشتر پیش روی نداشت: یا مرگ در دریای بی‌ساحل یا یک سال خوشی و پس از آن مرگ در بین دندان‌های حیوانات درنده و حشرات گزنده!

او به امید استفاده از فرصت یک سال شاه شدن را پذیرفت. چندی پس از پایان جشن‌های تاجگذاری و استقرار پادشاهیش و آشنا شدن با منطقه، با تعدادی از سربازان به آن جزیره وحشی رفت تا با زندگی آینده‌اش آشنا شود. در آن جزیره جز حیوانات درنده‌ای که در جنگل‌های وحشی زندگی می‌کردند هیچ اثری از زندگی نبود. استخوان‌ها و جمجمه‌های پوک شاهانی که طعمه ددان شده بودند در هر سو بچشم می‌خورد. شاه جوان با دیدن آینده تلخ خود موی بر بدنش سیخ شده بود.

او به فکر برنامه‌ریزی و ساختن آینده خود افتاد. دستور داد گروهی از سربازان بدان جزیره لشکر کشی کرده همه حیوانات وحشی و مارها را بکشند. پس از آن مقداری از اسب‌ها و گاوها و بزها و مرغ‌ها و حیوانات اهلی را بدان جزیره منتقل کرد تا در کنار هم به تولید مثل بپردازند.

دستور داد ظرف دوماه آن جزیره را ترتیب دهند؛ برخی از درختان را بریده راه درست کنند. در کنار چشمه‌ها جاهای سیاحتی و دیدنی و پارک‌ها بسازند. گیاهان وحشی را درو کرده فضاهای سبز بر پا کنند...

وقتی سال بسر رسید و جشن خداحافظی با پادشاه برپا شد، او اولین پادشاهی بود در تاریخ این جزیره که خندان و شاد بر فیل شاهی سوار شده برای مردم دست تکان می‌داد و خوشحال بسوی جزیره «قبرستان پادشاهان» می‌رفت. و چون شاهان پیشین نه گریه می‌کرد و نه زاری! نه از حیوانات وحشی آنجا هراس داشت و نه از تنهایی، چرا که او آن جزیره را به یک منطقه سیاحتی زیبا و یک بهشت دیدنی تبدیل ساخته بود!....

شما خواننده گرامی و عزیز می‌توانید چون آن جوان زیرک و باهوش با استفاده از فرصت عمر برای آنروزی که شما را بر تابوت سوار کرده تنها به جزیره قبرستان می‌برند آمادگی بگیرید، و پیشاپیش بهشت خود را با همت و عقل و کوشش و تلاش خود بسازید!...

رمضان و بازنگری در نحوه بینش

آفتاب کشان کشان خود را بسوی قلب آسمان می‌رسانید که انس بن نضر وارد مدینه شد. شهر بکلی خالی به نظر می‌آمد. جز چند دختر بچه که دنبال هم می‌دویدند و پیر زنی گوژ پشت، کسی در کوچه بازارهای شهر بچشم نمی‌خورد.

مسافر تازه رسیده با حیرت اسبش را بسوی خانه‌اش هی می‌کرد. در خم کوچه کودکان بازیگوشی را دید که قایم موشک بازی می‌کنند. یکی از آن‌ها را صدا زده پرسید: پسر جان چرا شهر ساکت و خاموش است؟! مردم کجا رفته‌اند؟!

پسرک خسته، هس هس زنان آب دهانش را قورت داده، خودش را جمع و جور کرده، گفت: مگر خبر نداری عمو؟! پیامبر خدا ﷺ همراه یارانش به احد رفته‌اند. قراولان مکه برای حمله به ما لشکر کشی کرده‌اند!..

چهره خسته انس به یکباره چون شکوفه شگفته شد. خدای من! این همان روزی است که آرزو داشتم. از پسر بچه‌ها خواست تا شترهای بار کالا که دسترنج سفر دور و درازش بود را به خانه‌اش برسانند، و خود از همانجا بسوی احد چهار نعل تازید. در راه خدا خدا می‌کرد که مبادا جنگ تمام شود و او که یک سال است از حسرت شرکت نکردن در غزوه بدر به خود می‌پیچد و خود را ملامت می‌کند، این فرصت را نیز از دست دهد.

روزی که غزوه بدر درگرفت ایشان در شهر نبودند، و چون از سفر تجارتیش بازگشته خبر غزوه بدر و پیروزی تاریخ‌ساز مؤمنان و مشارکت فرشتگان را شنیدند، از اینکه نتوانسته بود جوانمردانه در کنار پیامبر محبوبش شمشیر زند بسیار ناراحت و غمگین بود. حتی روزی برای تسلی دادن خود نزد پیامبر اکرم ﷺ رفته از اینکه چنین فرصتی را از دست داده احساس حسرت کرد و گفت: «لئن أشهدني الله معركة مع رسوله ليرين الله ما أصنع» - اگر خداوند به من فرصتی دهد تا در کنار پیامبرش جهاد کنم، پروردگارم خواهد دید که من چه خواهم کرد، و چه مردانگی‌ها و رشادت‌ها ثبت خواهم کرد! - حال این فرصت بدست آمده است..

به نزدیکی‌های احد رسیده بود که متوجه شد برخی از صحابه پیامبر خدا رنگ

پریده و حیران و سرگردان چون انسان‌هایی که پتک‌های سنگین بر سرشان وارد آمده باشد گریان و پریشان بسوی مدینه می‌دوند. در ابتدا فکر کرد شاید بزدلان ترسویی باشند که در معرکه ضربه دیده پا به فرار گذاشته‌اند. چون دید که هر چه جلوتر می‌رود بر تعداد فراری‌ها اضافه می‌گردد سعی کرد جلوی چند نفر از آن‌ها را گرفته بپرسد، چه اتفاقی افتاده؟! از بین جملات شکسته‌ای که در میان هس هس زدن و گریه و زاری این افراد مات و مبهوت و سرگشته از دهانشان بیرون می‌پرید فهمید که پیامبر خداﷺ به شهادت رسیده، و این‌ها در غم فراق مصطفی عقل‌ها و کنترلشان را از دست داده‌اند. چون به میدان معرکه رسید برخی از صحابه نامی مکتب رسالت را دید که شمشیرهایشان را انداخته، بر زمین نشسته زار زار گریه می‌کنند. بدانها نزدیک شده بر سرشان داد کشید: آهای شما را چه شده؟! برخیزید و بمیرید بر آنچه رسول خدا بر آن جان داد!

سخن خشم آلود انس چون پتک گران بر سر شاگردان مکتب توحید فرو آمده آن‌ها را بخود آورد. انس منتظر آن‌ها نماند، سوی احد خیره شده نفسی عمیق کشیده گفت: «إني أجد ريح الجنة دون أحد» – من بوی مستانه بهشت که از سوی احد می‌آید را احساس می‌کنم –.

شمشیر عریانش را در هوا پیچید و «الله اکبر» سرداده به قلب سپاه دشمن تازید..

هیچ کس جز خدا نمی‌داند انس چه رشادت‌ها و دلیری‌هایی در مقابل خدایش به نمایش گذاشت. تنها تاریخ به یاد دارد چون سپاهیان اسلام فهمیدند خبر شهادت پیامبر شایعه‌ای و دسیسه‌ای بیش از دشمن نبوده، به میدان باز گشتند و چون آتش جنگ فرو نشست دیگر صدای تکبیر رعد آسای انس را کسی نمی‌شنید. در بین شهیدان مسلمان انسانی مچاله و تکه پاره شده بچشم می‌خورد که صورتش بکلی از بین رفته بود. و اگر خواهر انس از روی خالی که بر انگشت دست برادرش بود او را نمی‌شناخت کسی جز خدا از راز این رادمرد میدان مردانگی با خبر نمی‌شد!..

آنچه انس بن نضر را به ستاره‌ای درخشان در آسمان رادمردی‌ها و رشادت‌ها تبدیل کرد، نحوه نگرشش به حقایق روز بود: اگر پیامبر جام شهادت نوشیده، چرا گریه و زاری؟!.. بر همان راهی که او رفته باید پیش رویم؛ یا چون او شرف شهادت یابیم و یا پیروز شده راهش را ادامه دهیم؟!

انس فردی بود که از نا امیدی و دید منفی، و شکست پذیری و سستی و بی‌همتی

به شدت بیزار بود. مردی که بعد از هشتاد ضربه تیر، نیزه و شمشیر دشمن جام شهادت سرکشید!..

انس به یارانش آموخت نباید از دشمن بنالند، گرگ اگر به گله زند چه تعجب در آن است؟! باید ما مسئولیت و وظیفه خود را درک کرده در آن کوتاهی نکنیم. آن‌هایی که امروز به بیماری «نظریه‌ی توطئه» مبتلایند و همه مشکلات ریز و درشت جامعه خود را بر شانه صهیونیست جهانی و امپریالیست‌ها و آمریکا آویزان می‌کنند، و چنان حقیر و دست و پا بسته در برابر دشمنی که در ذهنشان چون هیولایی معجزه ساز جست و خیز می‌زند ایستاده‌اند، که گویا در برابر خدای قادر و توانا بر همه چیز قرار دارند!

این گونه افراد باید از انس بن نضر دریابند که از گریه زاری و نالیدن و نفرین روزگار به هیچ جا نمی‌توان رسید، تنها راه رهایی، آزادی و سعادت در مسئولیت شناسی و ادای واجب است. باید هر فرد به فکر جهش، انقلاب و تغییری در نحوه فکر کردن و اندیشیدن خود باشد. هیچ کس را توان تغییر دیگران نیست!

اگر قناعت و بینش فرد اصلاح شود چهره زندگی بکلی تغییر خواهد یافت. او دیگر نخواهد گفت کار مشکل است، بلکه همیشه می‌گوید کار مایه سعادت و آرامش روح و روان است. نخواهد گفت: من نمی‌توانم! بلکه زمزمه امید همیشه بر لب‌هایش است و می‌گوید: من زرنگم و کارهای بیش از این از من ساخته است. از فقر، بیم و هراس نخواهد داشت و از دادن و انفاق و بخشش لذت می‌برد. همیشه جلوی چشمانش صحنه آن دو فرشته‌ای که هر روز به زمین می‌آیند، را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود که دعا می‌کنند: «اللهم اعط منفقا خلفا واعط ممسكا تلفا». - بارالها به هر بخشاینده‌ای عوض بهتری از آنچه بخشیده بده، و مال هر بخیل و چشم خالی‌ای را تلف گردان -.

در پرتو چنین نگرشی رنگ و بوی زندگی بکلی عوض می‌شود. بشنو از امام ابن تیمیه رحمه الله را که سرش را بالا گرفته، بر عقل‌های کوچک دشمنانش پوزخند می‌زند: دشمنان با من چه می‌توانند بکنند. بهشت و سعادت من در سینه‌ام نهفته است. اگر زندانم افکنند، سیاهچال زندان برای من فرصتی است برای خلوت و راز و نیازی با خدایم. و اگر مرا از سرزمین و شهرم برهانند، فرصتی برای سیاحت و دنیا گردی برایم مهیا نموده‌اند. و اگر مرا بکشند، مرگم شهادت است و منت‌های آرزوهایم!

تغییر در نحوه نگرش و بارور سازی فکر و اندیشه شیوه پیامبران است. در تاریخ زندگی پیک رسالت حضرت محمد مصطفی ﷺ ما از تغییرات مادی زندگی که کاری

است بسیار راحت و آسان هیچ نمی‌شنویم. نه خبری از ساختمان‌های سر بفلک کشیده است و نه از پل‌ها و جاده‌ها و چهار راه‌ها و غیره.. ولی عجب در این است که از همین شهر خشت و گلی و ساده و بی‌آلایش، تمدن و فرهنگ به تمام جهان ارسال گشت. مدینه پارسا و ساده پایتخت جهان پیشرفته در عمران و سازندگی گشت!..

به پیامبر اکرم ﷺ بنگر که ۳۶۰ بت را در خانه خدا رها کرده، در فکر تغییر در ساختار فکری و نحوه نگرش مردم است! و پس از چندی بنگر همین حامیان و پاسبانان و جانثارهای بتکده‌ها را؛ خالد و عمرو بن عاص و دیگران را که پتگ گران بر بت‌های بی‌جان فرود آورده آن‌ها را پودر می‌کنند!..

هنوز بسیاری از مردم ما ارزش و بهای علوم انسانی، و جایگاه و اهمیت اهل دعوت و فکر و ادب را درک نکرده‌اند!

کسی که تار و پود فکر و اندیشه جامعه را می‌بافد این افراد هستند، نه پزشکان و مخترعان و مهندسان و سیاستمداران!..

در حقیقت راز تخلف امروزی ما نیز در همین نقطه نهفته است! این فکر و اندیشه است که ملت‌ها را بسوی فرهنگسازی و تمدن و پیشرفت سوق می‌دهد. پیامبران خدا روی تغییر و پیشرفت مادی جامعه سرمایه گذاری نکردند، هم و غم آن‌ها ساختار نوین اندیشه و فکر بود. فرعون نمادی است از پیشرفت در ساختمان سازی، و او پادشاه اهرام مصر است و عاقلان تاریخ تا بروز قیامت از او به عنوان مظهر ظلم و ستم و خودکامگی و طغیانگری یاد می‌کنند، و در زیر هر یک از سنگ‌های اهرام او ده‌ها جمجمه بیگناه را می‌بینند که فدای استبدادگری او شده‌اند. و در مقابل حضرت ابراهیم بتها را شکست و مظهر توحید و ایمان و آزادی و شکستن غل و زنجیر شد تا بروز قیامت!..

فرق تمدن اسلامی با سایر افکار و اندیشه‌های خودساز بشری در این است که توان و قدرت دین اسلام در خود مکتب است نه در پیروان! تمدن‌های دیگر با بازو و ماهیچه عقل و بدن مردم بنا شده‌اند. اما اسلام که ندای فطرت انسانی است خود بخود پیش می‌رود. و امروزه که اسلام فاقد هر گونه پشتیبان سیاسی و قدرت نظامی است، بلکه جهان مادی با تمام وسائل و قدرتش بر علیه اسلام خط و نشان می‌کشد، باز هم آمار افرادی که در خود غرب به اسلام می‌گروند روز بروز افزایش می‌یابد.

چرا که اسلام در کیان و تار و پودش همه جوانب زندگی و نیازهای بشری را پوشش

داده؛ دین و سیاست و اقتصاد در یک کالبد بهم آمیخته‌اند. و چه ابلهند آن‌هایی که دولت اسلام را با نظام‌های دیگر مقایسه می‌کنند! و سعی دارند مفاهیمی چون «جدایی دین از سیاست»، و «حکومت دینی یا مدنی»، و «جایگاه روحانیت در سیاست» و غیره که در ادیان و جوامع دیگر مطرح است را با همان نگرش به تن اسلام کنند!..

در اینجا به مواردی که بازنگری اندیشه در آن‌ها باید در اولویت هر انسانی قرار گیرد مختصر اشاره‌ای می‌کنیم:

بازنگری در بینش زندگی:

شایسته است هر فرد عاقل هر چندگاه یکبار خود را وارسی کند، نشاید که مسیر حرکت او، نحوه نگرشش به زندگی، شیوه عبادت و فهم و درکش از دین، باورها و اعتقاداتش بکلی اشتباه باشد، و یا اینکه نیاز به اصلاح و تغییر داشته باشد.

احساس به خوشبختی و سعادت می‌تواند میزان خوبی برای سنجش فرد باشد.

آیا واقعا شما خوشبختید؟

آیا از زندگیت راضی هستی و در کمال آرامش و سعادت بسر می‌بری؟

آیا مرحله دیگری برای بهتر شدن پیش رویت نمانده؟!

خداوند منان؛ آفریدگار و خالق انسان و دانای رازها و نیازهای او، در آیه/۹۷ سوره مبارکه النحل می‌فرمایند: ﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد».

سعادت و شادکامی و خوشبختی ارمغانی است الهی برای مؤمنانی که نیکوکارند!

اگر به این مرحله از سعادت و خوش کامی دست نیافته‌ای پس یا در ایمان شما خللی است و یا در نیکوکاریتان!..

باید خودت را وارسی کرده خلل را دریابی، اگر نیاز است باورهایت را غربال کن و از عادت‌ها و تصورات موهومی که بیشتر پوچ و بی‌اساس است و از رسوبات بی‌فرهنگی جامعه است که به اشخاص تلقین شده، دست بردار.

نحوه نیکوکاریت، یا مفهوم آن، و قصد و نیتت در انجام آن را بازنگری کن. آیا واقعا کمکت به تنگدستان فامیل و شهر و روستایت تنها برای خداست یا هدفی دیگر چون شهرت و نام و نشان داشتن مد نظر است؟!

اولین ایستگاهی که نیاز به بازنگری در بینش هر فرد دارد شناخت خداوند منان می‌باشد:

- خدایت را بشناس!...

چه بسا جامعه در راه شناخت پروردگار خود با مرور زمان و تراکم لغزش‌ها به مسیری نادرست می‌رود. و در مداری از اندیشه‌های پوچ و بی‌اساس می‌چرخد. تغییر این اندیشه‌ها نیاز به یک بازنگری کلی در نحوه شناخت واقعیت‌ها و نگاه به مسیر فکری و تحولات تاریخی دارد.

عقل‌های میراث پرست جامعه قدرت انتقاد و توان بازنگری در خود ندارند از اینروست که فورا در مقابل اصلاح‌گری واکنش نشان داده، رد فعلی غیر مسئولانه بروز می‌دهند.

﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ٢٣﴾ [الزخرف: ۲۳].

«همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو (پیغمبر) بیم‌دهنده‌ای مبعوث نکرده‌ایم مگر این که متنعّمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آنجا گفته‌اند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم (که بت‌پرستی را بر همگان واجب کرده است) و ما هم قطعاً (بر شیوه‌ی ایشان ماندگار می‌شویم و) به دنبال آنان می‌رویم».

حال شما خدایت را از کجا شناخته‌ای؟!

از مردم و تراکم میراث جامعه؟! شیوه راز و نیازت با خداوند منان به چه صورت است؟! رابطه‌ات با پروردگارت مستقیم و بی‌واسطه است یا اینکه چون مشرکان و بت‌پرستان واسطه و رابطه‌ای برای رسیدن به پروردگارت در ذهن خود پرورده‌ای تا تو را به خدای برتر برساند؟! آن‌چنان که میراث جامعه بت پرست به مردم تلقین می‌کرد:

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: ۳].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند: (ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند)».

یا اینکه چون انقلابگران و مصلحان جوانی که تاریخ از آن‌ها بنام «اصحاب کهف» یاد می‌کند، و قرآن قصه‌شان را در سوره مبارکه کهف آورده، بطور مستقیم و بدون در نظر گرفتن واسطه‌های کذایی با خدایت راز و نیاز می‌کنی:

﴿إِذۡ أَوَى ٱلۡفِتۡيَةُ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا ۝١٠ فَضَرَبۡنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمۡ فِي ٱلۡكَهۡفِ سِنِينَ عَدَدٗا ۝١١ ثُمَّ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِنَعۡلَمَ أَيُّ ٱلۡحِزۡبَيۡنِ أَحۡصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ أَمَدٗا ۝١٢ نَّحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ نَبَأَهُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّهُمۡ فِتۡيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمۡ وَزِدۡنَٰهُمۡ هُدٗى ۝١٣ وَرَبَطۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ إِذۡ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَن نَّدۡعُوَاْ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهٗاۖ لَّقَدۡ قُلۡنَآ إِذٗا شَطَطًا ۝١٤﴾ [الكهف: ١٠-١٤].

«(یادآور شو) آن گاه را که این جوانان به غار پناه بردند و (رو به درگاه خدا آوردند و) گفتند: پروردگارا! ما را از رحمت خود بهره‌مند، و راه نجاتی برایمان فراهم فرما * پس (دعای ایشان را برآوردیم و پرده‌های خواب را) چندین سال بر گوش‌هایشان فرو افکندیم (و در امن و امان به خواب نازشان فرو بردیم) * پس از آن (سال‌های سال به خواب ناز فرو رفتن، که انگار خواب مرگ است) ایشان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا ببینیم کدام یک از آن دو گروه (یعنی آنان که می‌گفتند: روزی یا بخشی از یک روز خوابیده‌ایم، و آنان که می‌گفتند: خیر! تنها خدا می‌داند که چقدر خوابیده‌اید) مدّت ماندن خود را حساب کرده است (و زمان خوابیدن خویش را ضبط نموده است) * ما داستان آنان را به گونه‌ی راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم * ما به دل‌هایشان قدرت و شهامت دادیم، آن گاه که بپا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد برآوردند و) گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است. ما هرگز غیر از او معبودی را نمی‌پرستیم. (اگر چنین

بگوئیم و کسی را جز او معبود بدانیم) در این صورت سخنی (گزاف و) دور از حق گفته‌ایم».

مؤمن همواره از لغزش در پرتگاهای شرک که شیطان چون دام بر سر راه او انداخته در هراس است، و روزانه بارها و در هر رکعت نماز زبانش سوره مبارکه فاتحه را زمزمه می‌کند: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ۝٦﴾ - بار الها ما را به راه راست راهنمایی فرما -.

و همیشه چون شاگرد نمونه مکتب رسالت و وزیر دوم پیامبر اکرم ﷺ حضرت عمر دعا می‌کند: «اللهم أرني الحق حقا وارزقني اتباعه، وأرني الباطل باطلا وارزقني اجتنابه». – بارالها! حقیقت را آن‌چنان که هست به من بنمایان و مرا توفیق ده تا از آن پیروی کنم. خدایا! باطل را به دیدگان من با چهره ناپسند و زشتش بنمایان و مرا توفیق ده تا از آن دوری گزینم -.

و پس از هر نماز چون پیامبر و محبوبش دعا می‌کند: «اللهم أعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك» – بار خدایا! مرا بر ذکر و یادت و بر ادای شکر و سپاست و بر عبادت و بندگیت به بهترین شیوه یاری ده -.

امام ابن قیم چند راهکار برای شناخت پروردگار یکتا معرفی می‌کند:

۱- نام‌ها و صفت‌هایش: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «خدا دارای زیباترین نام‌ها است (که بر بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید...»

مؤمن هنگام تلاوت قرآن کریم صفت‌ها و نام‌های پروردگارش را از نزدیک لمس می‌کند و به شیوه پیامبر و محبوبش چون می‌خواند: ﴿أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝٢٠٩﴾ دعا می‌کند: ای پروردگار عزیز مرا عزت بخشای و ای حکیم بر من حکمت ارزانی دار.. ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝٢١٨﴾ ای پروردگار غفور بر من ببخشای و ای خدای رحیم بر من مهر و شفقت ارزانی دار.. و ﴿وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ۝١١﴾؛ ای خدایی که بازخواستت بس شدید و سخت است، ای خدای قهار و ای خدای جبار و ای منتقم! آتش خشم و غضب و جبروتت را بر ظالمان و مستبدان فرو آر، کاخ‌های ظلم و استبدادشان را گورهای

لعن و نفرین آن‌ها گردانده بر سرشان ویران کن.. و...

۲- کارها و قدرت‌ها، و مخلوقات و آفرینشش.

مؤمن با اندیشیدن در قدرت‌های الهی و پدیده‌های کونی، و تفکر در مخلوقات خداوند و آفرینش بی‌منت‌های او، و درک و فهم قرآن مجید با پروردگارش انس می‌گیرد و او را خوب می‌شناسد. شناخت خداوند متعال اولین پله محبت و عشق ورزیدن بدوست.

در پرتو آشنایی با پروردگار قلب انسان آرامش می‌یابد، دیگر او از هیچ چیز دلهره و هراس ندارد. چون پروردگارش در عین حالی که حکیم و دانا و مهربان و بخشاینده است جبار و منتقم و قهار و ظلم ستیز بوده از جنایات ظالمان و مستبدان هرگز غافل نیست!..

اینجاست که قلب او طعم و لذت ایمان را می‌چشد:

- قلبت را نورانی کن:

چون شناخت بنده از پروردگارش رشد کرد، مسیر رابطه‌اش با او نیز درست شده اعتمادش بر او و تنها او می‌شود. اینجاست که همگام با پیشانیش روح و روان و شعور و قلبش در مقابل بزرگی پروردگارش به سجده می‌افتند. انسان خاکی در مقابل پروردگار و آفریدگار خود تواضع و فروتنی برگزیده به او نزدیک و نزدیکتر می‌شود:

«أقرب ما یکون العبد لله وهو ساجد» - بنده در حالت سجده از همیشه به پروردگارش نزدیکتر است -.

چرا که سر بر خاک مالیدن خط پایان خاکساری و فروتنی و تواضع است. و این نهایت بندگی، او را به پروردگارش نزدیک و به سوی او بلند می‌کند. اینجاست که خود بخود بسیاری از تصرفات او که ناشی از گمان بد به خداوند بود بر طرف می‌گردد. دیگر امکان ندارد دزدی کند یا دروغ گوید، چرا که او احساس می‌کند پروردگارش بر همه حرکات و سکنات او گواه است. بخل و چشم خالی بودن از او زدوده می‌گردد، چرا که او ایمان دارد پروردگارش کریم و بخشاینده است و کرم و جود و سخاوت او را نهایتی نیست، و او هرگز از بنده‌اش غافل نمی‌شود.

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ٣﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«... هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنائی) را برای او فراهم می‌سازد * و به او از جائی که تصوّرش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکّل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند. خدا برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است».

- مسلمات موروثی فاقد ارزش می‌شوند:

مؤمن بدان درجه از شعور و درایت می‌رسد که مسلمات موروثی جامعه را به باد مسخره می‌گیرد: بر عقل‌هایی که می‌گویند: اگر کارمند دولت شدی زندگیت تأمین است! اگر خانه‌ای خریدی آینده بچه‌هایت را حفظ کرده‌ای! و...

او با عینکی کاملا مغایر با این دید تنگ به آینده می‌نگرد، عینک رابطه مستقیم با آفریدگار و مالک گذشته و حال و آینده:

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ۝٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، * و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکّل کند، کفایت امرش را می‌کند..!»

- گول حرف‌های مردم را نمی‌خورد:

او دیگر به حرف‌های مردم بها نمی‌دهد. نه به آن‌هایی که سعی دارند همت و عزم را در او زنده بگور کنند. و نه به آن چاپلوسانی که تلاش دارند با باد کردن او سرش را زیر آب خفه کنند!

آن‌هایی که با پوزخند او را مسخره کرده می‌گویند: تو می‌خواهی مخترع شوی؟! تو می‌خواهی جامعه را اصلاح کنی؟! تو می‌خواهی دکترا بخوانی؟!.. نزد او کاملا فاقد اعتبارند، و چشم‌های او به هدف خیره شده علف‌های هرزه سر راه که در زیر قدم‌های استوارش له می‌شوند را اصلا نمی‌بینند!

و چون افرادی با باد کردنش می‌خواهند روح بندگی و کمال خاکساری او را جریحه‌دار کنند و با اوصافی چون؛ استاد استادان، مخترع و دانشمند نامدار، مؤمن، پرهیزکار، و صاحب کرامات، و غیره... می‌ستایند!.. حرف‌هایشان در او اثر نکرده هیچ، باعث می‌شود به ضعف و ناتوانی‌هایش بیش از پیش خیره شود و از ته دل با خدایش

به راز و نیاز پرداخته بگوید: «اللهم اجعلني خيرا مما يظنون واغفر لي ما لا يعلمون» – بار الها! مرا بهتر از آنچه اینان گمان می‌کنند قرار ده و ببخشای بر من آنچه این‌ها از آن بی‌خبرند!–.

او بسوی تعالی چشم دوخته و خود را لائق پذیرش کاستی‌ها نمی‌داند، چرا که خداوندش بر او مکرمت نهاده ﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ...﴾ [الإسراء: ۷۰]. و جهان را در خدمت او تسخیر نموده:

ابر وباد ومه وخورشید و فلک در کارنـد	تا تو نانی به‌کف آریّ و به‌غفلت نخـوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمـان بـردار	شرط انصاف نباشد که تو فرمـان نبـری

- سرمایه‌گذاری روی نعمت‌های خدا دادی:

این مؤمن فرهیخته، قدرت‌ها و توان خدا دادی خود را از راه دو ارمغان الهی درمی‌یابد: ۱– سختی‌ها. ۲– بخشش‌ها.

و در می‌یابد که خداوند هر نعمتی را که به او داده بخاطر این است که بدان نیاز دارد، و باید به نحو احسن از آن استفاده برد:

﴿ثُمَّ لَتُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ [التكاثر: ۸].

«سپس در آن روز (همه شما) از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد!»

چه آن نعمت مال و دارایی باشد، یا صحت و عافیت و یا علم و دانش و یا قوت و شخصیت و غیره..

باید روی آن سرمایه‌گذاری کند، و چنان‌که مایه رضایت و خشنودی خالق است از آن بهره برداری نماید.

و در می‌یابد که نیازی به نعمتی که از او بازداشته شده نیست. موفقیت او در قدراتی که بدو داده شده نهفته است و شکستش در تلاش و کوشش پوشیدن لباس دیگران!

خداوند اگر کسی را با مصیبتی چون؛ کوری، کری، کچلی، گنگی، شلی، فقر، حکم استعمار، چیره‌دستی طاغوت و فرعون و غیره آزموده– چه فرد باشد یا گروه و یا ملت – در او نیرو و توانی قرار داده که با استفاده درست از آن می‌تواند بر آن مشکل پیروز شود. و در حقیقت آزمایش؛ محک یافتن قدرت‌ها و کشف نعمت‌ها و بخشش‌های الهی است.

این مؤمن با این مرحله از درک و شعور به نوعی از توازن که بیانگر سیمای صادق دین است دست می‌یابد؛

- توازن در عبادت:

او در همه چیز به اعتدال پیش می‌رود. و از افراط و تفریط که نشانه بیماری و خلل فکری و ناپختگی علمی و عقلی است نجات پیدا می‌کند. حتی در عبادات و نحوه پرستش پروردگارش راه اعتدال که شیوه پیامبری است را برمی‌گزیند.

دوست عزیز پیامبر؛ انس بن مالک می‌گوید: افرادی نزد همسران پیامبر اکرم ﷺ آمده درباره فعالیت‌های پیامبر در خانه جویا شدند. و چون مادران مؤمنان تصویر پیامبر در خانه را به آن‌ها دادند، آن را بسیار جزئی تلقی نموده با خود گفتند: او پیامبر است و خداوند از او درگذشته، ما باید بیشتر تلاش کنیم! شخصی گفت: من هرگز ازدواج نمی‌کنم تا مرا از خدایم دور نگرداند! دیگری گفت: من لب به گوشت نخواهم زد. سومی: من خواب آرام را بر خود حرام می‌کنم!

چون پیامبر اکرم ﷺ از ماجرا مطلع شدند در جمع مؤمنان حمد و سپاس الهی بجای آورده فرمودند: چه شده برخی را که چنین و چنان گفته‌اند؟ من نماز می‌خوانم و استراحت می‌کنم و می‌خوابم، احیانا روزه می‌گیرم و روزهایی هم افطار می‌کنم، ازدواج هم می‌کنم. این شیوه و راه و رسم ایمانی من است. و مؤمنان باید قدم بر جای پای من نهند، هر کس از شیوه و روش اعتدال من سرپیچی کرد از من نیست!

خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«(ای پیامبر) بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است»»

در سایه آنچه رفت مؤمن خود را دریافته، دور و نقش خود را در زندگی تعیین کرده، خود را در مسیری قرار می‌دهد که کوتاهترین راه برای رسیدن به پروردگارش باشد!

رمضان در حقیقت مدرسه‌ای است برای تجدید زاویه درست دید. تلسکوپی که انسان از عدسی آن جهان را به شیوه‌ای دیگر می‌بیند. با قدرت‌های درونی خود آشنا می‌شود. بحر فیض و کرم و سخاوت بی‌منتهای آفریدگارش را از نزدیک لمس می‌کند. شاهراه راز و نیاز و رابطه مستقیم با پروردگار برویش گشوده می‌گردد. به بندگی خود

پی برده در کمال خاکساری راه توازن و اعتدال در عبادت پیش می‌گیرد. سعی می‌کند خودش باشد و لباس دیگران بر تن نکند. پوستینی جدید که با توبه، استغفار، ندامت و پشیمانی بر گذشته‌های سیاه زینت داده شده بر تن نهاده بسوی ساختن آینده و تغییر و تحول آفرینی در زندگی، با شعور به بندگی و در کمال لذت از عبادت و تجدید میثاق با قرآن حرکت می‌کند!

رمضان ماه نبرد با خودکامگان

روحیه فرعون‌صفتی منشی و خودپرستی و طاغوتگری یکی از غرائز حیوانی است که در هر انسانی وجود دارد!..

هرگز گمان مبر که فرعون از رحم مادرش فرعون زائیده شد!

استبدادگرانی که امروزه با وجدان‌های مرده و بدون کمترین احساسی در قتل عام بشریت چنین بی‌رحمانه دست دارند، بارها طعم تلخ ناتوانی و ضعف انسانی را چشیده‌اند و در اندرون خود صدای بندگی خود و قدرت بی‌منتهای پروردگار را شنیده‌اند، و بارها نیز در درگاه الهی اظهار عجز و ناتوانی کرده‌اند. ولی چون باز به محیط فاسد فرعون ساز خود بازگشته‌اند نتوانسته‌اند خودی خود را حفظ کنند، و چون در فضای جدید حس شهوانی آن‌ها اشباع می‌شود بدان تن در داده‌اند!

استبدادگرانی چون؛ خمینی، قذافی، مبارک، حافظ اسد، بشار اسد، علی زین العابدین، علی رحمانوف، علی عبدالله صالح، و آیت الله خامنه‌ای، و کرزای وغیره و غیره... روزهایی از فقر و بدبختی و فلاکت و دربدری یا بیماری و ناتوانی را سپری کرده‌اند و در آن ساعات درد و ضعف به ماهیت ناتوان خود پی برده‌اند، و بدون شک بارها نیز خدایشان را به کمک طلبیده‌اند، ولی همینکه کشتی‌شان از دهان موجهای خروشان رهایی یافته به ساحل امان لنگر انداخته از یک سو چاپلوسانی را دیده‌اند که دست و پایشان را می‌بوسند، با القاب و صفات خدایی آن‌ها را می‌خوانند و جلویشان کمر طاعت خم می‌کنند، و از سوی دیگر زرق و برق دنیا چنان آن‌ها را مست می‌کند که باز خودی خود را از یاد می‌برند.

فرموده پیامبر اکرم ﷺ که از بزرگترین نمونه‌های جهاد کلمه حقی است در مقابل سلطانی استبدادگر!.. «أن من اعظم الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر» دعوتی است به درمان این بیماری!...

پیامبر رهایی بخش بشریت و رسول آزادی و انسان سازی حضرت خاتم الأنبیاء – علیه الصلاة والسلام – بیان داشته‌اند: هر کسی که سخن حقی در مقابل سلطانی ستمگر بگوید و کاسه خشم او را لبریز کند، و سرش را در این راه فدا کند به بزرگترین درجات والای شهادت نایل آمده و در قیامت هم رکاب سالار شهیدان حمزه رضی الله عنه است.

قال الرسول صلى الله علیه وسلم: «سید الشهداء حمزة ورجل قام إلى إمام جائر فأمره ونهاه فقتله».

چرا که او بر تار ضعف و ناتوانی شخصی می‌زند که غرور و تکبر شیطانی در پوستینش تخم گذاشته، ادعای خدایی می‌کند!

رمضان صفات بندگی را به انسان گوشزد می‌کند؛ شکم خالی است و تشنه لب در کنار برکه آب سرد نشسته‌ای، آب گواراست و میوه‌ها و غذاهای رنگارنگ در کنارت و هیچ پاسبانی نیست مگر وجدان بیدار.. درک می‌کنی که واقعا این نعمت‌ها را مالکی است دیگر، تا او اجازه ندهد تو را توان دست دراز کردن به سوی آن‌ها نیست. تا مؤذن نگوید: «الله اکبر»؛ خدای اکبر و بزرگ به تو اجازه خوردن داده، به خود اجازه تجاوز به مال پادشاه جهان را نمی‌دهی. همه این میوه‌ها و غذاها و آب گوارا تا قبل از ندای مؤذن حرام بود و به یک آن به اشاره حق بر تو حلال شد. این شعور بندگی که در کالبدش شکر خدای متعال را در بردارد نعمتی است بس بزرگ که رمضان پیش روی هر مؤمنی قرار می‌دهد و هر کس بقدر درک و شعور و فهم خود از آن بهره می‌گیرد.

این نعمت الهی بسیار ارزشمندتر از آن است که ظالمان و مستبدان میوه آن را برچینند! از اینروست که توفیق روزه رمضان از شیاطین روزگار سلب می‌گردد. اگر مستبدان ستمگر روزه می‌گرفتند بدون شک در آن‌ها تغییر و تحولاتی صورت می‌گرفت و گامی بسوی انسانیت بجلو می‌آمدند! ولی متأسفانه این نگونبختهای غرق در خواب و خیال قدرت از این نعمت گرانبها خود را محروم نگه داشته‌اند!

در مقابل رمضان در جامعه روحیه طاغوت ستیزی و گلاویز شدن با مستکبران می‌دمد.

در رمضان شعور انسان دوستی و همدردی با هم نوع در هر فرد روزه دار بیدار می‌شود. اقشار مختلف جامعه دردهای همدیگر را احساس می‌کنند. ثروتمندی که شکمش از پرخوری باد گرفته چون طعم گرسنگی و تشنگی می‌چشد به یاد زیر دستان می‌افتد، و الفت و انس خاص در بین افراد جامعه بوجود می‌آید، گویا همه انسانیت زیر سقف رمضان به یک خانواده بزرگ تبدیل گشته و تنها استبدادگران ظالم و خودخواهان مغرورند که از این لذت بدورند، که نشاید آن‌ها را دیگر انسان نامید:

بنی آدم اعضای یک پیکرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار

تـــو کـــز محنـــت دیگـــران بی‌غمـــی نشـــاید کـــه نامـــت نهنـــد آدمـــی

در پرتو رمضان جامعه درمی‌یابد که بنده خدای یکتاست، و در لذت بندگی خداوند، به ضعف و ناتوانی استبدادگران پی می‌برد، ترس و وحشت و بیم از ظالمان ستمگر از بین می‌رود و روحیه طاغوت ستیزی در هر مؤمنی تحریک می‌شود. از اینجاست که نامدارترین نبردهای حق و باطل در رمضان بوقوع پیوسته است. غزوه جدا کننده حق از باطل در بدر، غزوه تاریخ ساز فتح مکه، فتح اندلس، نبرد زلاقه به رهبری سردار اسلام یوسف بن تاشقین، شکست افسانه‌ای مغولان در عین جالوت و غیره و غیره..

شیاطین و سران کفر جهانی این واقعیت را بخوبی درک کرده‌اند، چند سال پیش وقتی برخی خبرنگاران به بوش سرکرده آمریکا گفتند از حجم حمله‌هایشان در افغانستان در ماه مبارک رمضان بکاهد، در جواب گفت: بر عکس در این ماه دشمن ستیزه جوتر و فعالیتش بیشتر می‌شود و باید ما آمادگی بیشتری بگیریم و بر حمله‌هایمان بیفزائیم!..

ماه مبارک رمضان در سرزمین‌هایی چون سوریه که انقلاب‌های خونین مردمی با تانک و خمپاره و آتش افکن‌های کینه‌توز شیعیان علوی و شیعیان صفوی و کمونیست‌های روس سرکوب می‌شوند، پیروزی‌ها خواهد آفرید و به یاری خداوند لبخند شادی نصر و رهایی از قید و بند زنجیر مستکبران و طاغوتیان بر لب‌های چروکیده مظلومان و مستضعفان تمامی جهان نقش خواهد بست.

دست‌های دعا و اشک‌های نیایش مادران داغدیده و بچه‌های یتیم و مؤمنان صادق درگاه الهی را صبح و شام می‌زنند وامید است خشم وغضب پروردگار قهار و جبار و عزیز و متکبر بر کمر طاغوتیان زمانه فرود آید، و پس از رمضان ما دیگر در ایران عزیزمان، و در سوریه زخمی غرق خون، و در عراق بخون غلطیده، و در افغانستان ویران شده، و در مصر و تونس و لیبی و یمن و چچن و فلسطین و تاجیکستان و سایر کشورهای جهان، شاهد ظالم و ستمگری نباشیم. همه طاغوت‌ها در آتش خشم خدای قهار و جبار بسوزند و ملت‌ها از قید و بند زنجیرهای بردگی و سیاه چال‌های تاریک و نمناک رهایی یابند و چون هلال عید در آسمان بیکران الهی آزادانه و شاد بر هر رهگزری لبخند زنند..

خدایا!..

بارالها!..

تو بس بردبار و کریمی و اقیانوس صبر تو را ساحلی نیست!

پروردگارا!... جبارا!.. قهارا!..

کاسه صبر ما لبریز شده.. ما را از ظلم و ستم طاغوتیان رهایی بخش و قهر و خشم خود را بر همه ظالمان و مستکبران فرود آر تا ما شاهد نهایت شوم آن‌ها باشیم..

بار الها!..

... چنان کن سرانجام کار.... تو خشنود باشی و ما رستگار..

رمضان ماه انقلاب!..

انقلاب و روحیه سازندگی و برخورد با اوضاع نابسامان و مقابله با خودکامگان یکی از ویژگیهای عمده اسلام است. از اینروست که لحظاتی از تاریخ امت اسلام را می‌توانی در ذلت و زبونی، ناتوانی و بیماری بیابی، ولی هرگز مرگ و نابودی و یا ریشه کن شدن را نمی‌توان در حق این امت حتی تصور کرد. چرا که روحیه انقلابی و پتانسیل آن همیشه در امت اسلامی نهفته است.

رمضان ایستگاهی سالانه برای بارور کردن مفاهیم تغییر و جستجو و تلاش برای ساختار نوین شخصیت فرد مسلمان است.

رمضان ماه قرآن است؛ و قرآن پیام انقلابی آسمان برای زمینیان. پیامی که به بندگان خداوند دستور می‌دهد زنجیرهای بردگی و ذلت و خواری را بشکنند و از عبادت همه مخلوقات رهایی یابند و با فهم و درک خود سجده شکر به درگاه آفریدگار عالم بجای آورند.

تاریخ اسلام ماه رمضان را مترادف با پیروزی‌های چشمگیر و فتوحات بزرگ می‌داند. شاخصترین جنگ حق و باطل که فرقان نامیده شد؛ غزوه بدر، از ثمرات همین ماه پر برکت است. به تقلید از آن پیروزی بزرگ که کوسش در آسمان نواخته شد فتوحاتی چون؛ فتح مکه، فتح اندلس، عین جالوت و غیره نیز در این ماه بزرگ بر صفحات تاریخ برشته تحریر درآمدند.

از اینروست که استقبال رمضان همیشه باعث رعب و وحشت در دل‌های دشمنان قسم خورده اسلام می‌شود، واشغالگران غربی در سرزمین‌هایی چون افغانستان و عراق و فلسطین و چچن با حلول هلال رمضان چون مارگزیده سراسیمه بهر سو حمله‌ور شده از هیچگونه جنایتی کوتاهی نمی‌کنند!..

رمضان امسال انقلاب‌های مردمی بر علیه دیکتاتوران مستبد در کشورهای منطقه را رهبری می‌کند.

رسانه‌های جیره‌خوار و مزدور بسیار در تلاشند روحیه دینی و انقلابی را از کالبد حرکتهای مردمی کشورهای عربی دور سازند و چنان به تصویر کشند که گویا این انقلاب افکار و اندیشه‌های کمونیستی یا اشتراکی است بر علیه نظام اسلامی!!..

این‌ها می‌خواهند با سر و صدای خود درخشش آفتاب تابان را کم‌رنگتر جلوه دهند. گویا درک نمی‌کنند که؛ این صدای ملتی است مسلمان که از ظلم و ستم دیکتاتورهای مستبد و حاکمان زر و زور و تزویر به تنگ آمده در پی آزادی و رهایی از بردگی است. و آزادی و عزت و کرامت انسانی همان پتانسیلی است که قرآن در کالبد افراد مؤمن و باخدا بار گذاشته است.

رمضان بخودی خود انقلابی است در افراد و جامعه‌ها. در مدرسه انقلابی روزه صفات شهوانی انسان که نمادی از ترس و وحشت از زندگی و آینده است و باعث شیوع بیماری‌هایی چون؛ دروغ، مکر، حیله، دزدی و چپاول و دست درازی، استبداد و خودخواهی، آز و طمع، و غیره... می‌شود، زیر فشار اهرم روزه به صداقت، اخلاص، محبت، برابری، برادری، گذشت و ایثار تبدیل شده هدف روزه که همان تقوا و پرهیزکاری باشد برآورده گردد.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.»

در سایه رمضان و قرآن معجزه این دین جلوی دیدگان همه نمایان می‌گردد.

در حقیقت با طلوع خورشید تابان نبوت محمد مصطفی ﷺ زمان معجزه‌های تغییر ساز و تاریخ آفرین به پایان رسید و زمان علم و دانش شروع شد!

در مکتب رسول خاتم ﷺ نه عصایی است که دریا را بشکافد و بنی اسرائیل را به ساحل امان برد و فرعون و سربازانش را ببلعد! و نه کشتی‌ای که مؤمنان را از طوفان هولناک نجات بخشد و کافران را طعمه گردابها کند، آخرین نمونه این معجزات همان ابابیل بود که ابرهه و سربازانش را درهم شکست و خبر از میلاد رسول خاتم داد. و پس از آن پیک آسمان ﷺ را معجزاتی بود تنها برای اثبات نبوتش و یا برای ثابت قدم داشتن، و دلداری دادن شاگردانش (رضوان الله علیهم اجمعین) ولی معجزه واقعی اسلام همین فرد مؤمن است!

همین مؤمنی که در پرتو تربیت رسول خدا ﷺ آن‌چنان رشادت‌ها بخرج داد که ملائک آسمان به پاس آن از بلندای کیوان فرود آمده در کنار او ایستادند.

و امروز همین مؤمن است که با دستان خالی در مقابل اهریمن زره پوش سینه برهنه‌اش را سپر می‌کند و در گوشه و کنار عالم با دیکتاتورها و اشغالگران در ستیز است.

دعای مسلمانان مظلوم و ستمدیدگان جهان و تضرع و زاریشان در کنار سلاح مجاهدان جان بر کف در نیمه شب‌های ملکوتی رمضان در آسمان انقلابی برپا خواهد کرد، و آتش ظلم و ستم اهریمن را بر سرش زده، پیروزی‌ها و مژده‌هایی برای مؤمنان به ارمغان خواهد آورد. رمضان امسال رمضان انقلاب‌های پیروز خواهد بود، و حسرت‌ها به دل هر آنکه در این مسیر تلاشی نکند خواهد ماند و پشیمانی را سودی نخواهد بود!...

راز زندگی جاویدان!

آیا می‌توان برای همیشه ماندگار بود؟!..

آیا در توان آدمی است که نام خویش را بر فلک بنگارد که چون خاک تن او را بلعید، باز هم نام او همچنان بر زبان‌ها جاری باشد؟!

بــه نــام نیکــو اگــر بمیــرم رواســت   مــرا نــام بایــد کــه تــن مــرگ راســت!

خلود و جاویدان ماندن در زندگی شرف و مقامی است که خداوند به عنوان یک پاداش بسیار بزرگ به شهیدان عطا نموده است:

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَن يُقۡتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتُۢۚ بَلۡ أَحۡيَآءٞ وَلَٰكِن لَّا تَشۡعُرُونَ﴾ [البقرة: ١٥٤].

«و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولیکن شما (چگونگی زندگی ایشان را) نمی‌فهمید».

این مقام شامخ همیشه آرزوی رادمردان و صاحبان همت‌های بلند بوده است. ابراهیم بت شکن؛ رمز توحید و یکتاپرستی از درگه پروردگارش چنین می‌طلبد:

﴿وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ﴾ [الشعراء: ٨٤].

«و برای من در آیندگان نامی نیک و ستایشی والا مرتبه قرار ده»

ســعدیا مــرد نکــو نــام نمــی‌رد هرگــز   مرده آنست که نامش به نکویی نبرند!..

دعای خلیل و حبیب رحمان پرده استجابت دریده، قبول درگه حق می‌شود، و از آن روز تا به ابد مؤمنان نمازهای خود را با تازه کردن یادی از او به پایان می‌رسانند:

«اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم وبارك على محمد و على آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم في العالمين إنك حميد مجيد».

نه تنها ابراهیم خلیل الله با نام و یاد و ذکر خیرش همیشه زنده و جاویدان است. بلکه سایر پیامبرانی که از نسل ایشان بودند به این شرف بزرگ نایل گشتند:

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُم مِّن رَّحۡمَتِنَا وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ لِسَانَ صِدۡقٍ عَلِيّٗا﴾ [مریم: ٥٠].

«و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم (و در پرتو آن به خیر و خوبی دنیا و آخرت رسیدند) و آنان را نیکونام و بلندآوازه کردیم»

و پروردگار عالم بر حبیب و عزیزش حضرت خاتم ﷺ چنین منت فضل می‌آورد:

﴿وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ ٤﴾ [الشرح: ٤].

«و آوازه‌ی تو را بلند کردیم و بالا بردیم؟»

از آن روز خاتم ﷺ تا بروزی که درنوازند سور ختم، گوش جهان را در هر لحظه ندای «أشهد أن محمدا رسول الله» می‌نوازد.

آیا می‌توان در رکاب این سروران هدایت گام نهاد، و به زندگی جاوید دست یافت؟! چرا نه؟!...

این گوی و این میدان، همت مردان می‌طلبد و بس. و تنها برای برخی از بندگان نیست، هر کس به اندازه همت خویش از این بوستان خوشبو می‌تواند عطر خوش نامی بر گیرد!..

از یکصد و چهل هزار یار پیامبر اکرم ﷺ که تاریخ آن‌ها را در حجة الوداع سرشماری کرده، تنها نام بلند همتانی از آن‌ها همیشه در اینسو و آنسوی جهان زینت زبانهاست.

چه کسی می‌تواند ساعتی از وقت جهان را تصور کند که در آن دعای رضایت الهی رضی الله عنهم برای: ابوهریره، و ابن عباس، و ابن مسعود، و عائشه، و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و خیلی دیگر از یاران درگاه رسالت و افرادی چون آنان، به درگاه حق از زبانی در جهان روان نباشد؟!

چه کسی ساعتی از زمان را سراغ دارد که دعای رحمت الهی رحمهم الله برای امامانی چون بخاری و مسلم و ترمذی و احمد و شافعی و ابوحنیفه و مالک و نسائی و غیره به بارگاه باریتعالی از گوشه‌ای از جهان فرستاده نشود؟!

چه کسی می‌تواند لمحه‌ای از زمانه را ضبط کند که در آن ذکر خیر و یادی از دعوتگران و پیشگامانی چون؛ ابن تیمیه‌ها و عزالدین‌ها و صلاح الدین‌ها و سیدقطب‌ها و مودودی‌ها و الیاس‌ها و بناها و ندوی‌ها و دیگر پیشتازان همت و جوانمردان روزگاران خویش، به میان نیاید!

پس ای عزیز؛...

این گوی و این میدان...

من و شما نیز می‌توانیم سوار بر همت و جوانمردی خویش در این کاروان، نامی از خود به یادگار گذاریم، تا آیندگان دعای رحمت و رضوان بر ارواحمان نثار کنند.

حال چگونه می‌توان چنین همت والایی را در خود بوجود آورد؟

راز زندگی جاویدان ارمغانی از آسمان...

قرآن کریم جاودانی و ماندگاری را تنها شایسته «جوانمردان» می‌داند!

و جوان مردان قرآن کسانیند که از «همت بالا» و شموخ و عزت نفس والا برخوردارند. و دین اسلام در حقیقت برای آن‌هاست!

امام ابو الأعلی مودودی رحمه الله دعوتگر نامدار معاصر در یک جمله زیبا صاحبان دین و شریعت رحمان را چنین معرفی می‌کند:

«این شریعت و دین پروردگار از آن بزدلان نیست. این ارمغان الهی از آن خودپرستان و غلامان حلقه بگوش دنیا نیست، و نه برای آن بید صفتانی است که با وزش باد تغییر مسیر می‌دهند، و نه برای آن آفتاب پرستانی است که هر لحظه رنگ خود را عوض می‌کنند. بلکه این دین برای آن شیران و قهرمان صفتانی است که با همت خویش می‌خواهند جهت بادهای وزان را تغییر دهند، آنانی که با موجهای هولناک دریاها دست و پنجه نرم می‌کنند، و در خلاف مسیر رودهای خروشان شنا می‌کنند»!

قرآن از انسان‌های پست همت بشدت بیزار بوده، تصویر حقیقت ننگین آن‌ها را چنین بی‌مهابا به نمایش می‌گذارد:

﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ ثُمَّ لَمۡ يَحۡمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ أَسۡفَارَۢاۚ بِئۡسَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [الجمعة: ۵].

«کسانی که تورات بدیشان واگذار گردید، ولی بدان عمل نکردند و حق آن را ادا ننمودند، به درازگوشی می‌مانند که کتاب‌هائی را برمی‌دارد (ولی از محتوای آن‌ها خبر ندارد). مردمانی که آیات خدا را تکذیب می‌دارند، بدترین مثل را دارند. خداوند مردمان ستمکار را هدایت نمی‌دهد (و به سعادت هر دو سرا نائل نمی‌گرداند)».

و رذالت کسانی که چون سگ هار حقیقت را دریافتند و همت پستشان مانع پذیرفتن و لبیگ گفتن آن‌ها به ندای حق گشت را چنین به تصویر می‌کشد:

﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ١٧٥ وَلَوۡ شِئۡنَا لَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ

ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۵-۱۷۶].

«و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد. (۱۷۵) و اگر می‌خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذرِ دنیایی تمایل پیدا کرد واز هوای نفسش پیروی نمود؛ پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم بری، زبان از کام بیرون می‌آورد، واگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن، شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند.»

و به عقل‌های کوچک و همت‌های حقیری که خود را به گل و لای دنیا می‌چسپانند و از آخرت و نعمت‌های والای آن برای هیچ و پوچ پرزرق و برق دنیا می‌گذرند می‌خندد. و آن‌ها را به شدت سرزنش می‌کند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة:۳۸].

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا سزد که چنین کنید؟) تمتّع و کالای این جهان در برابر تمتّع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست»

قرآن از مجاهدان مؤمن انتظار دارد همیشه تمام خیر و نیکی و پاداش‌ها را مد نظر داشته باشند، و تنها خود را اسیر نعمت‌های زودگذر دنیا نبینند:

﴿فَإِذَا قَضَيۡتُم مَّنَٰسِكَكُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكۡرِكُمۡ ءَابَآءَكُمۡ أَوۡ أَشَدَّ ذِكۡرٗاۗ فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ ٢٠٠ وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ـ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ [البقرة: ۲۰۰-۲۰۲].

«پس هنگامی که مناسک [حجّتان] را انجام دادید، پس خدا را آن گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید یا بهتر و بیشتر از آن یاد کنید. پس گروهی از مردم [کوتاه فکر] می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا [کالای زندگی] عطا کن. و آنان را در آخرت هیچ بهره‌ای نیست. (۲۰۰) و گروهی از آنان می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار. (۲۰۱) اینانند که از آنچه به دست آورده‌اند، نصیب و بهره فراوانی دارند، و خدا حسابرسی سریع است. (۲۰۲)»

قرآن با همان صراحتی که با همت‌های پست برخورد می‌کند، از مؤمنان می‌خواهد مرد میدان باشند. مؤمن در مدرسه قرآن درس همت و بزرگ منشی و عزت نفس می‌آموزد. قرآن از پیروانش می‌خواهد چون پیامبران اولوالعزم نمادی از همت و بزرگ منشی و عزت نفس باشند:

﴿فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۳۵].

«پس (در برابر اذیّت و آزار کافران) شکیبائی کن، آن گونه که پیغمبران أُولُواالعزم (در سختی‌ها) شکیبائی کرده‌اند،...»

چون ابراهیم اسماعیلت را فدای حق کن، و از هیچ چیز در مقابل خدایت دریغ نورز و چون موسی عصای همت بدست گیر و به جنگ فرعونیان کمر بربند، و سوار بر کشتی همت خویش نوح وار بر شانه کوه‌ها سوار شو تا به قله «جودی» پیروز لنگر اندازی، و چون عیسی در برابر جهالت یهودیان استوار باش، و محمد وار با ابوجهل‌های زمانه به ستیز خیز و دولت ایمان بر پا کن و شرع رحمان را با خون خود در زمین آب یاری کن...

سر زندگی جاویدان...

قرآن تنها انسان‌های بلند همتی که نیرومندانه با شجاعت و دلیری و عزم راسخ؛ ایمان و اطاعت و فرمانبرداری خود را برای به ثمر رساندن دین خداوند و بر افراشتن پرچم توحید و یکتاپرستی به نمایش می‌گذارند را «مرد» می‌نامد!

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز

در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می‌گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند)»

و فرمود:

﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًاۚ لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸].

«(ای پیغمبر!) هرگز در آن (مسجد ضرار) نایست و نماز مگذار. مسجدی (مانند مسجد قبا) که از روز نخست بر پایه‌ی تقوا بنا گردیده است (و مراد سازندگان آن تنها رضای الله بوده است) سزاوار آن است که در آن برپای ایستی و نماز بگزاری. در آنجا کسانی هستند که می‌خواهند (جسم و روح) خود را (با ادای عبادتِ درست) پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزگان را دوست می‌دارد»

و فرمودند:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ يُسَبِّحُ لَهُۥ فِيهَا بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ ٣٦ رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوۡمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ ٣٧﴾ [النور: ۳۶-۳۷].

«[این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آن‌ها] رفعت یابند و نامش در آن‌ها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند. (۳۶)مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، [و] پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، می‌ترسند. (۳۷)»

مدرسه رسول پاک پروردگار در حقیقت مدرسه تربیت «مردان» قرآنی است. در این مدرسه درس همت و شجاعت و بزرگی نمایان است. پیامبر خدا به پیرو خود می‌فرمایند: «در پی هر آنچه مفید است باش، و بر خداوند توکل کن، و عجز و ناتوانی را قبول مکن»[۱].

پیامبر از ناتوانی و تنبلی بی‌نهایت بیزار بودند و همیشه دعا می‌کردند: «پروردگارا،

۱- (به روایت امام مسلم)

مرا از ناتوانی و تنبلی در پناه خود نگه دار».[۱]

ومی‌فرمودند: «پروردگار یکتا کارهای بزرگ و والا را دوست دارد، و از پستی‌ها و بیهودگی‌ها بیزار است».[۲]

و به پیروانش می‌آموخت: «اگر قیامت برپا شد و در دست کسی از شما نهالی بود، و توانست آن را بکارد، قبل از اینکه از جایش برخیزد نهال را در زمین کاشت کند».

او از مؤمن می‌خواهد همتی بزرگ و بینشی والا و دیدی وسیع داشته باشد، و هر لمحه از عمرش را بارور سازد، و به او اطمینان می‌بخشید که یاری و کمک الهی بر اساس همت و بزرگی مردان تقسیم می‌شود، ایشان فرمودند: «یاری خداوند بر بنده‌اش به اندازه نیاز او خواهد بود».[۳]

او از مؤمن می‌خواهد از بلندای همتش تنها به بهشت برین خیره شود، و به دنیای پست و خوار بی‌توجه باشد: «هر کس در پی آخرت باشد، خداوند قلبش را بی‌نیاز می‌کند، و قدرت و توان و عقلش را در یک مصیر جمع می‌کند و دنیا خوار و ذلیل به سوی او می‌آید. و هر کس در پی دنیا باشد، خداوند فقر و ناداری را در مقابل چشمانش قرار خواهد داد، و نیرو و توان و فکرش را پریشان به هر سو پخش می‌کند، و تنها آنچه در تقدیر اوست از دنیا بهره خواهد برد».[۴]

حضرت رسول اکرم ﷺ به همت و بلند پروازی و شجاعت و دلیری سلمان فارسی آفرین گفته، او را در همت و بلندمنشی و عزت نفس از خانواده خود شمرد. سپس مردان بلند همت سرزمین فارس را مدح و ثنا فرمودند: «اگر ایمان در آسمان‌ها می‌بود، مردانی از فارس آن را بدست می‌آوردند».

۱- (متفق علیه)

۲- (به روایت طبرانی و آلبانی آن را صحیح دانسته)

۳- (به روایت البزار)

۴- (به روایت ترمذی و تصحیح شمردن البانی)

مرد با همت در پی هدایت امت..

در لغت نامه دعوتگران باهمت و جوانمردان مؤمن حرکت و نشاط یعنی؛ زندگی و بودن. و سکون و آرامش به معنای مرگ و نیستی است...

امام شافعی بر زبان جوانمردان با همت چنین می‌گفت: همت من همت پادشاهان است، ذلت و خواری را کفر می‌داند!

و اقبال؛ فیلسوف شرق خطاب به دعوتگر مؤمن و اصلاح گر می‌گفت: تو چون گنجینه‌ای از لعل و جواهر درخشان هستی در این دنیای تاریک، هر چند مردم قدر تو را ندانند. نسل‌ها به صدای بلند تو نیاز دارند، هر چند به تو گوش فرا ندهند!

بیداری قلب و حرکت اولین پله رسیدن به هدف است:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢﴾ [المدثر: ١-٢].

«ای جامه برخود پوشیده! (١) برخیز و بیم ده، (٢)»

خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿قُلۡ هَـٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَـٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ [يوسف: ١٠٨].

«بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و خدا از هر عیب و نقصی منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

پس بر هر کسی که پیرو پیامبر خداست، واجب است بسوی آنچه او مردم را به آن فرا می‌خواند دعوت کند.

چون مؤمن به دعوت خداوند لبیگ می‌گوید، و مردم را بسوی خداوند دعوت می‌کند، و با کار و عمل نیک صدق ایمانش را ثابت می‌کند، او دوست و عزیز پروردگار و ولی او در زمین خواهد شد.

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَـٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [فصلت: ٣٣].

«و خوش گفتارتر از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کار شایسته انجام دهد و

گوید: من از تسلیم شدگان [در برابر فرمان‌ها و احکام خدا] هستم، کیست؟»

مرد مؤمن همیشه در پی هدایت امتهاست، و دنیا و وسعت جهان هرگز نمی‌تواند عزم و همت او را درهم شکند، او مرز و بوم نمی‌شناسد، چون عقاب به هر جا سر می‌زند و دعوتش را به همه می‌رساند:

﴿وَجَآءَ مِنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ رَجُلٞ يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ [یس: ۲۰].

«مردی از دورترین نقطه‌ی شهر با شتاب بیامد، گفت: ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید (که سعادت هر دو جهان شما در آن است)»

﴿وَجَآءَ رَجُلٞ مِّنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلۡمَلَأَ يَأۡتَمِرُونَ بِكَ لِيَقۡتُلُوكَ فَٱخۡرُجۡ إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ﴾ [القصص: ۲۰].

«مردی از نقطه‌ی دوردست شهر شتابان آمد و گفت: ای موسی! درباریان و بزرگان قوم برای کشتن تو به رایزنی نشسته‌اند، پس (هر چه زودتر از شهر) بیرون برو. مسلّماً من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.»

هر دو مرد قرآنی از راهی دور آمده‌اند تا دعوت خویش را به گوش مردم برسانند. دوری راه هرگز نتوانست همت آن‌ها را بشکند.

چون پیامبر اکرم ﷺ ذوالجوشن ضبابی را پس از غزوه بدر به اسلام دعوت کرد، بدو فرمود: آیا نمی‌خواهی از اولین کسانی باشی که به این دعوت لبیک گفتند و نشان افتخار پیشگامی را بر شانه خود نهادند؟ او در جواب گفت: خیر، قوم و خویشانت دعوتت را نپذیرفته‌اند، و با تو در ستیزند، و تو را از خانه و کاشانه‌ات رانده‌اند، منتظر می‌مانم اگر چنان‌چه بر آن‌ها پیروز شدی به تو ایمان می‌آورم، ولی اگر شکست خوردی و آن‌ها پیروز شدند ایمان نخواهم آورد!

پس از آن چون به ایمان مشرف شد تا آخر عمرش بر فرصت طلائی که از دستش رفته بود می‌گریست. و سستی همت و ضعف اراده‌اش که باعث شده بود شرف ایمان برتر را از او برباید، و او را در معرض پرتگاه خطر مردن با کفن کفر قرار دهد وجدانش را می‌آزرد.

در مقابل این همت ضعیف و بی‌روح عزم و همت مردانه یوسف پیامبر عليه السلام را داریم که زندان را بر ذلت و خواری ترجیح داد، عزم راستین و همت جوانمردانه ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح را داریم که همت فولادینشان تا بروز قیامت اشک تقدیر و ثنا

در چشم‌های مردان با همت حلقه می‌اندازد.

ابراهیم به جگر گوش‌هاش گفت:

﴿يَٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰ﴾ [الصافات: ۱۰۲].

«... فرزندم! من در خواب چنان می‌بینم که باید تو را سر ببرم (و قربانیت کنم). بنگر نظرت چیست؟...»

بلافاصله پسر جوانمرد بدون اینکه به حجم و خطر کار کوچکترین توجهی داشته باشد به پدرش گفت:

﴿...يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُۖ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [الصافات: ۱۰۲].

«... ای پدر! کاری که به تو دستور داده می‌شود بکن. به خواست خدا مرا از زمره‌ی شکیبایان خواهی یافت»

و قربانی مؤمنان در روز عید اضحی سالگرد یادآوری همت فولادین آن بزرگ مردان ثابت قدم و استوار است.

و پیامبر توحید، دست زاری بدرگاه پروردگارش دراز می‌کرد و از او عاجزانه می‌خواست: «بارالها! ما را با ایمان زینت بخش، و ما را از هدایت یافتگان هدایت‌گر گردان».

امامت در دین فخری است که هر مؤمن با همت می‌بایستی در پی آن باشد، و خداوند ذی الجلال چون عباد الرحمن را مدح و ثنا گفت، دعایشان را چنین معرفی کرد: ﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷٤]. «ما را امامانی برای پرهیزگاران قرار ده».

امامانی که به پیشینیان با همت و مؤمنان استوار پیش از خود چشم دوخته از آن‌ها درس همت و مردانگی می‌آموزند، و برای آیندگان ستاره‌های هدایت و معلمان و آموزه‌های نیکو و امامان هدایتگر می‌گردند.

امام غزالی؛ می‌گوید: هر کسی که در خانه‌اش ـ در هر جا که باشد ـ آرام نشسته از منکری به دور نیست! حداقل اینکه از مسئولیت دعوت و ارشاد و تعلیم مردم و تشویق آن‌ها به کارهای نیکو شانه خالی کرده است![۱]

امام ابن تیمیه در تفسیر کلام پروردگار ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ـ قُمۡ فَأَنذِرۡ﴾ [المدثر:۱-۲]. گفت: بر همه امت واجب است آنچه بر پیامبر خدا وحی شده را به مردم برسانند، و

۱- (احیاء علوم الدین ۳۴۲/۲)

آن‌ها را چون او از عاقبت نافرمانی پروردگار یکتا برحذر دارند.

خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿...فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲].

«... باید که از هر قوم و قبیله‌ای، عدّه‌ای بروند (و در تحصیل علوم دینی تلاش کنند) تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله‌ی خود برگشتند (به تعلیم مردمان بپردازند و ارشادشان کنند و) آنان را (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسانند تا (خویشتن را از عقاب و عذاب خدا برحذر دارند و از بطالت و ضلالت) خودداری کنند.»

و هیچ اشکالی ندارد که از جنها درس همت آموزیم که چون قرآن را شنیدند:

﴿...فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ﴾ [الأحقاف: ۲۹].

«... به عنوان مبلّغان و دعوت‌کنندگان (همجنسان خود، به آئین آسمانی) به سوی قوم خود برگشتند»[۱]

امام ابوالفرج جوزی با اسلوب زیبایش می‌گفت: آیا نمی‌خواهی به پروردگارت نزدیک شوی؟ پس بندگانش را به سوی او بخوان، همان کاری که پیامبران می‌کردند. آیا نمی‌دانی که آن‌ها تعلیم و آموزش مردم را بر گوشه نشینی و اعتکاف و عبادت برتری می‌دادند، چرا که می‌دانستند این کارشان نزد دوست و یار و محبوبشان؛ پروردگار یکتا، با ارزشتر است. و می‌گفت: و آیا کار پیامبران چیزی غیر از صبر کردن بر سختی‌های مردم و تشویق آن‌ها به نیکی و بازداشتنشان از زشتی‌ها و بدی‌ها بود!.

تا بدانجا که این زحمت‌های شبانه‌روزی آن‌ها را از پای درمی‌آورد. از مادر مؤمنان عائشه؛ بانوی دانشمند اسلام، پرسیده شد؛ آیا پیامبر ﷺ نشسته نماز می‌خواندند؟ فرمودند: آری، زمانی که مردم او را به کلی شکسته بودند!

آری! پیامبر جوانمردان با همت خویش همیشه در صحنه حضور راسخ داشتند، و تا بدانجا پیش رفتند که هدف و آرمان‌هایش او را فرسوده و داغون کرد. و او هرگز در این دیار خاکی طعم آرامش و راحتی را نچشیدند...

مرد را دردی اگر با شد خوش است درد بی‌دردی علاجش آتش است

۱- (مجموع الفتاوی ۳۲۷/۱۶)

و ابن جوزی می‌گفت: زاهدان گوشه نشین چون خفاشانند که خود را در گوشه‌ای به دور از مردم دفن کرده‌اند. البته این کاری است پسندیده اگر از کارهای نیک چون؛ نماز جماعت و بیمار‌بینی و نماز جنازه و غیره بازندارد. ولی با همه این‌ها این کار انسان‌های ترسو است. اما انسان‌های شجاع و دلیر می‌آموزند و می‌آموزانند، که این مقام و مرتبه پیامبران است.

عثمان بن عطاء مفتی مکه می‌گفت: اگر در خانه‌ام شیطانی را ببینم بهتر است از اینکه بالشی ببینم. چرا که بالش مرا به خواب و تنبلی دعوت می‌کند.

همت بلند دار که مردان روزگار   از همت بلند به جایی رسیده‌اند

پس ای عزیز...

دریاب که راه و رسم ماندگاری و سر و راز جاویدان ماندن در جهان در همان همت بازوان و اخلاص مؤمنانه تو نهفته است...

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس   که دراز است ره مقصد ومن نوسفرم

راز رستگاری و سعادت

حکمت خداوند بر این رفت که انسان از عقل و جسم پدید آید. در طول مسیر تاریخ همواره فاصله بشریت با شقاوت و بدبختی درست برابر با همان فاصله دوری او از برنامه زندگی بوده که خداوند برای او رسم کرده است.

بطور مثال در روم قدیم بشر به جسد پروری روی آورده، کمتر به عقل و روح بها داد! در نتیجه آن انسان در پی پرورش اندام خود و بالا بردن قدرت جسمی خود پرداخت. جنگهای وحشتناک پهلوانان، کشتی‌های خونین، گلاویز شدن با شیرهای درنده، درگیر شدن با گاوهای وحشی، و برنامه‌هایی این‌چنین که درقالب آن‌ها بشر بازوان خود را به رخ حیوانات می‌کشید از جمله سرگرمی‌های اینگونه جوامع بشری بود.

استادیوم‌های بسیار بزرگی نیز بدین منظور ساخته می‌شد و هزارها انسان با لبخند و قهقه و شادی تماشا می‌کردند چگونه پهلوانی حریف خود را جلوی روی تماشاگرانی که برایش کف می‌زدند و صوت سر می‌دادند تکه پاره می‌کرد.

در این جوامع حس انسانی به مرور زمان از بین میرفت و احساسات حیوانی و درندگی در انسان رشد می‌کرد.

در نتیجه اهتمام ورزیدن به جسم؛ آشپزان و غذاها و رستوران‌ها نام و نشانی یافتند و عقل بشری در این محدوده تنگ گرفتار ماند.

بر خلاف رومانی‌ها یونانیان به عقل پیله کرده روح و جسم را زیر پا نهادند، و در فضای عقلانی خواب «مدینه فاضله‌ای» را دیدند، و نام‌هایی چون ارسطو و سقراط در آسمانشان نمودار شد.

این تمدن عقلگرایی اگر چه انسان را از رتبه حیوانیت تمدن جسمگرایی بالاتر برده بود باز هم چون تمام نیازهای بشر را در نظر نگرفته بود شایستگی اینکه تمدن سعادت بخش بشر باشد را نداشت.

این نهضت‌های ناقص بر بدبختی‌ها وشقاوت انسان می‌افزود. در نتیجه عقلگریی مطلق: ادعای عقلمندی افراد موی دماغ همه چیز شده مشکل سازی می‌کرد. همه چیز باید با عقل آن‌ها تعریف می‌شد: آب، خورشید و غیره...! و اگر عقل آن‌ها توان

هضم چیزی را نمی‌داشت کلا ماهیت آن چیز زیر سؤال می‌رفت!

فکر و اندیشه در احتکار گروهی که خود را عقل کل می‌دانستند قرار گرفت. مردم بر اساس قوانینی که ترشح عقل‌های خودخواه آن‌ها بود محاکمه می‌شدند. سایه سیاه و مهیب دیکتاتوریت، و استبدادگری وحشتناک گروهی که خود را عقلا دانستند بر همه جامعه حاکم بود.

در هند و چین و ایران حکایتی دیگر بود. عکس العمل شدید بر نهضت عقلکرایی و جسم پروری. روح به شیوه‌ای که موبدان و طبقه به اصطلاح دیندار جامعه می‌خواستند پرورش داده می‌شد. عقل و جسم را هیچ ارزشی نبود. بدن در ریاضات روحی تضعیف شد و عقل تعطیل. در سایه کنفوسیوسی چین انسان در نهایت به کمونیستی و دیکتاتوریت داس و چکش روی آورد. و در هند به گاو و شهوت پرستی و در ایران به آتش و خورشید پرستی... برخی از اندیشه‌های رائج صوفی گرایی منحرف در جوامع اسلامی زائیده این شیوه از تفکر می‌باشند.

نهضت کنونی جهان غرب امتدادی است طبیعی از تمدن‌های یونانی قدیم. این تمدن نوین جهان غرب که در واقع رد فعلی است بر استبدادگری کلیسا و پاپ، روح را در چهار دیواری کلیسا زندان کرده، سوار بر مرکب عقل‌گرایی و جسم پروری به جلو میرود.

تمامی نظام‌های اجرایی تمدن غربی بر مبنای رعایت عقلگرایی و جسم پروری بنا شده است. نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره.. بدین دلیل است که ما همیشه در تقلید و کپی برداری این تمدن دچار اشتباه می‌شویم! چرا که آن‌ها نظام‌های خود را بر مبنای نیاز جامعه‌های خود و نحوه نگرششان به بشر و هدف از زندگی او بنا نهاده‌اند. مثلا در نظام اقتصادی آن‌ها کسب منافع مهم است نه شیوه رسیدن به ثروت. بطور مثال اگر شخصی بتواند با شیوه‌های مکارانه قمار یا ربا خوری جامعه را به فقر و فلاکت کشیده حساب‌های بانکی خود را فربه سازد، در اینگونه جوامع کار ناپسندیده‌ای نکرده هیچ، بسیار زیرک و عاقل شمرده می‌شود!

و اگر نظامی سیاسی بتواند با تکیه بر قدرت و نیروی نظامی ده‌ها کشور را به خاک و خون کشیده ویران سازد و ثروت‌های آن‌ها را چپاول کرده، کشور خود را آباد و به رفاه اقتصادی برساند نظامی است بسیار قابل ارج و احترام!

آن‌هایی که امروز ثروت‌ها و منابع ملت‌های جهان سوم را به تارج برده، مانع رشد و

ترقی آن‌ها می‌شوند حافظان حقوق بشر و مدافعان اصلی آن شمرده می‌شوند. و بالای حرف آن‌ها حرفی نیست، و هر آنچه مطابق میل آن‌ها نباشد با کمال خونسردی وتو می‌شود! یهودی‌ها چون توانسته‌اند فلسطینی‌ها را از خانه و کاشانه‌شان بیرون رانده تار و مار کنند حقانیت سلطه‌گری و سوار شدن بر صاحبان خانه را دارند، و مالکان اصلی خانه و زمین در بوقهای آن نظام‌ها به عنوان ستیزه‌جو و آدمکش معرفی می‌شوند!

در این سیستم‌ها کسی نخواهد پرسید قراولان خون آشام غرب در افغانستان چه می‌خواهند؟! چرا کشورهای سرمایه‌داری چون ایران و لیبی با ثروت‌های خیالی در زیر خط فقر بسر می‌برند و چرا درآمدشان به جیب دو بلوک شرق غرب روانه می‌شود؟!

در این کشورها کسی بر بردگی زن، و کالا شهوت بودن آن شکایتی ندارد هیچ، بلکه بسیار جای فخر است زنی برای نمایش پارچه‌ای یا کفشی، خودش را عریان ساخته جلوی چشمان شهوترانان رژه رود. از صابون حمام گرفته تا دستمال کاغذی و تا مدلهای جدید کامپیوتر و ماشین را باید تن عریان به اجاره گرفته شده زنی به معرض فروش قرار دهد. در این جوامع تن فروشی شغلی است قابل احترام. همجنس گرایی حق مسلم هر فرد است! خانواده، و عاطفه و احترام و کمک به همنوع را هیچ معنا و مفهومی نیست.

نظامهای دمکراسی به شیوه غرب، تفکر جدایی دین از سیاست، برداشت از حکومت دینی و مدنی، شعارهای حقوق زن، مترسکهای آزادی شیوه‌های گردش مال و نظام‌های بانکداری و بیمه و سایر لباس‌هایی که غرب برای رسیدن به رفاه و آسایش جامعه‌های خود مناسب با قدر و قامت آن جوامع ساخته در جامعه‌های ما نباید جواب دهد. جوامع ما باید لباس‌هایی با مقیاس و حجم خود تهیه کنند نه اینکه آنچه دیگران برای خود دوخته‌اند را ما نشخوار کنیم!

بسیاری از آنچه در جامعه‌های ما جنجال برانگیز شده نتیجه عدم آگاهی برخی به اصطلاح روشنفکران غرب زده‌ای است که در فضای فکری و فرهنگی ما مانور می‌دهند، و از اسلام و تعالیم آن بکلی بیگانه‌اند.

اسلام در حقیقت برای برقراری نوعی توازن وبالانس بین جسم و عقل و روح آمده است. گذاشتن هر چیزی جای خود و به مقدار نیاز...

آنچه در جهان غرب روی داد عکس العملی بود طبیعی بر خودکامگی کلیسای استبدادگر و محاکم تفتیش. ولی آنچه غرب را به نابودی و هلاکت سوق می‌دهد زیر

پا نهادن نیازهای روحی انسان است.

جهان به انقلابی روحی نیاز دارد:

با وجود اینکه روح محور سعادت و خوشبختی، و اهرم واقعی وجود انسانی است، نه برای انسان قابل لمس است و نه او چندان از کنه و ماهیت آن اطلاعی دارد.

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ [الإسراء: ۸۵].

«از تو (ای محمّد!) درباره‌ی روح می‌پرسند (که چیست). بگو: روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است (و خلقتی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اعجوبه‌ی جهان آفرینش است. بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسان‌ها با توجّه به گستره‌ی کلّ جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست).»

خداوند در مورد روح به انسان معلومات چندانی نداده است تا قداست و اهتمام ورزیدن به آن همچنان در اندیشه بشر هویدا باشد و برای تأکید این معنا اشاره داشته که روح از عالم برتر و جهان ملکوت است. ﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ٢٨ فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٢٩﴾ [الحجر: ۲۸-۲۹].

«(ای پیغمبر! بیان کن) آن زمان را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من از گِل خشکیده‌ی سیاه شده‌ی گندیده‌ای انسانی را می‌آفرینم) ۲۸ (پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلّق به خود در او دمیدم. (برای بزرگداشت و درودش) در برابرش به سجده افتید»

روح مصدر حقیقت شناسی و راه رسیدن به سعادت تلقی شده، و در قران بعضاً با «قلب» از آن تعبیر گشته:

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ﴾ [ق: ۳۷].

«به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن کسی که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد»

و در رسیدگی و پاکسازی و طهارت آن سعادت، و در ظلم و ستم و چشم پوشی از

نیازهای آن شقاوت نهفته است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ۝٩ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ۝١٠﴾ [الشمس: ۹-۱۰].

«کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منهیّات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویّت انسانی رشد دهد و بالا برد). (۹) و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیّت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی(بیالاید)»

اگر انسان را ماشینی تصور کنیم که با سه مرحله به حرکت در می‌آید:

۱- مرحله ادراک که وظیفه عقل است. ۲- مرحله خواهش و واکنش که جایش در قلب است. و ۳- مرحله سلوک و رفتار که کار بدن است. این روح است که رهبریت و برنامه ریزی و مدیریت را باید بدست گیرد. و در غیاب او انسان از حرکت باز نخواهد ایستاد اما این حرکت چون بسوی «ناکجا آباد» و فاقد هدف است باعث شعور و احساس به پوچی، و شقاوت و نگونبختی در افراد می‌شود.

راز آمارهای وحشتناک خودکشی در جهان که ناشی از بیماری‌های شعور به پوچی و بیهودگی است به این نقطه بر می‌گردد.

چرا کشور سوئد با بالاترین درآمد فرد (۱۳۰۰۰ دلار) بیشترین نسبت خودکشی در جهان را دارد؟

بسیاری از کشورهای غربی با وجود توان بالا بردن رفاه اقتصادی فرد و اشباع همه رغبات و خواهشات شهروندان سعی می‌کنند مشکلاتی ساختگی را سر راهشان قرار دهند تا افراد را بگونه‌ای مشغول کرده تا از فکر کردن به خودکشی دور سازند!

اندیشمندان و جامعه شناسان غربی بدین نتیجه رسیده‌اند که فقدان روح، یا عدم تغذیه درست آن باعث می‌شود انسان به حیوانی درنده و وحشتناک در کالبد آدمی تبدیل شده زندگی را بر خود جهنم سازد.

آنچه در حقیقت جهان در پی آن است همان اسلام است و بس! اما متاسفانه تبلیغات سوء دشمنان و مسخ صورت زیبای اسلام در رسانه‌های گروهی جهان، و نمایندگی بسیار ناشایست مسلمانان از اسلام باعث شده جهان از دیدن تنها راه سعادتش محروم بماند.

خداوند فرشگان را از عقل و روح بدون جسم آفرید، و حیوانات را از جسم و روح

منهای عقل، و جمادات را از جسم منهای عقل و روح، و انسان را که نمادی از خلقت متکامل پرودگار است از روح و عقل آفریده، خلیفه خود برای آبادانی و ساختار زمین قرار داد و فرشتگان که مقربان درگاه او هستند را در مقابلش به سجده انداخت: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٧٢ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ٧٣﴾ [ص: ۷۲-۷۳].

«هنگامی که آن (انسان) را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از روح متعلّق به خود در او دمیدم، در برابرش سجده (ی بزرگداشت و درود) کنید). ۷۲ پس همه‌ی فرشتگان جملگی سجده کردند».

رشد عقلی و بالا بردن شعور انسانی افراد آن‌ها را به این مرحله می‌رساند که دریابند نه صوفیگری کنفوسیوسی و هندی راه سعادت بشر است و نه تمدن مادی غرب و این اولین پله به سوی رسیدن به اسلام خواهد بود. و آمار بالای اسلام آوردن افراد در غرب و شرق در حالیکه اسلام را نه رسانه‌ای است مناسب برای تبلیغات و نه کشوری و دولتی که از آن حمایت کند و نه وکیلان مناسبی که از او در برابر تهمت‌های ناروای رسانه‌های غرب و شرق دفاع کنند، اشاره‌ایست گویا بر بازگشت انسان بسوی فطرت خود. ﴿وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ٣٢﴾...

جهان کنونی به انقلابی روحی نیاز دارد:

در سایه انقلاب روحی انسان از مادیگری و عقلانیت خشک، و از مادیگری جسم پروری و شهوت پرستی، بسوی تعالی و شعور به انسانیت و احساس به وجود و هدف از آفرینش سوق داده می‌شود. و او قدرت و توانی بکلی متفاوت خواهد یافت چرا که هیچ قدرت و نیرویی را توان مقابله با نیروی روح نیست.

شعور به خوشی و سعادت مادی بسیار کوتاه مدت است. لذت شیرینی سیب با جویدن کامل آن از بین میرود. لذت عقلی کمی طولانی است، لذت قصه یا فیلم و رمان تا چند روزی می‌تواند ادامه داشته باشد و سپس پژمرده شده از بین می‌رود. جسد تنها با حرکاتی چند ضعیف گشته از پا در می‌آید و عقل با وجود توان بیشترش باز هم از کار می‌افتد. اما روح پیر و فرسوده نمی‌شود و لذت ناشی از آن می‌تواند تا آخر زندگی و پس از آن نیز انسان را همراهی کند. پس از کار افتادن عقل و سقوط جسم در قبر این روح است که بسوی ملکوت اعلی پر می‌کشد.

و به اندازه رابطه قوی انسان با آسمان دایره دید و فضای اندیشه و فکر او گسترش یافته زندگیش معنا و مفهوم پیدا کرده، همیشه در فضایی از سعادت و خوشبختی بسر می‌برد.

در این فضای جدید ترس و واهمه از انسان فرو می‌ریزد. اگر تمامی قدرت‌های جهانی بر علیه فردی که رابطه‌اش با آسمان قوی است جمع شوند نمی‌توانند در کالبد آرام او وحشت آفرینند:

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«همان کسانی که مردمِ [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است.»

دست پروردگان مکتب رسالت، یاران وصحابه پیامبر اکرم با این دید به حقایق می‌نگریستند. آن‌چنان در پی آماده سازی و اعتماد به اسباب و نیروهای مادی به نظر می‌رسیدند که گویا هیچ اعتمادی بر نیروی غیبی ندارند. و همزمان با آن چنان بر خدا توکل می‌کردند که گویا قدرت مادی را نزد آن‌ها هیچ اعتباری نیست:

﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۱۰].

«و خدا آن [وعده یاری] را فقط مژده و نویدی برای شما قرار داد و نیز برای آنکه دل هایتان به سبب آن آرامش یابد؛ و گرنه پیروزی فقط از سوی خداست؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است»

قدرت و توان روحی، احساس به آزادی را در انسان بارور می‌کند؛ آزادی از همه قید و بند و زنجیرهای جسدی و مادی، آزادی از تمامی معانی و مفاهیم بردگی و سر خم کردن در مقابل بشر! و...

انسان در مقابل دو راه قرار دارد؛

یا بالا رفتن و بزرگی و تعالی - و درجات – یا فرود آمدن در «درکات» و پستی‌ها و هلاکت:

﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ٣٧﴾ [المدثر: ۳۷].

«برای کسانی از شما که می‌خواهند (به سوی خیرات و طاعات) پیش بروند، و یا کسانی که می‌خواهند (از خیرات و طاعات) عقب بکشند»

و در سایه پرورش متوازن روح در کنار بها دادن به جسم، عقل انسان احساس سعادت و خوشبختی می‌کند.

امام ابن قیم می‌فرمایند: در زمین بهشتی است که هر کس وارد آن نشود وارد بهشت آخرت نخواهد شد!

و آن بهشت چه می‌تواند باشد جز چشیدن لذت ایمان و هدفمندی از وجود و خلقت..

امام ابن تیمیه که بدین درجه از تعالی دست یافته بود بر تهدیدها و غرشهای طغیان پوزخند زده، با قلبی سرشار از آرامش می‌گفت:

«دشمنانم با من چه خواهند کرد، بهشت و سعادت من در قلبم است. اگر مرا به زندان افکنند زندان خلوتگاه راز و نیاز با معبودم خواهد بود. و اگر مرا به تبعید فرستند، فرصت سیر و سیاحت و تفکر در مخلوقات را به من داده‌اند و اگر مرا بکشند که جام شیرین شهادت را به من هدیه کرده‌اند!»..

پیامبر اکرم ﷺ با دعاهای صبح و شام و با تأکید بر تلاوت قرآن کریم انسان مؤمن را به شارژ کردن خود و نیرو گرفتن برای کار، تلاش، فعالیت و رسیدن به موفقیت در زندگی، و دست یافتن به احساس آرامش و سعادت دعوت می‌کند. و خداوند متعال با نمازهای پنجگانه و تکرار آیات امید و سعادت بخش، و زنده نگه داشتن شعور به بندگی خدای بزرگ، و زندگی در پناه آن ذات والا، به انسان مؤمن نیرو می‌بخشد تا در زمین خوشبخت و شادکام در فضایی سرشار محبت، سعادت و پرهیزکاری به جلو گام نهد:

﴿ٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَصۡنَعُونَ﴾ [العنکبوت: ٤٥].

«(ای پیغمبر!) بخوان آنچه را که از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده است، و نماز را چنان‌که باید برپای دار. مسلّماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) بازمی‌دارد، و قطعاً ذکر خدا و یاد الله (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگتر است، و خداوند می‌داند که شما چه کارهائی را انجام می‌دهید (و سزا و

جزایتان را خواهد داد).»

صد البته تنها کسی را توان فهم این لذت و سعادت است که آن را چشیده باشد. به گفته امام ابن قیم: اگر شاهان و شاهزاده‌ها می‌دانستند ما در چه سعادت، خوشبختی، شادکامی و آرامش بسر می‌بریم با شمشیر به جان ما می‌افتادند تا آن را از ما سلب کنند!

چگونه انقلابی روحی در خود پدید آوریم

برخی از عارفان می‌گویند: «للحق طرائق بعدد أنفاس الخلائق»! – راه‌های رسیدن به پروردگار به اندازه عدد نفس‌کشیدن همه موجودات است! – همه کارهای خیری که با هدف رسیدن به خداوند متعال و کسب رضایت او باشد باعث رشد و تعالی روح می‌شود.

اما نیاز است قبل از هر چیز:

۱- انسان قلبش را پاکیزه سازد.

آب زلال ریختن در سطل کثیف فایده‌ای ندارد. اول باید با توبه و استغفار و بازگشت به خداند متعال قلب را پاک و صاف نمود.

۲- همیشه در یاد خدا باش!

اگر نفست را به نیکی و خوبی‌ها مشغول نداری تو را بسوی زشتی‌ها و گناه خواهد کشید.

یا تو پیشی گرفته مهار نفست را بدست می‌گیری و بر آن سوار شده به سوی خوبی‌ها چهار نعل می‌تازانی، و یا اینکه او بر تو سوار شده، بسوی هلاکت و نابودی می‌کشاندت..

«وقت» و زمان جزئی از زندگی توست اگر آن را بدرستی پر نکنی دوست ناباب یا افکار و اندیشه‌های شیطانی آن را از کفت بیرون خواهند کشید.

انسان عاقل همیشه سعی می‌کند با برنامه ریزی درست وقتش را مهار کرده، خود را به کارهای مفید مشغول دارد. و همواره در زندگی خود هدف‌های کوتاه مدت و دراز مدت تعیین کرده، همیشه برای رسیدن به هدف خود در تلاش است. و زندگی را میدانی میداند؛ برای تلاش و فعالیت برای رسیدن به هدف والای خود که همان رضایت الهی است.

۳- زندگی با احساس ومسئولیت!

انسان هدفمند و عاقل برای خودش غم و دردی، و یا هدف و مسئولیتی می‌سازد. درد آخرت، درد سعادت بشریت، درد رفع مشکلات جامعه، درد از بین بردن ظلم و

ستم در جهان، درد دعوت به آزادی بشر و رهائیش از سلطه استبدادگران، درد تربیت نسل‌های آینده جامعه، درد مبارزه با فساد، رشوه‌گری، روسپیپگری و اصلاح اخلاق جامعه و...

میزان سعادت و خوشبختی هر فرد تناسب مستقیم دارد با هم و دردی که در کالبد و روانش است. هر چند این غم و اندیشه، و فکر و درد یا وظیفه و مسئولیت بزرگتر و واضحتر باشد بهمان اندازه سعادت و خوشبختی فرد گویاتر خواهد بود.

تصور کنید شما فردا امتحان دارید. و امروز دوستانت شما را به یک جشن دعوت کرده‌اند. اگر شما به این جشن بروید ترس از امتحان به شما اجازه نخواهد داد احساس شادی و سرور کنید. چرا که حرکت شما در خلاف وزش درد یا شعور به مسئولیتتان است. و تنها وقتی که از جشن برمی‌گردید و کتابتان را بدست می‌گیرید احساس آرامش می‌کنید. چون در آن لحظه حرکت شما در مسیر مسئولیت و دردتان است!

در سایه این احساس به مسئولیت تمامی حرکات انسان و شخصیت او جهت می‌گیرد، و در نتیجه آن؛ خورد و نوش، خواب و بیداری، گفتار و کردار و تمامی حرکات و سکنات او به عبادت تبدیل می‌گردند. چون همه حرکات او در مسیر رسیدن به آن هدف والا یا درد و شعور به مسئولیت برای رسیدن به رضایت الهی است..

و این همان معنای فرموده گهربار رسول الله ﷺ است که فرمودند: «إنما الأعمال بالنيات» - اعتبار و ارزش هر کاری بر حسب نیت و هدف آن است -.

پیامبر اکرم ﷺ به حضرت بلال می‌فرمودند: «أرحنا بها يا بلال!» – بلال! با نماز ما را آرامش خاطر بده..

چرا آرامش رسول خدا ﷺ در نماز است؟ چون حرکت نماز درست در راه رسیدن به هم و غم اوست!

اینجاست که فرد احساس به خوشبختی و سعادت و شادکامی ویژه‌ای می‌کند و زندگی او لذت و شیرینی خاصی می‌یابد.

باید هر فرد عاقل هر چه زودتر برای خودش دردی بسازد، در غیر اینصورت این کالبد خالی با هم و غم دنیا پر شده زندگی را به کامش تلخ و ناگوار می‌سازد!

از سخنان گهربار و حکیمانه پیک رستگاری و سعادت؛ محمد مصطفی ﷺ است که:

«مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنْ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ.[1] «هر آنکس که آخرت نیت و هم و غم او باشد، خداوند قناعت را به قلبش ارزانی می‌دارد، و او را خاطر جمع می‌گرداند، پس از آن دنیا بسوی او سوق داده می‌شود. و آنکه دنیا هم و غم و خواهش او باشد؛ خداوند فقر و ناداری را جلوی چشمانش می‌گذارد، و او را پریشان و حیران می‌گرداند، و هرگز جز آنچه قدر اوست از دنیا بدو نمی‌رسد.»

همیشه چشمت را به نتائج پر بار هم و مسئولیتی که بر عهده گرفته‌ای و در پی تحقق دادن آن هستی خیره ساز.

و همیشه با اشک توبه و ندامت قلبت را از گرد و غبار گناه و معصیت پاک ساز و با تلاوت قرآن کریم، و مطالعه قصه‌های نیکوکاران و پرهیزکاران در خود همت، اراده و عزم آفرینی کن.

ابو عمرو سفیان بن عبدالله ثقفی خدمت رسول الله ﷺ شرفیاب شده عرض داشتند: در اسلام به من چیزی بیاموز که کسی را جز شما از آن نپرسم. آن حضرتﷺ فرمودند: (قل آمنت بالله، ثم استقم) بگو به خداوند ایمان آوردم، سپس مردانه بر ایمانت ثابت قدم باش.[2]

و فرموده حق ذو الجلال است:

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ـ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ﴾ [التکویر: ۱۷-۲۸].

«این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست (و سراسر آن بیدارباش و هوشیار باش شعور و فطرت‌های خفته است). (۲۷) برای کسانی از شما که (خواستار راستی و درستی و طیّ طریق جاده‌ی مستقیم باشند و) بخواهند راستای راه را در پیش بگیرند»

و همیشه این فرموده پیک رسالتﷺ را بخاطر داشته باش که:

۱- رواه الترمذي (۲۳۸۹) وصححه الشيخ الألباني في «صحيح الجامع» (۶۵۱۰)»

۲- (رواه مسلم)

«إِنّ اللَّه لَا يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ»[۱]

(خداوند به شکل و قیافه و ثروت و مال و منال شما توجه نمی‌کند، او به دل‌ها و کردارهای شما می‌نگرد).

و بدان که این تنها راه سعادت و نیکبختی و رشادت در دنیا و آخرت است.

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا﴾ [الإنسان: ۲۹].

«این (آیه‌ها) اندرز و یادآوری (برای جهانیان) است، و هرکس که بخواهد (می‌تواند با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برگزیند، (راهی که او را به آمرزش و بهشت خدا می‌رساند).»

۱- رواه مسلم.

زیر گنبد کبود...

خبر وحشتناکی بود... مدینه را بخود لرزاند...

گمان می‌رفت که از روز خلافت عمرﷺ شیطان‌های آدمی وجنی از مدینه گریخته بودند... همه جا امن وامان بود... کسی جرأت تجاوز بحق دیگری را نداشت... برای برخی بودن پلیس وداروغه در شهر جای سؤال داشت که: چرا حقوق بیهوده از پول بیت المال به آن‌ها داده می‌شود... شکر خدا نیازی به پلیس ویا داروغه نداریم..

صدای پر طنین امنیت مدینه همه جهان را برگرفته بود... برخی آن را از برکات پیامبر اکرمﷺ می‌دانستند وبرخی از بازوی آهنین عدالت عمری...

هر چه که بود عدل بود و داد.. محبت و برادری.. دوستی وهمبستگی.. یکی و یگانگی.. این بود شهر زیبای مدینه، شهری که قبل از آمدن پیامبر اکرمﷺ لحظه‌ای صدای شمشیر در آن نمی‌خوابید، تشنه خون برادر بود وهرگز سیراب نمی‌شد!

این خبر هولناک همه را پریشان ساخت و خوب و آرامش را چشمان عمر ربود...

بوی تلخ خون همه جا پیچیده بود... به سلطنت وفرمانروایی امنیت تجاوز شده بود... زبانهای حیران با دلهره در گوش‌های پریشان زمزمه می‌کردند:

ـ جوانی بود با لباس زنانه... شاهرگش را زده بودند... صورتش کبود شده بود.

– چه کسی او را پیدا کرده.. شاید او قاتل را دیده باشد.

ـ جسدش را زن‌ها کنار جوی آب پیدا کرده‌اند.. اول گمان می‌بردند که دختری است، سپس وقتی جسدش را می‌شستند فهمیدند که مردی بوده...

امیر المؤمنین مات ومبهوت به داروغه وجاسوسهایش که هر روز با دست‌های خالی‌تر از روز پیش می‌آمدند حیره شده بود.. تو گویی قاتل آب شده رفته بود زیر زمین و یا بخار شده وبه آسمان پریده...

سوژه بسیار عجیبی بود، جوانی در لباس زنانه بقتل می‌رسد و هیچ سر نخی از قاتل بدست نمی‌آید.

روزهای اول ماجرا بر سر زبان‌ها وحدیث مجلس‌ها بود وهر روز کلاغی بر چهل کلاغ دیگر افزوده می‌گشت وشاخ وبرگی به قصه اضافه می‌شد...

انگشت اتهام از یهودیان گذشته به پادشاهان ایران وروم نیز رسید...

کم کم قصه داشت بصورت ماجرای افسانه‌ای به گردن دیوان و جن‌ها آویزان می‌شد که گرمی وحرارتش را در بین مردم از دست داد وبه فراموشی سپرده شد.

تنها کسی که هرگز ماجرا را فراموش نکرد وصبح وشب در پی قاتل بود.. امیر المؤمنین عمر بود وبس..

با چشمان زیر کانه‌اش مردم شهر را یکی یکی می‌پائید سعی می‌کرد قاتل را از چشمانش بخواند، هرگز دستان لرزان نیایش از درگاه الهی خسته نشد، صبح وشام از خداوند می‌خواست که در حل این معما بدو کمک کرده، قاتل را به شمشیر عدالتش بسپارد تا کسی جرأت تجاوز بحق مردم را نداشته باشد.

سالی از این معمای بی‌جواب نگذشته بود که گریه دردناک نوزادی گوش‌های امیرالمؤمنین را آزرد.

ـ... این نوزاد را سر جوی آب پیدا کرده‌اند.

کلمه «جوی آب» زنگ خطر را بشدت در خاطره امیر المؤمنین به صدا در آورد، نا خود آگاه داد بر آورد:

= کجا؟!

ـ.. سر جوی آب، جناب امیر المؤمنین... چطور مگه؟!

امیرالمؤمنین برای اولین بار پس از یک سال خنده‌ای سر داد و گفت: یافتم... یافتم... قاتل را یافتم!

چشم‌های حیرت زده و پریشان به امیر المؤمنین خیره شده بود... حیرت زده از حرف‌های امیر المؤمنین که هیچ ربطی به موضوع نداردا... و پریشان از اینکه مبادا امیر المؤمنین خدای ناخواسته بلایی سرش آمده باشد وهزیان می‌گوید...!

امیر المؤمنین با زرنگی وزیرکیش همه آنچه در پشت این چشم‌های حیران وشفقت بر انگیز بود را می‌خواند ولی نمی‌خواست وقتش را با آن‌ها تلف کند.

نوزاد را از دستشان گرفته به خانه برد. دستور داد از طرف بیت المال خانمی عاقل ودانا موظف به پرورش نوزاد گردد. روزی امیرالمؤمنین آن زن را خواست وپس از نصیحت‌ها وسفارش‌های بسیار در مورد کودک به او گفت: هرگاه متوجه شدی زنی به این کودک شفقت و مهر و علاقه خاصی نشان می‌دهد و با دید خاصی بدو می‌نگرد فورا بمن اطلاع بده.

روزها یکی در پی دیگری سپری می‌شد و امیرالمؤمنین با دلهره‌گی نقشه‌اش را

دنبال می‌کرد.

تا اینکه روزی خانم مسئول پرورش کودک خدمت امیرالمؤمنین حاضر شده عرض کرد که:

ـ امروز صبح دخترکی پیشم آمد و گفت که خانمش روزی بچه‌ام را دیده و از او خوشش آمده و مایل است به او هدیه‌ای بدهد... من نیز موافقت کرده کودک را پیش او بردم. خانم جوان و بسیار زیبایی بود... با دیدن بچه اشک‌هایش سرازیر شده او را محکم به بغل گرفت و بوسید..

خیلی سعی داشت من هر چه بیشتر پیشش بمانم، هدیه‌هایی گرانبها و با ارزشی به من و بچه داد و از من خواست که خوب از بچه مواظبت کنم.

امیر المؤمنین سجده شکر در مقابل خداوند متعال بجای آورده شمشیرش را به کمرش بست وبه طرف آدرس که آن زن به او داده بود براه افتاد.

پیر مردی با محاسن سفید وزیبا در را بروی امیر المؤمنین گشود، هر دو لحظه‌ای مات و مبهوت بهم خیره شده بودند، امیر المؤمنین از اینکه یکی از دوستانش که از انصاریان و از یاران رسول خدا ﷺ را در آن خانه می‌دید، و پیرمرد از اینکه خلیفه سرزده به خانه‌اش آمده...

پیرمرد زود دست و پایش را جمع کرده گفت:

ـ به به... صفا آوردید.. این چه سعادت بزرگی است که امیر المؤمنین به کلبه درویشی ما قدم رنجه می‌فرمایند... بفرمائید... بفرمائید...

= خیلی متشکرم... مزاحم نمی‌شوم... امری پیش آمده که خواستم خدمت برسم.

ـ ان شاء الله خیر است... حال تشریف بیاورید داخل.

= می‌توانم از شما سئوالی بپرسم؟

ـ البته... بفرمائید... یکی نه... صد تا... در خدمتم.

= در مورد دخترتان بود.

پیرمرد از فرط شادی و خوشحالی که شاید امیر المؤمنین می‌خواهد دخترش را برای یکی از فرزندانش خواستگاری کند در پوستش نمی‌گنجید.

ـ والله چه عرض کنم... دخترم، شکر خدا در تقوا وپرهیزکاری و ایمان و اخلاق و ادبش زبانزد خاص وعام است.

= اجازه می‌دهید که من نیز موعظه و نصیحتی به ایشان کنم.

ـ البته... باعث شرف وسعادت ماست. شما جای پدرش هستید...

پیرمرد دستپاچه خبر تشریف فرمائی خلیفه را به دخترشان داده، امیر المؤمنین را به داخل خانه تعارف می‌کنند، امیر المؤمنین از کنیزکان و همنشینان دختر خواست لحظه‌ای او را با دختر تنها بگذارند.

خانم جوان مژده خواستگاریی که پدر برایش آورده را در سرش می‌پروراند وبا لبخندی زیبا به امیر المؤمنین خیره شده بود که عمرﷺ با لحنی جدی گفت:

ـ قصه آن کودک با تو چیست، دختر؟!

ناگهان دنیا در چشمان زن جوان تاریک شد، زبانش از حرکت ایستاد، خواست داد بزند و قلب پر از درد، رنج، اندوه، غم و خونش را در پیش پای امیر المؤمنین پاره کند.

امیر المؤمنین با جدیت شمشیرش را کشید:

ـ دختر... یا همه چیز را آنطور که بوده برایم تعریف می‌کنی... یا اینکه مجبورم گردنت را بزنم... تو آدمی را کشته‌ای... مگر نه؟!

زن جوان که با چشمانی پر از اندوه و درد به امیر المؤمنین زل زده بود و اشک‌های گرم مرواریدیش بر گونه‌هایش می‌رقصید، آهی سرد سر داده انگشت‌هایش را مشت کرده دندان‌هایش را بهم مالیده:

= آه... ای کاش من هرگز از مادر زائیده نمی‌شدم... آری من آدمی را کشته‌ام... نه.. نه.. من خون نجس حیوانی پست، گرگی درنده را ریخته‌ام.

سپس به سقف اتاق خیره شده کمی آرام گرفته، آهی سرداد:

= ده سال بیشتر نداشتم که مادر خدا بیامرزم چشم از این جهان گشود... پدرم که مشغول بود کلفتی را استخدام کرد تا مرا از تنهایی بدر آورده وکارهای خانه را هم انجام دهد.. من او را مثل مادرم می‌پنداشتم... او سال‌ها در خانه ما کار می‌کرد تا اینکه روزی به من گفت که مجبور است برای کاری به شهر دیگری سفر کند و خواست اجازه دهم تنها دخترش را برای مدتی در خانه ما بگذارد... من که تازه فهمیدم او دختری هم دارد با کمال میل موافقت کردم.

روز بعد دخترش را که آرایش غلیظی کرده بود را پیش من آورد ورفت... چند روزی ما در کنار هم بودیم و با هم أنس گرفتیم... تا یک شب که من در خواب بسیار سنگینی بودم احساس کردم که او...

بغض و کینه گلوی زن جوان را سخت می‌فشرد، اشک‌هایش چون سیل سرازیر

شده بود... به سختی خودش را کنترل کرده ادامه داد...

= بله... تازه من متوجه شدم که او دختر نبوده... مرد جوان پلید و پستی است که به من تجاوز کرده... از زیر بالشم خنجرم را گرفته شاهرگش را زدم. و شب هنگام بدون اینکه کسی متوجه شود جسد نجسش را سر جوی آب انداختم.

بعدها متوجه شدم که از آن گرگ وحشی نوزادی بیگناه در شکمم تکان می‌خورد... صبر کردم و تا به دنیا آمد به کنیزکم گفتم که او را سر جوی آب آنجایی که پدر پستش را انداخته بیندازد...

امیر المؤمنین قطره‌های اشکی که از چشمانش سرازیر شده بر روی محاسن زیبایش می‌غلطتید را پاک کرده، گفت:

ـ آفرین به تو دخترم... بیشتر مواظب خودت باش... دنیا پر از گرگ است، و خداوند تنها پناهگاه مؤمنان است...

سپس سرش را پایین انداخته از اتاق خارج شد...

رمضان ماه سخاوت

رمضان مدرسه آلایش و پاکی بنده است که در پرتو آن مؤمن شخصیت نوینی یافته به سوی کمال پیش می‌رود.

خداوند متعال رسول الله ﷺ را آیتی از کمال انسانیت قرار داده، بسوی بشریت فرستاد تا از او نسخه برداری کنند و هر فرد مؤمن سعی کند هر آنچه از قدرت و نیرو و توان دارد بخرج داده به حضرت خاتم الرسل ﷺ نزدیک و نزدیکتر شود.

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند:) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند»

مقام و جایگاه و اهمیت مثال و نمونه را وقتی می‌توانی بدرستی هضم کنی، که دریابی؛ خداوند منان با وجود همه نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته؛ از نعمت بندگی گرفته تا چشم و گوش و صحت و توانائی، و تا تسخیر جهان و کون و مکان برای خدمت انسان تا نعمت عقل و دانایی و درک و شعور، و تا نعمت اختیار و اراده و خلاصه هزاران هزار نعمت.

فضل خدای را کـه توانـد شـمار کـرد؟   یـا کیسـت شـکر یکـی از هـزار کـرد؟

با تمام این وجود هیچ نعمتی را بر ما منت ننهاده مگر نعمت ارسال پیامبر و الگو و نمونه‌ای که از بین خود ما برگزیده شد تا فرامین الهی را بما برساند، و ما را از آموزه‌های حق بهره‌مند ساخته پاک گرداند. و تا ما بدو خیره شویم و حرکات و شیوه انسانیت و نحوه بندگی او را تکرار کنیم.

﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«یقیناً خداوند بر مؤمنان منّت نهاد و تفضّل کرد بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و

کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزانگی (یعنی اسرار سنّت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه‌ور) بودند.»

وجود پیامبر اکرم ﷺ در زندگی ما؛ در سلوک عبادی، در اخلاق فردی و اخلاق جمعی جامعه، در شیوه نگرش فرد و جامعه، ما را از هر زشتی و پلیدی واکسینه کرده، از خشم و غضب الهی در امان می‌دارد.

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ﴾ [الأنفال:۳۳].

«خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی‌کند (به گونه‌ای که آنان را ریشه‌کن و نابود سازد. چرا که تو رَحْمَةً لِلْعالَمِین بوده و آنان را به سوی حق فرا می‌خوانی و امیدواری که آئین اسلام را بپذیرند و راه رستگاری در پیش گیرند)، و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد در حالی که (برخی از) آنان طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند (و از کرده‌ی خود پشیمانند و از اعمال ناشایست خویش توبه می‌کنند)»

رسول الله ﷺ فرستاده و پیک پروردگار و سخنگوی رسمی دفتر ذی الجلال، و نماینده خاص خالق و آفریدگار متعال است و اطاعت و فرمانبرداری از او یعنی حرف شنویی کامل از الله ذی الملک و الملکوت می‌باشد. هدایت و رستگاری هر فرد با میزان اطاعت و پیروی از آن جناب ﷺ تناسب مستقیم دارد.

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ [النور: ٥٤].

«بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید (اطاعت صادقانه‌ای که اعمالتان بیانگر آن باشد). اگر سرپیچی کردید و روی‌گردان شدید، بر او (که محمّد و پیغمبر خدا است) انجام چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است (و آن تبلیغ رسالت است و از عهده‌اش هم برآمده است و کار خود را کرده است) و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش شما نهاده شده است (که اطاعت صادقانه و عبادات مخلصانه است) امّا اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید یافت (و به خیر و سعادت جهان نائل می‌گردید. در هر حال) بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست (و به

وظیفه‌ی خود هم عمل کرده است).»

رسول اکرم ﷺ دنیا را مزرعه آخرت معرفی کرده، مؤمن را در این دنیای فانی رهگذری می‌داند که لختی در سایه درختی استراحت کرده، برمی‌خیزد تا بسوی هدف پیش رود. مؤمن بسوی رسیدن به رضایت الهی و خشنودی و رستگاری و خوشبختی ابدی خود در راه است. دنیا مسیر رسیدن به آن سعادت جاویدان است. نشاید فرد عاقل را که با زرق و برق جاده به بازیگوشی و شیطنت مصروف گردد و از هدف غافل شود! چرا که مدت سفر بسیار محدود بوده، هر آن احتمال آن می‌رود که بانگ برزنند: وقتت بسر رسید! غافل در نیمه راه حیران و سرگردان می‌ماند و عاقل در آغوش بهشت شاد و خوشحال داد برمی‌آورد: هورا.. من می‌دانستم که باید در دنیا چون غریبه‌ای بیگانه و رهگذری تیزگام در مسیر راه بپیمایم و در تمام راه چشمم را به قبرم خیره سازم!

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُواْ كِتَٰبِيَهْ ۝١٩ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهْ ۝٢٠ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۝٢١ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ [الحاقة: ۱۹-۲۲].

«امّا هر کس که نامه‌ی اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می‌دهد و) می‌گوید: (ای اهل محشر! بیائید) نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید!) ۱۹ (آخر من می‌دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می‌شوم.) ۲۰ (پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود). ۲۱ (در میان باغ والای بهشت، جایگزین خواهد شد»

در ماه مبارک رمضان که روده‌ها با گرسنگی و دهان با تشنگی گلاویز می‌شود، صفات شهوانی و غرور و مستی خودیت و خودکامگی در انسان افت می‌کنند. انسان طعم کمالات را می‌چشد. دست‌های بخل و چشم‌های خالی با شفقت به زیر دستان نظرمی‌افکنند. حس کمک به همنوع در فرد تحریک می‌شود:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

کتاب‌های سیرت گزارش می‌دهند که رسول ا کرم ﷺ از همه انسان‌ها با جود و سخاوتتر بودند. و بالاترین درجه جود و سخاوت ایشان در رمضان وقتی حضرت جبریل

به دیدار او می‌آمد، بود.

جبریل هر شب رمضان به ملاقات پیامبر آمده با هم قرآن می‌خواندند. پیامبر روزهایی که جبریل را می‌دید از باد و نسیم نیز سخاوتمندتر می‌شد، و خیر و خوبیش به همه کس و همه چیز می‌رسید.

چرا نه!...

رمضان ماهی است که خداوند متعال آن را شرف و مکانت خاصی بخشیده:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «با اولین شب رمضان شیطان‌ها و جن‌های سرکش به غل و زنجیر کشیده می‌شوند. درهای جهنم محکم بسته می‌گردد، و هیچ دری باز گذارده نمی‌شود. همه درهای بهشت بدون استثناء باز باز می‌شود. و فرشته‌ای ندا سر می‌دهد: ای خیر خواه برخیز و بیا نزد ما! و ای شرور و بدطینت دستت کوتاه! خداوند در هر شب رمضان انسان‌هایی را از آتش سوزان جهنم رهایی می‌بخشد».

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ، وَيَا بَاغِيَ الشَّرِّ أَقْصِرْ. وَلِلَّهِ عُتَقَاءُ مِنَ النَّارِ، وَذَلكَ كُلُّ لَيْلَةٍ».

عموما مؤمنان سعی می‌کنند زکات ثروتشان را در ماه رمضان حساب کرده به مستمندان و بینوایان و محتاجان و کسانیکه قرآن زکات را حق آن‌ها معرفی کرده برسانند.

البته باید دانست که زکات بخشش و یا کرم و سخاوت مؤمن نیست، و هیچ فردی حق ندارد در پرداخت زکاتش بر کسی منت بگذارد. زکات در حقیقت امانتی است که پرودگار عالم به مؤمن واگذار نموده، تا آن را به یکی از هشت نفری که قرآن بدانها اشاره داشته برساند.

﴿۞إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ [التوبة: ٦٠].

«زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبّتشان (برای پذیرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم

داشته) می‌شود، (آزادی) بندگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می‌باشد. این یک فریضه‌ی مهمّ الهی است (که جهت مصلحت بندگان خدا مقرّر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفریدگان) و حکیم (در وضع قوانین) است»

تأخیر کردن در پرداخت امانت، و یا سر پیچی از رساندن آن، چیزی نیست جز خیانت!

﴿۞إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝١٩ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ۝٢٠ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ۝٢١ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ۝٢٢ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ۝٢٣ وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ۝٢٤ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ﴾ [المعارج: ۱۹-۲۵].

«آدمی کم‌طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است (۱۹) هنگامی که بدی بدو رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بیقرار می‌گردد (۲۰) و زمانی که خوبی بدو رو می‌کند، سخت (از حسنات و خیرات دست باز می‌دارد و) دریغ می‌ورزد (۲۱) مگر نمازگزاران (۲۲) نمازگزارانی که همیشه نماز خود را به موقع می‌خوانند و بر آن مداومت و مواظبت دارند. (۲۳) همان کسانی که در دارائی ایشان سهم مشخّصی است (۲۴) برای دادن به گدا و بی‌چیز»

وقتی سخن از کرم و سخاوت و جود می‌رود، حکایت غیر از زکات است. زکات همانطور که اشاره رفت مال فرد نیست تا اگر بخواهد بدهد و اگر نخواست ندهد! آن امانتی است که کوتاهی کردن در آن خیانت و سزاوار سرزنش و عقاب و عذاب.

حقا که بسی پست و بی‌وجدان است آن انسانی که خداوند به او ثروتی بیش از نیازش بدهد، و بگوید از چهل تایی که بتو ارزانی داشته‌ام سی و نه آن از خودت و یکی امانتی است که باید به یکی از آن هشت بنده‌ام برسانی!

جای سخن از سخاوت در صدقه و خیرات است که آن میدانی است غیر از زکات:

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ۝١٥ ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ ۝١٦ كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ۝١٧ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ۝١٨ وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ﴾ [الذاریات: ۱۵-۱۹].

«پرهیزگاران در میان باغ‌های بهشت و چشمه‌ساران خواهند بود (۱۵) دریافت می‌دارند چیزهائی را که پروردگارشان بدیشان مرحمت فرموده باشد. چرا که آنان پیش

از آن (در سرای جهان) از زمره‌ی نیکوکاران بوده‌اند (۱۶) آنان اندکی از شب می‌خفتند (۱۷) و در سحرگاهان درخواست آمرزش می‌کردند (۱۸) در اموال و دارائیشان حقی و سهمی (جز زکات) برای گدایان و بینوایان تهی‌دست بود»

مؤمن باید دریابد دست بینوا و فقیر درست همان قدسیت و جایگاه مسجد را داراست. مسجد جای عبادت نماز است و مؤمنان در رسیدن و احترام و نظافت آن حداکثر تلاش خود را بخرج دهند. و دست فقیر جای عبادت زکات و صدقه است. باید درست با آن همانطور برخورد شود که با مسجد برخورد می‌شود. برخی از صالحان این مفهوم را چنین به نمایش می‌گذاشتند که همیشه از مال و ثروتشان بهترین را انتخاب کرده، آن را عطرآگین نموده در دست فقیر می‌نهادند. چون آن‌ها بدرستی درک کرده بودند که فقیر را بر ثروتمند بسی منتی است! اگر همین بینوا از پذیرفتن مال تو صرف نظر کند چه اجر و پاداش بزرگی را تو از کف می‌دهی؟!

فقیر در دستان خود در حقیقت نعمت‌های بهشت را به فروش گذاشته. نعمت جاویدانی که نه دیدگان چون آن را دیده، و نه گوش وصفش را شنیده، و نه عقل را توان تصور کمال آن است، را شما از دست فقیر به قیمتی بس ناچیز می‌خرید! پس کیست سزاوار منت نهادن؛ شما یا او؟!

و صد البته سخاوت تنها در مال نیست. آنکس که خداوند او را از نعمت علم و دانش بهره‌مند ساخته، و آن خوش زبان و شیوا کلامی که قدرت و توان دعوت و تبلیغ بدو ارزانی شده، و آن فردی که حرفه و فنی بدو هدیه گشته و خلاصه هر کسی که از دریای بی‌ساحل نعمت‌های الهی بهره‌ای برده، می‌تواند از همان نعمت خود چیزی برگرفته به جامعه مورد نیاز مرحمت کند.

نجار و میکانیک و بناء و کاسب و غیره.. بی‌روزگار و یتیم و بی‌سرپرستی را حرفه‌اش بیاموزد. عالم و داعی و معلم در پی اصلاح جامعه عراق ریزان شوند. و ثروتمند به دست‌های کرمش صفت الهی سخاوت و جود و کرم بیاموزد.

چه خوب و زیباست که بجای گذاشتن قلک حرص و آز آموزی به فرزندان خود چندین قلک در هر خانه باشد. روی یکی نوشته شود:

هدیه یتیم.

دیگری: حق بیوه زن.

سومی: هدیه مدرسه.

چهارمی: حق مسجد.

و غیره...

و به فرزندانمان یاد دهیم که در این مزرعه‌ها بذری بیندازند و از این دکانها بهشت و سعادت ابدی را خریداری کنند.

امید است گرسنگی و تشنگی رمضان ما را با عبادت کرم و سخاوت و بخشش انس دهد و طی سی روز رمضان این صفت الهی در ما چنان رشد کند که جزئی از شخصیت ما شده، و از جمله صفت‌ها و سلوک رفتاری ما گردد...

رمضان ماه تغییر

تغییر و تحول در زندگی مایه نشاط و شادابی و حرکتی است که باعث تحریک قوه ابتکار و خلاقیت در فرد شده، هم روند زندگی او را روح می‌بخشد و هم باعث رشد جامعه و ایجاد واکنشی مثبت در اطرافیان می‌گردد. بر خلاف رکود و روتین ثابت که فرد در مسیر آن با گذشت زمان چون آب گودال جلبک زده می‌پوسد.

رمضان ارمغانی است الهی برای یک خانه تکانی جدی در فرد؛ تغییر در مفاهیم و نگرش‌ها و ارزش‌ها، تحریک روح انسان دوستی و همدردی با زیردستان و مستمندان، تجدید میثاق و عهد با قرآن و مبانی عقیدتی و اخلاقی و عبادی آن، شکستن غرور و خودپرستی و استبداد، و زنده کردن احساس بندگی و نیاز به خالق و آفریدگار ومالک کون و مکان، ترتیب جدید برنامه روزمره زندگی از خواب و خوراک گرفته تا نماز و کار و تلاش، و خلاصه تغییر جامعه به یک مسجد بزرگ که افراد در صحن آن چون زنبورهای عسل آرام به این سو و آن سو پریده با تلاوت قرآنشان به کندوی ایمان جلال و جمال ویژه‌ای می‌بخشند.

در فضای رمضان هر فرد به خود محک می‌زند که آیا واقعا خوشبخت و با سعادت است؟ آیا از وضع خودش راضی است و به آرزوهایش دست یافته، یا میدانی برای بهتر شدن و به درجه بالاتر رسیدن هنوز وجود دارد؟

در فضای رمضان هر شخص درمی‌یابد که گام اول تغییر شناختن و تشخیص درست واقعیت‌هاست. در سایه ملکوتی رمضان و زنده شدن حس ضعف و ناتوانی هر فرد از خود می‌پرسد که پس از رفتنم از این دنیای فانی چه بر جای خواهم نهاد؟ آیا مصدر نام نیک و سرچشمه دعا یا اجر و پاداشی برای خود ساخته‌ام؛ صدقه جاریه‌ای بر جای گذاشته‌ام، یا که علم و دانشی در سینه‌های کتاب‌ها و شاگردان کاشته‌ام، یا فرزندان صالح و پارسایی تربیت کرده‌ام؟!

سـعدیا مــرد نکــو نــام نمیــرد هرگــز   مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

تغییر یعنی انتقال از وضع فعلی به وضعی که آرزویش را داریم! و این همان اهرمی است که مبانی و ارزش‌های عبادی رمضان؛ از ترک حلال و نیازهای فطری بشر، تغییر روتین زندگی، تربیت نفس بر صبر و شکیبایی در برابر گرسنگی و تشنگی، احساس به

دیگران، اطاعت و فرمانبرداری بی‌چون و چرا از پروردگار، را تلاش دارد بدست روزه دارن بسپارد.

در اینجا به برخی از تغییر و تحولات ریشه‌ای که رمضان در فرد مؤمن بوجود می‌آورد اشاره می‌کنیم:

۱- تغییر در افکار و اندیشه‌ها و باورها:

زندگی فرد اسیر مجموعه‌ای از باورهاست که جامعه به او تلقین کرده، فیلبانان برای رام کردن بچه فیل، با زنجیری که به گلوله‌ی سربی بسیار سنگینی وصل است پای او را می‌بندند. فیل کوچک بارها سعی می‌کند با کشیدن زنجیر خود را از اسارت رهایی بخشد، و در نهایت نا امید شده شکست را می‌پذیرد. با بزرگ شدن فیل فیلبانان آن گلوله سربی که دیگر برای فیل نیرومند چون پشه‌ای بیش نیست را به تخته چوبی سبک تغییر می‌دهند، و فیل همچنان بر این باوری که در کوچکی بدو تلقین شده بود گمان می‌برد توان حرکت دادن آن را ندارد، و آرام و رام از جای خود حرکت نمی‌کند!

خداوند هر انسای را بر ایمان و فطرت آفریده است. فرموده گهربار پیامبر اسلام ﷺ است که «كل مولوي يولد على الفطرة، فأبواه يهودناه أو ينصرانه أو يمجسانه». (هر نوزادی بر فطرت که همان ایمان و یکتاپرستی است متولد می‌شود، و این پدر و مادر – جامعه و اطرافیان – هستند که مسیر او را منحرف ساخته، او را به آتش پرستی یا کلیمیت و یا مسیحیت می‌کشند!).

بیشترین باورها و اخلاقیات انسان در مراحل ابتدائی زندگی او بافته می‌شوند. از اینروست که کودکستان و مدرسه ابتدائی از اهمیت بسیار عمده‌ای در ساختار آینده جامعه برخوردار است. و باید جامعه و پدر و مادران به این مرحله از زندگی کودک توجه خاصی مبذول دارند.

رمضان ما را به انقلاب بر علیه باورهای وراثتی جامعه دعوت می‌کند. رمضان به ما می‌آموزاند که توان ترک حلال، و قدرت کنترل نیازهای حیاتی خود را داریم. و در ما قدرت‌های پتانسیل بسیار نیرومندی نهفته است. و ما اگر بخواهیم و اراده کنیم می‌توانیم خود را بکلی عوض کرده، با تغییر دادن نحوه نگرش و دیدمان به واقعیت‌ها و زندگی جهشی بزرگ در سلوک و رفتار و برنامه‌های خود بوجود آوریم.

رمضان به تغییر در باورها و اندیشه‌ها دعوت می‌کند. و بر اساس تغییر افکار و بالا رفتن سطح اندیشه و آگاهی، جامعه بسوی تمدن و پیشرفت و شکوفایی گام زن

می‌گردد.

تغییر در مبانی ثابت جامعه:

برخی باورهای غلط از بس در جامعه تکرار شده، به مبانی و ارزش‌های ثابتی تبدیل گشته‌اند. چون؛ عدم تمییز درست بین «قناعت و فقر»! و چون؛ ضرب المثل: «پایت را از گلیمت درازتر نکن»!

در مسیر انقلاب رمضانی اندیشه‌ها، مؤمن درک می‌کند که ایمان بکلی با فقر در تضاد است. و جنگ اسلام و فقر ازلی است.

ستون‌های اساسی اسلام چون؛ زکات و حج تکیه بر وجود مال و ثروت دارد. و حتی نماز که نهایت بندگی و خاکساری است با زیبایی و زینت باید همراه باشد: ﴿۞يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾ [الأعراف: ۳۱]. «ای آدمیزادگان! در هر نماز گاه و عبادتگاهی، خود را بیارائید، و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی کنندگان را دوست نمی‌دارد»

قناعت؛ فقر و ناداری نیست، قناعت یعنی شکر بر نعمت و چشم نداشتن به مال دیگران، و دنیا پرست و چشم خالی نبودن است:

چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور

رمضان قناعت را در فرد تقویت می‌دهد. به ما می‌آموزد که با وجود داشتن اسراف نکنیم که اسراف کاران برادران شیاطینند:

﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا﴾ [الإسراء: ۲۷].

«چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌هایند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است»

و ما را به همدردی با دیگران تشویق می‌کند. در مدرسه رمضان ما می‌آموزیم که با وجود ثروتمند و دارا بودن به خود و صحت خود رحم کنیم و جامعه و دیگران را هم ببینیم.

و به ما می‌آموزاند که گلیم هر فرد دنیایی است که خداوند او را برای آبادانی و عمرانی آن آفریده. تا می‌تواند باید پایش را دراز کند. و با تلاش و کوشش در بالا بردن سطح خود و جامعه سهیم شود.

۲- تغییر در بها و ارزش وقت:

زندگی عبارت است از ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و ساعت‌هایی که در کنار هم چیده شده‌اند، چون یک ساعت از زندگی بگذرد یعنی اینکه شما ساعتی به مرگ و نهایت زندگیت نزدیکتر شده‌ای. این ضرب المثل که «وقت طلاست!» گر چه می‌خواهد ارزش وقت را به نمایش بگذارد ولی در حقیقت ارزش آن را پایین آورده، وقت یعنی زندگی و رفتن آن هرگز بازگشتی نخواهد داشت در حالیکه طلا فلزی است با ارزش که اگر ضایع شود می‌توان آن را بدست آورد.

اندیشمندان به اهمیت وقت پی برده درباره آن هزارها کتاب به رشته تحریر درآورده‌اند! اما تأثیر آن‌ها بر جامعه بسیار ناچیز بوده است.

پیامبر اکرم ﷺ با زندگی عملی خود که خداوند آن را سرمشق و الگوی مؤمنان قرار داده، برنامه تطبیقی قابل اجرایی را به عنوان مثال برای بشریت تقدیم داشتند:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

سرنوشت پیامبر نیز در عملی بودن زندگی اوست. دعوتی که با تنی تنها در غاری گمنام بر بلندای کوهی پرت آغاز شد و اکنون به سقف دو میلیارد رسیده!

قوت اسلام نیز در منطقی و عقلانیتش است، هر چیز قابلیت نقاش و بحث و کنکاش را دارد. تسلیم شدن فقط در مقابل دلیل و برهان است! دینی که با تقلید و باورهای تراکمی در ستیز بوده، بر مقلدان خرده می‌گیرد:

﴿بَلۡ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۲].

«بلکه ایشان می‌گویند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم و ما نیز بر پی آنان می‌رویم (و راه بت‌پرستی را در پیش می‌گیریم)».

رمضان گوشه‌ای از برنامه عملی پیامبر خداست که اهمیت وقت را بیش از پیش به مؤمنان گوشزد می‌کند. بین خوردن افطاری و رسیدن به نماز جماعت دقایقی بیش نیست. در ظرف همین چند دقیقه مؤمن چون سربازی در پادگان افطار کرده فورا خود را به نماز مغرب می‌رساند. از مغرب تا عشاء و نماز تراویح برای آماده شدن برای

نماز وقت کوتاهی است. پس از تراویح مؤمن خسته از کار و تلاش روز و عبادت شب چند ساعتی بیش تا وقت سحر برای استراحت ندارد. تا چشمش بخواب می‌رود باید برای نماز تهجد و صرف سحری بپاخیزد. پس از سحری دوان دوان خود را به مسجد برای نماز فجر می‌رساند. و پس از فجر تا رفتن به سرکار تنها وقتی است برای تلاوت قرآن و دعاهای صبح و نماز ضحی (اشراق).. گویا جهان به پادگانی آموزشی و تربیتی تبدیل گشته و مؤمنان سربازان مطیع و فرمانبرداری هستند که هر یک ثانیه از وقت برایشان بسیار با ارزش است و از دست دادن آن باعث بار دوچندان در برنامه بعدی خواهد شد!

۳- تغییر در شناخت خود:

رمضان قدرت اعتماد به نفس و ایمان به قدرت‌های پتانسیلی که خداوند در هر انسانی نهاده را در مؤمن بالا می‌برد. روزه‌دار در یک آن احساس می‌کند که چه نیرو و قدرت‌هایی در توان اوست. او بدور از اهرم‌های خارجی بسادگی خود را کنترل می‌کند. مؤمنی که توان حرام کردن نیازهای زندگی و حلال را بر خود دارد بسادگی می‌تواند خود را از غل و زنجیر سلوکیات زشت و زننده‌ای چون چغلی و خبر چینی و غیبت و چشم‌چرانی و دروغ و عادت‌های مضری چون سیگار کشیدن و اعتیادهای گوناگون آزاد گرداند.

روزه‌دار احساس خودی می‌کند، احساس می‌کند که آزاد و رها از همه قید و بندهای خارجی است و توان مقابله با هر آنچه از خارج بدو تزریق می‌شود را دارد. درمی‌یابد که آزادی و احترام و شخصیت او بدست خود اوست. و ذلت و خواری و رسوایی نیز از دست آورده‌های خود فرد است.

٤- تغییر در رفتارو روابط:

در توان ما نیست که سلوک و رفتار و اخلاق دیگران را تغییر دهیم. چرا که تغییر تحولی است که از درون انسان برمی‌خیزد. رمضان این فضا را برای هر فرد بوجود می‌آورد که به سادگی توان تغییر در سلوکیات و روابط خود را داشته باشد.

رمضان قدرت واکنش منفی در مقابل سلوکیات زشت دیگران را از ما سلب می‌کند. از فرامین گهربار پیامبر به روزه داران است: «فإن سابك أحد أو جهل عليك فقل إني صائم، إني صائم»! «اگر کسی به شما دشنام و ناسزا گفت، یا با شما گلاویز شد، بگو من روزه دارم! من روزه دارم!»

لقمان حکیم را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت از بی‌ادبان... هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از انجام آن پرهیز کردم.

با دستور و فرمان دادن شما می‌توانید زیردستانی منافق تربیت کنید که در ظاهر تابع فرمانند ولی در درونشان آتش انقلابی بر علیه شما شعله‌ور است! اما با اخلاق و رفتارتان اطرافیان و زیردستان را به شیفته‌ها و عاشقان و پیروانی راستین تبدیل می‌کنید که حاضرند در راه شما افسانه‌های فداکاری به نمایش بگذارند!

حضرت انس بن مالک می‌فرمودند: من ده سال به رسول الله ﷺ خدمت کردم. هرگز برای کاری که کرده بودم به من نگفتند چرا چنین کاری کرده‌ای؟! و هرگز اگر از کاری سرباز می‌زدم به من نمی‌گفتند چرا اینکار را نکرده‌ای؟!

این سلوک و رفتار آن پرورده آفریدگار و پیک رستگاری – جانم فدایش – بود که پیروانش را چنان شیفته او ساخته که تا به روز قیامت در دفاع از او جان نثار می‌کنند!

۵- بازنگری سلوکیات اجتماعی:

سنگ بنیاد بسیاری از باورهای اجتماعی رائج در جامعه‌های ما کج نهاده شده است. ۳۰ درصد ازدواجها در ۵ سال اول به طلاق می‌کشد؟!

چرا که جوان به زیبایی دختر چشم دوخته بود، و با دیدن زیباترها شعله‌های آن آتش محبت دروغین خاموش می‌شوند. چشمان دختر هم به حبیب پسر بود که حالا احساس می‌کند چشمش پر نمی‌شود!

و سایر توصیات اشتباهی که جامعه و اطرافیان به خورد دو زوج جوان می‌دهند: کنترل مستبدانه خانه با مرد، دخالت‌های بی‌جای مرد در خانه، موی دماغ شدن زن در کار شوهر!.. همه این باورهای غلط روابط اجتماعی غلطی ببار می‌آورد.

رمضان با یک جهش قلب‌ها را شستشو داده، به همدیگر نزدیکتر می‌سازد. و به ما تلنگری می‌زند که به فکر تغییر و بازسازی خودمان باشیم! رمضان با مسئولیت‌های جدید خود به ما نحوه نگرش جدید به زندگی و مسئولیت‌هایمان، و شیوه جدیدی برای برنامه‌ریزی می‌آموزد. در سایه تغییر شیوه زندگی رمضانی ما درک می‌کنیم که توان مسئولیت‌های جدید و تغییر شکل و شمایل و قیافه زندگی خود را داریم.

کسی که ازدواج می‌کند باید دریابد که یک پله به جلو رفته و باید؛ روابط اجتماعی و خانوادگی، دوستان، رفتار و سلوک‌های فردی و گروهیش بکلی دستخوش تغییر و ساختار جدیدی شود.

خانمی که از شوهرش شکایت دارد که وقتش را با ورق بازی و با سرگرم شدن با دوستانش ضایع کرده مرد خانه نیست!.. شوهری که از گرم گرفتن خانمش با دخترهای بیکار و وراجی کردن و دید و بازدیدهای فتنه افروز غیبت و خبر چینی یک کلاغ چهل کلاغ سازی او به تنگ آمده!.. باید درک کنند که دیگر دختر پسر دیروزی نیستند. حالا شده‌اند: خانم و آقا.. باید نحوه نگرششان به جامعه و سلوک و رفتارشان را به نحو دیگری سازماندهی کنند.

و چون سکوت خانه با گریه فرزندی رونق می‌گیرد، باز باید یک مرحله دیگر از تغییر، فضای خانه را در برگیرد.

همچنین سایر سلوکیات و رفتارهای اجتماعی فرد در رمضان فرصت باروری و رشد پیدا می‌کنند.

٦- اراده و عزم آفرینی...

گمان مبرید تغییر، کار ساده‌ای است!..

ایجاد تغییر و تحولات چه در سطح زندگی فردی و سلوک شخصی و چه در سطح زندگی اجتماعی و گروهی بسیار دشوار و مشکل است. و دشوارترین نقطه آن نیز در ایجاد اراده و قدرت تصمیم گیری و عزم در فرد است!

انسان موجودی است که خداوند متعال بر او منت نهاده قدرت‌های خارق العاده‌ای به او داده که هیچ چیز برایش نمی‌تواند مستحیل باشد! همین موجود دو پا قلب آسمان‌ها را شکافته بالای ستارگان گام می‌زند!..

رمضان قدرت اراده و عزیمت را در فرد بوجود آورده به او می‌گوید:

تصمیم جدی + تلاش جدی = تغییر!

وجدان هر فردی که در منجلاب پستی و زشتی گرفتار است به سختی در رنج و عذاب است. یک سیگاری هرگز از وضع و حالش راضی نیست. یک معتاد به عادت‌های زشت از وضع خودش رنج می‌برد! تنها ضعف و سستی اراده و فقدان عزم و حرکت باعث شده او همچنان ذلت و خواری و پستی و عذاب وجدان را تحمل کند!..

چرا باید به فکر تغییر بود؟!..

جامعه و افراد با بسیاری از بیماری‌ها و سلوکیات فردی و مشکلات اجتماعی و فردی دست به گریبانند که تغییر تنها راه علاج آن‌هاست، اگر از قدری شعور و آگاهی

برخوردار باشند درمی‌یابند که رمضان ارمغانی است الهی که به کمک آن‌ها آمده است.

۱- شعور به نا امیدی:

یأس و نا امیدی زهر هلاهلی است که فرد را بکلی از بین می‌برد، چرا که انسان ناامید هرگز به فکر تغیر نمی‌افتد. نا امیدی از آینده، از سلوک و رفتارهای بچه‌ها، از همسر و خانه و خانواده و خویشان، از وضعیت کار و زندگی و..

رمضان با ترفندهای گوناگونی امید را در کالبد روزه داران زنده می‌کند. و چون هدیه آفریدگار و ماه سخاوت بی‌انتهای او می‌آید تا به فرد بگوید؛

- رمضان کفاره گناهان و لغزش‌ها و اشتباهات یک سال پیش توست. پس امیداور باش...

«... ورمضان إلى رمضان كفارة لما بينهما».

- «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» هر کس برای رسیدن به رضایت الهی کمر عبادت در رمضان بست خداوند هر آنچه از او سر زده را می‌آمرزد!
- «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» هر کس تنها برای دست یافتن به خشنودی الهی و رضایت او در رمضان روزه گرفت خداوند از همه اشتباهات و گناهانی که از او سر زده چشم پوشی می‌کند!
- یک شب در رمضان که همان شب قدر باشد از هزار ماه بیشتر است.

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ. إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ٥﴾ [القدر: ۱-۵].

«ما قرآن را در شب با ارزش «ليلةالقدر» فرو فرستاده‌ایم (۱) تو چه می‌دانی شب قدر کدام است (و چه اندازه عظیم است؟) (۲) شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است (۳) فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه‌ی پروردگارشان، پیاپی (به کره‌ی زمین و به سوی پرستشگران و عبادت کنندگان شب زنده‌دار) می‌آیند برای هرگونه کاری (که بدان یزدان سبحان دستور داده باشد) (۴) آن شب، شب سلامت و رحمت (و درود فرشتگان بر مؤمنان شب زنده‌دار) است تا طلوع صبح (۵)».

در این شب قدر و منزلت خود را در دربار الهی رقم بزن. چرا که «مِنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» فردی که برای کسب رضایت و خشنودی پروردگارش این شب را با عبادت زنده نگه دارد خداوند از همه لغزش‌هایش درمی‌گذرد.

رمضان به فرد مؤمن می‌گوید که تو بنده خدایی هستی که رحمت و کرم و سخاوت و بخشایش و جود او را دری نیست. و اقیانوس لطف و مهربانی و خوبی‌های او را ساحلی نیست:

بـازآ بـازآ هـر آنچـه هسـتی بـازآ گـر کـافر و گبـر و بت‌پرسـتی بـازآ
ایـن درگـه مـا درگـه نومیـدی نیسـت صـد بـار اگـر توبـه شکسـتی بـازآ

۲- احساس نگرانی و استرس:

تکرار روزمره زندگی؛ کار، خورد و خواب، باعث می‌شود با مرور زمان فرد احساس خستگی و بیهودگی کند. احساس تنهایی، گنگ بودن زندگی و ناپیدا بودن آینده باعث می‌شود فرد به حالتی از استرس روانی و اضطراب و نگرانی مستمر دچار شود. این فرد که همیشه در افکار و تخیلات منفی سیر می‌کند نیاز به یک انقلاب درونی و تغییر و تحول در برنامه زندگیش دارد. رمضان با تشکیل پادگان ایمانی با برنامه‌ای کاملا مغایر با روتین زندگی چنین فرصتی را مهیا می‌سازد. یک ماه تمام؛ برنامه‌ای زنده و پر حرکت، کافی است تا برنامه زندگی شخص را تغییر داده، توان تغییر پذیری را در او رشد دهد. فردی که رمضان را بخوبی درک کند با شخصیت و ماهیت و روحیه و امیدی کاملا جدید وارد صحنه زندگی پس از رمضان می‌گردد.

۳- تراکم مشکلات:

برخی از افراد تنها مشکلات را در زندگی می‌بینند؛ مشکلات بچه‌ها، جامعه، همسایه‌ها، دوستان، بیماری و خلاصه بارهای مشکلات بر شانه او سنگینی می‌کند. البته باید توجه داشت فردی که مشکلاتش زیاد است معنایش این است که اسلوب و روشش در حل مشکلات اشتباه است. باید شیوه تقلیدی حل مشکلاتش را تغییر دهد. و از آنجا که تغییر پذیری در فرد بسیار مشکل است رمضان با تغییرات فعلی در زندگی او این روحیه را در او تقویت می‌کند، و او را با قدرت‌های ذاتی‌اش در برخورد با واقعیت‌ها آشنا می‌سازد.

۴- تکرار مداوم شکست:

با وجود اینکه شکست گامی است بسوی رسیدن به موفقیت، نباید فراموش کرد شکستهای پیاپی دلیلی است بر مدیریت نادرست زندگی. در اینگونه موارد باید روش زندگی را تغییر داد. برخی بخود تلقین می‌کنند که؛ من اینطوریم! شخصیت من این است!.. این برداشت اشتباهی است که افراد به باور خود سپرده‌اند. هر فرد قدرت اسفنجی در شخصیت خود دارد. برخورد شما با پدر و مادرت غیر از تعامل و رفتارتان با بچه دو ساله خود و غیر از رفتارتان با بچه بالغ خود، و غیر از برخوردتان با رئیس کارتان و متفاوت با شیوه سلوکتان با دکاندار سر کوچه است...

شخصیت انسان قابلیت انعطاف پذیری تا بی‌نهایت‌ها را داراست. تنها نیاز است از اوهام و خیالات این باورهای نادرست خود را نجات دهد..

رمضان با وجود روحانیتش اراده عزم و انعطاف پذیری و تغییر ساختاری را در فرد بوجود آورده افق سازندگی را برویش باز می‌کند. با این روحیه جدید فرد می‌تواند شکستهای پیاپی را به موفقیت‌های مداوم تبدیل گرداند! و با برداشت اینکه در زندگی شکست وجود ندارد، آنچه هست کسب مهارت‌های لازم است برای رسیدن به هدف، چهره زندگی برایش بسیار دلنشین‌تر می‌شود.

۵- کم تولیدی!

یک فرد هدفمند هر چندگاهی باید از خود بپرسد: چه به جامه تقدیم داشته؟ چه چیزی بوجود آورده؟ اگر مهندس یا پزشک یا متخصص در هر زمینه‌ای است چه اختراع و ابتکاری تقدیم داشته؟ چه تغییر و تحولاتی در نحوه رشد و تولید در زمینه کاری و فعالیت خودش بوجود آورده؟ عالم و دانشمند چند کتاب بیادگار نهاده؟

نوآوری‌های زن خانه‌دار و مادر در اداره خانه و تربیت فرزندان چیست؟ خواهر یا برادر در زمینه تربیت همدیگر، بالا بردن سطح فهم و درایت یکدیگر و خانواده و اطرافیان و دوستان و همکلاسی‌ها چه نقشی داشته‌اند؟ و...

یکی از عمده‌ترین اسباب ضعف انتاج روتین زندگی است که رمضان این روتین را بهم می‌زند!

۶- آرزوی مرگ!..

انسانی که هدف از آفریشن خود را درک نکرده، رابطه‌اش با خالق و پروردگارش بکلی گسسته باشد، ارزش زندگی را نمی‌فهمد، وجود خود را پوچ و بیهوده احساس کرده آرزوی مرگ می‌کند!

در حالیکه زندگی بسیار با ارزش و گرانبهاست. زندگی را همین بس که مزرعه ساختار قیامت است. زیر بنای قصرهای ابدی سعادت و خوشبختی بهشت در زندگی دنیا گذاشته خواهد شد. پارسایان همیشه دعا می‌کردند: «اللهم إني اسألك الشهادة بعد طول عمر وحسن عمل» «بارالها مرا شهادت ارزانی دار، پس از عمری طولانی و کرداری نیک!»

آورده‌اند که برخی از صحابه به حال دوستانشان که سال‌ها پیش شهید شده بودند رشک می‌بردند. پیامبر اکرمﷺ این مفهوم را برای آن‌ها تصحیح کرده به ثواب وارزش عبادت‌ها و کارهای نیکی که آن‌ها فرصت انجام آن را پس از دوستانشان، یافته‌اند یادآور شد. رسول اکرمﷺ از تمنای مرگ داشتن در هر حالتی منع فرموده‌اند. و اگر کسی چنان عرصه زندگی برویش تنگ شد که مرگ را بر زندگی ترجیح داد تنها حق دارد چنین دعا کند: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» «بار الها! تا زندگی برای من خیر و نیکی است مرا زنده نگه دار، و چون مرگ برایم بهتر بود مرا بمیران».

باید دانست هرگز نمی‌توان با نگرشی مشکلات را حل کرد که خود سبب بوجود آمدن آن‌ها شده است، باید سبک تفکر و خردورزی و تغییر و برداشتمان را قبل از همه چیز تغییر دهیم.

تمام افراد جامعه بطور مداوم نیاز به تغییر دارند؛ تغییر در دیدمان از زندگی، بالا بردن سطح زندگی و عقل و اندیشه، تغییر در باورهای موروثی، تغییر در روحیات و احساسات، تغییر در محیط خانه، خانواده، و جامعه. و رمضان ما را بسوی تغییر خود و یافتن راز خودشناسی دعوت می‌کند.

شایسته نیست در جهانی که همواره دستخوش تغییر و تحولات است، و در کنار دنیایی که در حال پیشرفت مداوم است، ما در پیچ و خم یک کوچه تنگ خود را گم کنیم! این عقب ماندگی در حقیقت مشکل اسلام نیست، مشکل مسلمانی ماست!

دین ما دین تغییر و دعوت به پیشرفت و تحول و تمدن سازی است.

در رمضان ما باید به فکر تغییر ریشه‌ای در خود باشیم تا بتوانیم با سرعتی تندتر از سرعت غرب حرکت کرده در تکنولوژی به آن‌ها برسیم.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ وَأَنَّ

ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ [الأنفال: ۵۳].

«این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نقمت گردند) و بیگمان خداوند شنوای (اقوال و) آگاه (از افعال مردمان) است»

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ...﴾ [الرعد: ۱۱].

«...خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملّتی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلّت به عزّت، از نوکری به سروری، و... و بالعکس نمی‌کشاند) مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند،...».

توبه!...

دست‌ها تا آرنج غرق خون.. دلی به زمختی و سنگی فولاد.. با این حال احساسات مرده و وجدان بیمارش گه گداری او را نهیب می‌زد: بس است مردا!.. ۹۹ انسان را کشتی چه بدست آوردی؟!.. تا کی آدم کشی!.. برگرد!.. چرا نمی‌خواهی چون انسان زندگی کنی؟!.. تا کی درندگی و زندگی ددان؟!..

این همان قاتل بنی اسرائیل است که پیامبر اکرم ﷺ از او خبر داده؛ مردی که خنجر وحشی‌اش ۹۹ انسان را سر برید. با شوکه و هشداری از ملامت وجدان خود را بازیافت و خواست تا از این حیوانی و پریشانی بدر آید.

نزد راهبی که از جامعه بریده در غاری خزیده بود رفت و گفت: من قاتل ۹۹ انسان هستم، آیا روزنه امیدی است که از آن توبه‌ام را به پروردگارم برسانم و ره پارسایان برگزینم.

عقل از سر راهب مغرور به عبادت خود پرید: چگونه فردی ۹۹ انسان را به قتل رساند و باز امید بازگشت و توبه داشته باشد. قتل یک انسان نزد خداوند چون کشتار بشریت است، و این مرد ددمنش گویا ۹۹ بار تمام بشریت را سربریده. در تصور راهب این مرد؛ شیطانی خون آشام بود که جایی جز قعر جهنم نداشت. محکم در را برویش بسته داد کشید: ای جهنمی پست برو که هیچ مجالی برای بخشش و توبه تو نیست!

خشم قاتل شعله‌ور شده خون جلوی چشمانش را گرفت. تنها وقتی بخود بازگشت که خنجرش از خون راهب سیراب شده بود. نگاهی به راهب بیچاره‌ای که غرق در خون بود انداخت، سپس به خودش نگریست و به قطره‌های خونی که بر لباس و جسمش پریده بود و به خنجری که از خون آروغ سر می‌داد!..

- آه خدای من.. باز هم قتل!.. من سینه صد انسان را دریده‌ام!..

صدای ضمیر نفس لوامه، وجدان او را سخت ملامت کرده، به توبه و بازگشت می‌خواند. باز سرگردان و پریشان در پی راهنمایی می‌گشت. تا اینکه گامهایش او را نزد عالمی اندیشمند و آگاه رسانید. اشک در چشمانی که جز خون ندیده بودند حلقه زد. از عالم پرسید: آیا پس از کشتن صد انسان امیدی به توبه می‌توانم داشته باشم!

عالم جهش برق پشیمانی و ندامت را در چهره زمخت و تار قاتل دید. لبخندی زده

به او گفت: توبه بین تو و پروردگارت است. چه کسی می‌تواند مانع راز و نیاز تو با خدایت شود؟! دروازه بازگشت و ندامت و توبه بسوی پروردگار همیشه و بروی همه باز است. البته من به شما توصیه می‌کنم از شهری که کوچه و خیابانش، مردم و نگاههایش تو را به زندگی پر معصیت یادآور می‌شوند و شاید بار دگر حس گناه را در تو تحریک کنند برآیی و به شهری دیگر بروی. برو به فلان شهر و با شخصیتی جدید، زندگی پارسایانه و نیکو سرشتی را برای خود انتخاب کرده، تنها با نیکان و خوبان صداقت و دوستی کن تا تو را از زشتی‌ها و پلیدی‌ها باز دارند و در کارهای خیر و شایسته یاری دهند!..

کابوس نا امیدی از جلوی دیدگان قاتل زدوده شد. پرتو امید در کالبدش روح زندگی دمید.

اشک‌های سرد شادی برگونه‌هایش جاری شد. گریان و پشیمان از گذشته ننگش و خوشحال و امیدوار به آینده‌ای که در آن هویت دیگری از خود به نمایش گذارد ره شهر نیکان برگزید..

بر ریگزار تنها اثر قدمهای او بود که بجلو می‌رفت و قطره‌های اشکش که توبه و ندامت او را بر زمین می‌نگاشت.. غم و درد از گذشته ظلم و ستم، وجدان تازه شگفته او را به سختی آزار می‌داد.

گویا پنچه پشیمانی گلویش را از داخل محکم می‌فشرد.. در میانه راه قلبش از شدت ناراحتی و ندامت برگذشته شوم خود از تپش ایستاد!.. و در یک آن در حالیکه چشم‌هایش پر از اشک پشیمانی بود و لبش زمزم توبه و بازگشت و استغفار می‌کرد نقش زمین شده جان به جان آفرین تسلیم نمود.

- پیکر قاتل ۱۰۰ انسان بود که نقش زمین شد. فرشتگان و پاسبانان جهنم فورا سر رسیده خواستند او را به جهنم ببرند. چون او را جز جهنم جایی نیست!..
- انسانی معصوم و پاک که تازه با اشک ندامت و پشیمانی قلبش را شستشو داده، هیچ اثری از گناه در او نیست جهان فانی را بدرود گفت. بلافاصله فرشتگان نورانی بهشت سر رسیدند تا او را به بهشت؛ جایگاه پاکان برند!..

بین دو گروه فرشتگان بگو مگو و اختلاف شد. هر یک مسئولیت خود می‌دانست تا او را ببرد.. پروردگار یکتا؛ عالم به تمام ماجرا، فرشته‌ای فرستاد تا بین آن‌ها داوری کند. فرشته قاضی فیصله کرد؛ بنگرید او به کدام شهر نزدیکتر است؛ شهر گناه یا شهر

توبه؟! اگر به شهر گناه نزدیکتر بود سزاوار است فرشتگان عذاب با پتک‌های آتش بر سرش کوفته او را به پاسبانان جهنم تحویل دهند، و اگر به شهر توبه و امید به اصلاح و پارسایی نزدیکتر است، فرشتگان بهشت حق دارند او را به سعادت ابدی برسانند!..

در برخی از روایات آمده که چون او به شهر گناه نزدیکتر بود خداوند بخشاینده مهربان به زمین اشاره کرد تا چنان خیزی زند که پیکر بی‌جان مرد امیدوار به آینده نیک و پارسایی به شهر توبه نزدیکتر گردد.

فرشتگان بهشت او را گرفته در موکبی از سعادت و خوشبختی بسوی رستگاری ابدی بردند!..

بـــازآ بـــازآ هـــر آنچـــه هســـتی بـــازآ   گـــر کـــافر و گبـــر و بت‌پرســـتی بـــازآ

ایـــن درگـــه مـــا درگـــه نومیـــدی نیســـت   صـــد بـــار اگـــر توبـــه شکســـتی بـــازآ

خداوندی که سرشت آدمیت را چنان بنا کرده، که توان آلودگی به گناه را داشته باشد به پیامبرش امر کرد تا روح امید در بندگان غرق در گناه بدمد:

﴿۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی و گناه زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

خالق و آفریدگار یکتا اعلام داشت که او توبه گذارانی که پشیمان از کرده‌های خود بسوی او باز می‌گردند و ره طهارت و پاگی برمی‌گزینند را دوست دارد:

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«...بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

پس ای بنده خدای بزرگ! خالق و آفریدگار تو از نا امیدی و یأس نفرت دارد و آن را شایسته مؤمن نمی‌داند:

﴿...إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷].

«...از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی‌گردند».

بر عکس آنچه بسیاری از گناهکاران تصور می‌کنند خداوند از توبه بنده‌اش بسی شادمان می‌گردد. پیک پروردگار بسوی بشریت و سفیر خدای عز وجل؛ حضرت محمد

مصطفی؛ سالار و سرور و تاج سر فرزندان آدم می‌فرمایند:

تصور کنید فردی از شما در صحرایی خشک و بی‌آب و علف در سفر بود. در یک لحظه سواریش که غذا و آب و توشه سفرش بر آن بود از دستش رمید، تمام تلاشهایش برای گرفتن آن بی‌نتیجه ماند. در نهایت نا امید خود را به زیر درختی رسانید تا در سایه آن بیارامد شاید مرگ او را در رباید. در حالیکه نا امیدی از هر سو بدو خنجر می‌زد چشم‌های خسته و کم سویش که در انتظار مرگ لحظه شماری می‌کرد را گشود. با کمال حیرت دید که اسبش با خورجین آذوقه بالای سرش ایستاده، از شادی جستی زده مهارش را بدست گرفت. دست و پایش از شدت خوشحالی می‌لرزید، دهانش از حیرت وامانده بود. عقلش مات و مبهوت در فضای ناممکن‌ها سیر می‌کرد. زبان شگفت زده‌اش بحرکت درآمده از شدت شادی داد برآورد: بار الها! تو را شکر، حقا که تو بنده منی و من پروردگار تو!.. شدت شادی او را در این اشتباه انداخت!..

خداوند از بازگشت بنده‌اش بسوی او از این فردی که زندگیش را بار دگر یافته، از فرط شادی چنین اشتباهی از او سر زد، بیشتر خوشحال و شاد می‌گردد!

اما باید توبه صادقانه و راست باشد؛ نه توبه‌ای که در پی آن گناه بر ما پوزخند زند:

سبحه بر کف، توبه بر لب،دل پر از شوق گناه

معصیت را خنده می آید ز استغفار ما.

باید توبه حداقل با این چهار نقطه زینت داده شود:

۱- تنها و تنها هدف از توبه کسب رضایت و خشنودی پروردگار و برای او و بسوی او باشد.

۲- از گناه دوری شود.

۳- در ضمیر خود به اشتباه و گناهش اعتراف کرده از آن پشیمان باشد.

۴- عزم راسخ کند که دوباره هرگز بدان گناه نزدیک نشود.

۵- اگر گناه در چپاول حق مردم بوده، حق را به حقدار بازگرداند.

۶- پیش از آنکه روحش به حلقوم رسد توبه کند!

اگر مؤمنان ره استغفار و توبه برگزینند، و راه و رسم زندگی پیامبر اکرم ﷺ را در جامعه خود پیاده گرداند، خداوند هرگز آن‌ها را عذاب نخواهد کرد:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۳]. «خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی‌کند، و همچنین خداوند

ایشان را عذاب نمی‌دهد در حالی که طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند (و از کرده‌ی خود پشیمانند و از اعمال ناشایست خویش توبه می‌کنند)».

در سایه توبه و بازگشت بخداوند جامعه ره تقوا و پرهیزگاری پیش می‌گیرد، و اینجاست که زمین و آسمان در طرب و شادی مؤمنان راستین سهیم شده فقر و خوشکسالی از نزد آن‌ها رخت برمی‌بندد:

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ [الأعراف: ۹۶].

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند، (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم (و از بلایا و آفات به دورشان می‌داشتیم) ولی آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق) پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم (و عبرت جهانیانشان کردیم)»

معجزه بدر

شهر مدینه دلهره وار منتظر رسیدن خبری بود از صحرا، صحرای بی‌ساحل.. گروهی از مؤمنان برای پس گرفتن چیزی از ثروتشان که توسط دژخیمان کفر وشرک در مکه به تاراج رفته بود به صحرا رفته بودند تا راه بر کاروان قریش ببندند وقسمتی از مال خویش پس گیرند.

اما صحرا برای مؤمنان برنامه‌ای دیگر چیده بود... به ناگاه گروهان ۳۱۳ نفری مؤمن در جلوی خویش لشکری بالغ بر هزار نفر جنگجوی مسلح سراپا پوشیده آهن یافت.. وقصه صحرا از غنیمت مال ومنال به نبرد خون بدل گشت!

چکاچک شمشیرها سکوت مرگبار صحرا را درهم شکسته نغمه خون و عربده مرگ سرداد، پس از لحظاتی چند به ناگاه غبار معرکه ایستاد و در میدان جز لاشه‌های فرعونیان زمانه و مؤمنان خندانی که از خنجرهایشان خون سیاه شرک می‌بارید و زبانهایشان مناجات و ذکر پروردگارشان را با شادی ترنم می‌کرد هیچ نماند... گرد وخاک سربازان فراری قریش با سرعتی هیجان انگیز لحظه به لحظه دورتر می‌شد...

معرکه بدر یا غزوه فرقان اولین سندانی بود که سرهای کفر را درهم کوبید، واولین صدای طبل جنگی بود که قدرت ایمان را به تصویر در آورد، از اینرو در تاریخ مسلمانان اهمیت بسیار والایی دارد ورمضان هر سال بازگو کننده خاطرات دلنشین آن است.

تاریخ از لحظه لحظه این معرکه تصاویری بسیار زیبا رسم نموده واز معجزه هایی که در رکاب رسول اکرمﷺ پدیدار گشت بس سخن گفته، که از آن جمله است:

ـ مشارکت فرشتگان الهی در این جنگ، برخی از سربازان مؤمن صدای آن‌ها را نیز می‌شنیدند، وبرخی از آنان وقتی شمشیر بالا می‌کشیدند تا سر مشرکی را از تن جدا سازند می‌دیدند که سرش قبل از فرو آمدن شمشیر کنده می‌شد!

ـ معجزه خواب؛ لحظاتی پیش از نبرد که دلهره و ترس قلب‌ها را فرا گرفته بود خوابی کوتاه بر مؤمنان چیره گشت و پس از آن با نیرو و توانی دو صد چندان وارد میدان شدند!

ـ مشت سنگریزه ؛ پیامبر اکرمﷺ مشتی سنگریزه بطرف مشرکان پرتاب کردند، وبه

امر خداوند این سنگریزها در چشمان همه مشرکان رفته آن‌ها را بصورتی معجزه آسا آزار داد...

ـ معجزه باران؛ بارانی نرم شروع به باریدن گرفت وزمین خاک آلود را زیر پای مؤمنان سخت نموده وزیر پای کافران گل ولای کرد...

وبسیاری از معجزات دیگری که در این نبرد بوقوع پیوست وهمه دست در دست هم داده کمر کفر وطغیان را در هم شکسته سرهای فرعونیان زمانه را از بیخ کندند...

اگر با دیدی عمیقتر به این نبرد نابرابر بنگریم، پرده از معجزه‌ای بسیار بزرگتر از همه آنچه تاریخ وتاریخ نویسان ذکر کرده‌اند خواهیم یافت.. معجزه‌ای که تنها در اسلام نهفته است... معجزه‌ای که می‌تواند دل‌های سنگوار وسیاه کفر را ذوب ساخته به قلب‌ها اطمینان بخش توحید بدل می‌کند...

آری! معجزه انسان سازی... بزرگترین رمز ونماد اسلام.. غزوه بدر در واقع تجلیگاه این معجزه بزرگ بود، صحنه‌ای که در آن اسلام این قدرت خارق العاده خویش را به نمایش گذاشت..

مردانی که تا همین دیروز بوی شراب دهانشان صحرای خشک را مست میکرد، عفن نعره‌های پوسیده قوم پرستیشان خنجرهای دیوانه شان را در جگرهای همسایگانشان فرو می‌برد، اینانی که با دنیایی فخر دختران معصومشان را زنده بگور می‌کردند. اینانی که رمز جهالت وپستی بودند، وخلاصه اینانی که از حماقت در پیشگاه سنگانی که با دستان خود تراشیده بودند با ذلت وخواری پیشانیشان را به زمین می‌مالیدند وکمر طاعت خم می‌کردند.. صاحبان دل‌های سنگی که تنها از صخرهای سیاه فرمان می‌گرفتند.. اسلام توانست در مدت زمانی بسیار کوتاه زوزه این گرگان وحشی صحرا را به نغمه خوش نوای قرآن تبدیل ساخته دل شب‌های تاریک صحرا را بدان زینت بخشد.. توانست از آن‌ها انسان‌هایی سازد که امروز فرشتگان آسمان با کمال افتخار در صف آن‌ها بجنگ با فرعونیان زمانه آمده‌اند... توانست اختلافات ریشه وپوست را از دل‌ها برکند و تنها معانی عشق و محبت، کینه و دشمنی را در آینه خدا پرستی تجلی دهد... توانست معنای برادری را از دامن مادر برکشیده در دامن ایمان وتقوا نهد... توانست چهره‌ای روشن از حقیقت خویش در کالبد انسانیت به نمایش گذارد..

توانست با مشت «ذلت هرگز!» دندان در دهان ظالمان وستمگران زمانه خورد

کند...

توانست نمونه‌هایی از انسانیت به دنیا عرضه کند که خداوند بر زبان پیامبرش بدانها گفت: «هر آنچه می‌خواهید انجام دهید که من شما را آمرزیده‌ام»!!

آری، اسلام توانست اشخاصی تربیت کند که پیشاپیش خداوند گناهانشان را می‌بخشاید در حالیکه انسانند واحتمال هر گناهی از انسان هست... اینست معجزه بزرگ بدر...

رمضان ماه بازگشت بسوی خدا

اگر بار گناه و معصیت کمرت را خم کرده است...

اگر احساس به گناه خواب و آرامش را از چشمانت ربوده است...

اگر احساس می‌کنی در منجلاب فساد و گناه غرق گشته‌ای...

اگر گمان می‌بری انسانیت و شرافت در کالبدت زنده بگور شده‌اند...

گوشهایت را خوب بازکن!...

با دقت بشنو!...

این صدای خداوند متعال است که تو را ـ آری! تو را ـ ای بنده گناهکار صدا می‌زند و می‌گوید:

﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: ۵۳].

«(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.»

ایست!...

کمی تأمل! کمی سکوت!

آگاه باش!...

از آن گناهانت که گمان می‌بری آسمان و زمین از تحمل آن عاجزند، بزرگتر، و پست‌تر، و پلیدتر احساس به نا امیدی از لطف پروردگار یکتاست.. دریاب که درگه خداوند درگه نا امیدی نیست!

بازآ بازآ هر آنچه هستی بازآ　　　گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآ

این درگه ما درگه نومیدی نیست　　　صد بار اگر توبه شکستی بازآ

ای بنده عاصی!

اگر عصیان و نافرمانی اختیار کرده‌ای، اگر لطف و کرم خداوند و بزرگی و عظمت او را نادیده گرفته ظلم و ستم ورزیده‌ای...

بخود آی!...

دروازه توبه پروردگارت همیشه ودر هر لحظه برویت باز است، ره پشیمانی و ندامت و توبه پیش گیر و بسوی صلاح و رستگاری قدم نه، بدانکه خدایت؛ آن خالقی که تو را آفریده، بتو می‌گوید:

﴿فَمَن تَابَ مِنۢ بَعۡدِ ظُلۡمِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٣٩﴾ [المائدة: ۳۹].

«امّا کسی که پس از ارتکاب ستم پشیمان شود و توبه کند و به اصلاح (حال خود) پردازد، خداوند توبه او را می‌پذیرد، بیگمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است».

بله! از گناه خود توبه کن و بسوی پروردگار و آفریدگارت بیا، چرا که او، و تنها او، حامی بنده‌اش است، و از گناهان و اشتباهات بندگانش درمی‌گذرد، آن خدایی که به ما چنین می‌گوید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ ٨٢﴾ [طه: ۸۲].

«من قطعاً (با غفران عظیمی که دارم) می‌آمرزم کسی را که (از کفر و گناه خود) برگردد و (به بهترین وجه) ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود (و این راه را تا آخر زندگی ادامه دهد)».

خداوند متعال انسان را از دو خمیره خیر و شر آفریده است. غرائز حیوانی و شهوانی در انسان با پرتوهای ملکوتی همواره در ستیزند. و اختیار و اراده هر فرد است که فرمان او را به دست گرفته بدین سو یا بدان سو راه خود را انتخاب می‌کند. چون به طرف شر و گناه رود نقطه سیاهی قلبش را کبود می‌کند، و چون توبه کرده بسوی نور هدایت آید سیاهی قلبش شستشو داده می‌شود.

وانسان به حکم انسان بودنش در فطرت وخلقتش گناه ومعصیت جزء مستلزمات او قرار داده شده است...

از اینروست که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: همه انسان‌ها خطا کارند. و بهترین خطا کاران توبه گنندگانند!

با وجود اینکه تنها پیامبران از این قاعده مستثنی بوده، معصومند، پیامبر خدا ﷺ می‌فرمودند: «سوگند به خدا که من روزانه بیش از هفتاد مرتبه استغفار کرده نزد

خداوند توبه می‌کنم».[1] پس شایسته من و شما است که این حقیقت را درک کرده، از کاروان بازگشتگان بسوی حق عقب نمانیم. و بدانیم که خداوند توبه پذیر است و از بنده‌اش گذشت می‌کند:

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ [النساء: ۱۱۰].

«هرکس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا آمرزش بطلبد، (از آنجا که درگاه توبه همیشه باز است) خدا را آمرزنده (گناهان خویش و) مهربان (در حق خود) خواهد یافت».

برخی از مردم این حقیقت را بدرستی هضم نکرده بودند، و سعی بر آن داشتند با فشارهای ساختگی بر فطرت انسانی غالب آمده، گمان برند می‌بایستی چون ملائک و فرشتگان و پیامبران معصوم باشند. پیامبر اکرم ﷺ بدانها گوشزد نمود که این تصور به هیچ وجه درست نیست، و خداوند از انسان نمی‌خواهد ناممکن‌ها را ممکن کنند، ایشان فرمودند:

«سوگند بدان ذاتی که جان من در دست اوست، اگر گناه نکنید خداوند شما را از روی زمین برمی‌چیند، و کسانی دیگر را می‌آورد که گناه می‌کنند، و بسوی پروردگاشان توبه می‌کنند، و خداوند آن‌ها را می‌بخشاید»[2]

چرا که تصور ستیز با فطرت باعث می‌شود، انسان در لحظه‌ای از راه بلغزد و آنگاه گمان برد راه بازگشتی نیست، و به کلی از رحمت الهی نا امید گردد. و نا امیدی از فضل و کرم الهی سبب تباهی و بربادی فرد خواهد شد.

ای انسان!..

دریاب که هر چند گناهان تو بزرگ باشند، هر گز نمی‌توانند از رحمت بیکران الهی بیشتر و بزرگتر شوند، و رحمت پروردگارم بر همه چیز چیره می‌گردد:

﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ...﴾ [الأعراف: ١٥٦].

«و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته».

پیامبر اکرم ﷺ از خداوند ذی الجلال روایت می‌کند که فرمودند: «ای فرزند آدم! هر

۱- (به روایت امام بخاری)

۲- (به روایت امام مسلم).

گاه مرا خوانده‌ای و از من درخواست کرده‌ای تو را بر هر آنچه از تو سر زده بخشیده‌ام، و هیچ برایم مهم نیست که چه گناهی بوده است.

ای فرزند آدم! اگر گناهانت تا سقف آسمان رسیده باشند، سپس از من مغفرت و پوزش خواسته باشی، تو را می‌بخشم.

ای فرزند آدم! اگر با اشتباهات وگناهانی به اندازه پری زمین به نزد من آیی، در حالیکه به من شرک نورزیده‌ای، من با دنیایی پر از مغفرت و بخشش از تو استقبال می‌کنم».[1]

ای عزیز!..

از شرک و کفر برحذر باش که این مرز تباهی است! خودت را تنها و تنها بنده خداوند قرار ده، از قبرپرستی و امام زاده پرستی، و تعویذات و خرافات و شرکیات دور شو، که خداوند غیر از آن را می‌بخشد.

پروردگارمان در حدیثی که رسول هدایت و رستگاری نقل کرده چنین می‌فرمایند:

«ای بندگان من، شما شبانه روز اشتباه می‌کنید، و من همه گناهان را می‌بخشم، پس استغفار و توبه کنید تا شما را ببخشم»[2].

آگاه باش!..

مگذار شیطان بر تو چیره گردد، و کار امروز را به فردا واگذاری...

نکند توبه‌ات را لحظه‌ای به تأخیر اندازی...

اشک ندامت و پشیمانی را بر گونه‌هایت جاری ساز و دروازه خدای رحمان را بکوب، و فریاد برآور:

ای آنکه به ملـک خـویش پاینـده تـویی — در ظلمـت شـب صـبح نماینـده تـویی

کـار مـن بیچـاره قـوی بسـته شـده — بگشـای خـدایا کـه گشـاینده تـویی

غمنـاکم و از کـوی تـو بـا غـم نـروم — جـز شـاد و امیـدوار و خـرم نـروم

از درگـه همچـون تـو کریمـی هرگـز — نومیـد کـس نرفـت و مـن هـم نـروم

یـا رب زکـرم بـر مـن دل ریـش نگـر — تـو محتشـمی بـر مـن درویـش نگـر

شایسـته درگهـت نـدارم عملـی — بـر مـن منگـر، بـر کـرم خـویش نگـر

۱- حدیث صحیحی است به روایت امام ترمذی و امام احمد.

۲- (به روایت امام مسلم)

یا رب چه کنم که هیچ کردارم نیست / از جرم گنه زبان گفتارم نیست
دستم تهی و بار گناهم سنگین / جز لطف و عنایت تو ستارم نیست
خداوندگارا نظر کن به جود / که جرم آمد از بندگان در وجود
گناه آید از بنده خاکسار / به امید عفو خداوندگار
کریما به رزق تو پرورده‌ایم / به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم
گدا چون کرم بیند و لطف و ناز / نگردد ز دنبال بخشنده باز
چو ما را به دنیا کردی عزیز / به عقبی همین چشم داریم نیز
عزیزی وخواری تو بخشی و بس / عزیز تو خواری نبیند ز کس
خدایا به عزت که خوارم مکن / به ذل گنه شرمسارم مکن
خدایا چنان کن سرانجام کار / تو خشنود باشی و ما رستگار
ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی
همه درگاه‌تو جویم همه ازفضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
توحکیمی توعظیمی توکریمی تورحیمی / تو نماینده‌ی فضلی تو سزاوار ثنایی
بری‌ازخوردن‌وخفتن‌بری‌ازشرک‌وشبیهی / بری‌ازصورت‌ورنگی‌بری‌ازعیب‌وخطایی
نتوان وصف‌تو گفتن‌که تو درفهم نگنجی / نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیایی
نبوداین‌خلق‌وتوبودی،نبودخلق‌وتوباشی / نه بجنبی نه بگردی نه بکاهی نه فزایی
همه عزی و جلالی همه علمی و یقینی / همه‌نوری‌وسروری‌همه‌جودی‌وجزایی
همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

ای عزیز!

مگذار شیطان در پوستت رخنه کرده، توبه‌ات را به تأخیر اندازد. شاید که فردا بسیار بسیار دیر باشد، چرا که لاشخور موت هر لحظه صدها بار از بالای سرت می‌گذرد:

﴿وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌۚ أُوْلَـٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٨﴾ [النساء: ۱۸].

«توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند (و به دنبال انجام آن‌ها

مبادرت به توبه نمی‌نمایند و بر کرده خویش پشیمان نمی‌گردند) تا آن گاه که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گوید: هم اینک توبه می‌کنم (و پشیمانی خویش را اعلام می‌دارم). همچنین توبه کسانی پذیرفته نیست که بر کفر می‌میرند (و جهان را کافرانه ترک می‌گویند). هم برای اینان و هم آنان عذاب دردناکی را تهیه دیده‌ایم».

و رمضان ایستگاه بازخواست است...

خود را دریاب...

بسوی پروردگارت باز آی...

از گناهان و اشتباهاتت توبه کن....

و در عبادت و نیکی بکوش که؛ رسول هدایت و رستگاری ﷺ فرمودند:

«هر کس با ایمان درست و تنها بخاطر رسیدن به رضایت الهی رمضان را روزه گرفت، خداوند همه گناهان پیشین او را می‌آمرزد!».

پس بکوش که این فرصت طلائی از دستمان نرود... طاعات و عباداتت قبول درگاه حق... خدا قوت!...

دهه‌ی پایانی رمضان را غنیمت بشماریم!..

خداوند متعال بنا به حکمتش که از بندگان پنهان است برخی از ماه‌ها و روزهای سال را بر برخی دیگر برتری بخشیده، ماه رمضان شاه و سرور همه‌ی ماه‌های سال به شمار می‌آید و عبادت روزه تاج با شکوه آن است. و طاعات و عبادات در این ماه را اجر و پاداشی خاص است.

ده روز اول ماه رمضان دهه‌ی تلاش برای رسیدن به مغفرت الهی است. و ده روز دوم آن سعی و کوشش برای یافتن رحمت الهی است و دهه‌ی سوم آن آرزوی رسیدن به نجات از آتش سوزان جهنم است!..

ده روز اخیر ماه رمضان با عبادت اعتکاف جلال و جمال خاصی بخود می‌گیرد. این ده روز اخیر در این ماه پرشکوه و با مکانت در درگاه الهی جایگاه خاصی دارد. شب تلاقی و رسیدن زمین به آسمان، و فرود آمدن کلام ملکوتی رحمان؛ کلام پاک یزدان؛ شب قدر یکی از شب‌های همین ده روز آخر ماه مبارک رمضان است. شبی که به از هزار ماه به نص پاک قرآن است. ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣﴾.

آری! شب قدر بهتر است و والاتر از هزار ماه که بیش از ۸۳ سال عمری است که تنها در عبادت و نیایش سپری گردد!..

این ده روز آخر ماه مبارک را چگونه بگذرانیم تا خدای ناکرده در روز رستاخیز حسرت آن را نخوریم؟..

پیامبر خدا ﷺ و یاران و شاگردان او و پس از آن‌ها صالحان و نیکوکاران را در این ده روز پایانی ماه مبارک شور و حالی خاص بود. آن‌ها در این ده روز اخیر بیش از هر چیزی به عبادت و طاعت و راز و نیاز با خدا، دعا، نیایش و تلاوت قرآن کریم مشغول می‌شدند. همه‌ی لحظات آن‌ها در این ده روز عبادت بود و نماز و تهجد و بر پایی شب‌های آن و ذکر و نیایش و قرآن و ادای زکات و کرم و سخاوت و رسیدگی به مستمندان و جاجتمندان و..

در اینجا به برخی از مهمترین و با ارزشترین کارهایی که می‌توان در این ده روز پایانی ماه با انجام آن در بهشت برین الهی سرمایه‌گذاری نمود اشاره می‌کنیم. امیدواریم با اهتمام به این عبادت‌ها و اخلاص و تفانی در آن بتوانیم رضایت الهی را با

وجود ضعف و ناتوانی و گناهانمان جلب نموده، در مکانت و جایگاهی که خداوند برای پیامبران و مؤمنان و صالحان در بهشت برین ترتیب داده با آن‌ها محشور گردیم.. الهی آمین!

۱- شب زنده داری..

در حدیث صحیحی مادر مؤمنان عائشه؛ بانوی دانشمند اسلام، اهتمام پیامبر اکرمﷺ به دهه‌ی اخیر رمضان را چنین تصویر کشیده: وقتی ده روز آخر رمضان شروع می‌شد پیامبر خدا ﷺ شب‌ها را با ذکر و عبادت و نیایش زنده نگه می‌داشت. و خانواده‌اش را بیدار می‌کرد. و کمر طاعت و عبادت محکم می‌بست. «بروایت بخاری و مسلم»

و در روایتی دیگر فرموده‌اند: بیاد ندارم که پیامبر خداﷺ همه قرآن را در یک شب بخواند، و یا شبی را تا صبح مشغول عبادت باشد، و یا تمام ماهی را روزه بگیرد مگر در ماه مبارک رمضان. «بروایت نسائی»

پس شب زنده‌داری یعنی اینکه همه شب و یا بیشتر آن را و بخصوص یک سوم آخر شب را مشغول عبادت و ذکر و نیایش باشی..

در ساعات آخر شب خداوند از آسمان ندا می‌دهد که ای بندگان من آیا در بین شما کسی است که دست توبه بسوی من دراز کند تا او را ببخشایم!

آیا شایسته است بنده چنین فرصت طلایی را از دست دهد و در خواب غفلت باشد؟!..

۲- همراه کردن خانواده در عبادت

پیامبر اکرمﷺ در این روزهای مبارک آخر ماه فضیلت و برتری رمضان خانواده‌اش را بیدار می‌کرد تا از فیض و برکات این ساعات بهره‌مند شوند. و بنده‌ی مؤمن را شایسته است چون رهبر و پیشوای محبوب و پیامبر عزیزو ارجمندش خانواده‌ی خود را در این ساعات پر فیض بیدار کند تا از قافله‌ی رحمت و کاروان بهشت و رضایت الهی عقب نمانند.

۳- کمر طاعت بستن

در این ده روز پایانی رمضان باید مرد مؤمن آستین همت بالا زند و لحظه لحظه‌ی این ساعات را غنیمت شمرده جز به عبادت و طاعت به هیچ چیز دیگری نیندیشد. کارها و مشغولیات عمر تمامی ندارد. و وسوسه‌های نفس اماره تلاش دارد این ساعات

پربها را از دست انسان برباید. مرد مؤمن بایستی در این روزهای آخر ماه مبارک قلب و روح و روانش را از دنیا و پستی‌های آن کنده در فضائی ملکوتی و روحانی همراه با فرشتگان آسمان مشغول طاعت و عبادت پروردگار یکتا، خالق کون و مکان باشد.

۴- به اعتکاف نشستن

اعتکاف مدرسه‌ای است که در آن روح و روان انسان تربیت شده صیقل و جلا داده می‌شود. انسان از پستی دنیا بسوی فضای ملکوتی فرشتگان پر می‌کشد. اعتکاف یعنی بریدن از شهوت‌ها و صفات خاکی و حیوانی آدمی و پرواز بسوی صفات ملکوتی بهشتیان.

در اعتکاف گویا بنده به گناهان و کوتاهی‌هایش اقرار کرده بر در درگاه الهی نادم و پشیمان دست دراز کرده و می‌گوید: خدایا، من بر همه‌ی آنچه از من سر زده اعتراف می‌کنم و می‌دانم که مرا نه پناهگاهی است و نه خدایی و نه بخشاینده‌ای جز تو ای کریم بی‌همتا.. حال من به خانه‌ات آمده ام و طناب حاجت بر گردن بندگی خود بسته‌ام و تا مرا نبخشی از خانه‌ات بیرون نخواهم رفت!.. آیا گمان می‌بری که از درگاه کریمی چون او جز مغفرت و رحمت و رضایت نصیب این بنده خواهد شد؟!!..

پیامبر خدا ﷺ هر ساله ده روز آخر ماه رمضان را در گوش‌های از مسجد دور از سر و صدای زندگی مشغول عبادت و راز و نیاز با آفریدگار خود می‌شدند، و در سالیکه جهان را ترک گفته به دعوت محبوب خویش لبیک گفتند بیست روز آخر ماه رمضان را به اعتکاف نشستند. «بروایت بخاری»

امام زهری حیرت‌زده به مسلمانان دربند دنیا می‌نگریست و می‌گفت: بسی در حیرتم از حال مسلمانان! چگونه اعتکاف را ترک می‌کنند در حالیکه پیامبر خدا ﷺ از روزی که به مدینه تشریف بردند تا روز وفاتشان هرگز اعتکاف ده روز آخر ماه رمضان را ترک نکردند!..

شب قدر که بزرگترین هدیه و ارمغان رمضان است در دهه‌ی اخیر این ماه مبارک قرار دارد. و کسی که در اعتکاف است تمام ساعات روز و شبش را در مسجد و در حال عبادت بسر می‌برد. حتی خواب و راحتش در مسجد عبادت است. پس او در هر صورت شب قدر را درخواهد یافت. و در حالی شب قدر بر جهان می‌گذرد که او در عبادت و طاعت الهی و بدور از گناه و معصیت بسر می‌برد.

اعتکاف باعث پاکی قلب و روح و روان انسان می‌گردد. و اگر قلب انسان پاک

گشت همه‌ی جانش پاک خواهد گشت.

اعتکاف مدرسه‌ی بزرگ انسان سازی است، انسان در مدرسه‌ی اعتکاف می‌آموزد چگونه از دوستان ناباب و از حرف‌های بیهوده، و از پرخوری و پر خوابی و دیگر بیماری‌های روح و روان و جسم وجان دوری کند.

بدون شک بالاترین درجه‌ی اعتکاف آن چیزی است که پیامبر اکرم ﷺ انجام می‌دادند. ده روز کامل را در مسجد در حال عبادت می‌گذراندند. البته اشخاصی که بنا به دلایلی قادر نیستند همه‌ی ده روز را در اعتکاف باشند نباید خود را از اجر و پاداش بزرگ آن به کلی محروم سازند. این افراد می‌توانند به اندازه‌ی توان خود یک روز و یا چند روز و چند وقتی را که می‌توانند با نیت اعتکاف به مسجد بروند و فرصتی را که دارند مشغول عبادت شده خود را با کاروان معتکفانی که آستین همت برای رسیدن به رضایت الهی بالا زده‌اند همراه شوند.

تلاوت قرآن کلام پاک یزدان یکی از مهمترین عباداتی است که بنده‌ی مؤمن در این ماه مبارک رمضان باید بدان مشغول باشد. چرا که رمضان ماه عبادت و موسم قرآن است. پیامبر خدا ﷺ هر ساله یک بار قرآن را با جبریل می‌خواند و در سالی که ندای حق را لبیک گفت و جان بجان آفرین تسلیم نمود دو بار قرآن را با جبریل تلاوت نمود.

و می‌فرمودند: قرآن را بخوانید که شما را برای هر حرف قرآن اجر و پاداشی است. و هر اجر و پاداشتان در پیش خداوند ده برابر می‌شود. نمی‌گویم: «الم» یک حرف است!.. بلکه: «الف» یک حرف و «لام» یک حرف و «میم» یک حرف است! «بروایت ترمذی»

و این قرآن در روز قیامت از کسی که آن را تلاوت کرده، بدان عمل می‌کرد، در پیشگاه الهی در حالیکه سوره بقره و سوره آل عمران پیشاپیش قرار دارند از او دفاع می‌کند. «بروایت مسلم»

با وجودی که بزرگان دین از ختم کامل قرآن در یک روز در حالت‌های عادی منع می‌کردند، چون این سرعت را باعث ضایع شدن خواندن درست تلاوت و عدم فهم و درک صحیح معانی می‌دانستند، ولی در روزهای پرفیض رمضان و بخصوص ده روز آخر ماه مبارک در آن هیچ اشکالی نمی‌دیدند. از امام ابو حنیفه و امام شافعی و امام اسود بن یزید و حافظ ابن رجب و بسیاری دیگر از علما و بزرگان دین روایت شده که آن‌ها

در هر شب از شب‌های پر فیض آخر رمضان قرآن را یکبار بطور کامل تلاوت می‌کردند.

از خداوند متعال مسألت داریم که به ما توفیق عمل شایسته دهد و ما را در پناه رحمت و مغفرت خویش قرار داده از عذاب هولناک و آتش سوزان جهنم نجات دهد. و عبادات و طاعاتمان را در این ماه پر فیض مورد قبول دریای جوشان رحمتش قرار دهد. و اجر و پاداش شب قدر را نصیبمان گرداند...

فرصت اعتکاف را از دست ندهیم!..

اعتکاف یعنی از دنیا بریدن و در گوش‌های از مسجد برای عبادت و خلوت با خدای خود نشستن.

اعتکاف یک برنامه‌ی تربیتی سالانه‌ای است که پیامبر اکرمﷺ روی آن بسیار تأکید می‌کردند. پیامبر را با خلوت و تنها با پروردگارش بودن شوق و علاقه‌ای خاص بود. ایشان حتی قبل از برگزیده شدن بمقام والای نبوت در غار حراء به اعتکاف می‌نشسته و در قدرت بی‌انتها و خلقت خداوند می‌اندیشیدند. و از روزی که به مدینه تشریف آوردند تا روزی که ندای حق را لبیک گفته پیش پروردگار یکتا شتافتند هر ساله مدت ده روز در مسجد به اعتکاف می‌نشستند.

در اعتکاف بنده‌ی مؤمن رابطه‌اش را با خلائق قطع می‌کند تا تنها با خالقش به راز و نیاز پردازد. این سنت نبوی را عجب اثری است در تربیت نفس بشری و رام کردن آن.

وقتی انسان قلبش را از همه‌ی مشغولیت‌ها و سر و صدای دنیای پر پیچ و خم خالی می‌کند و در گوشته‌ی از خانه خدا تنها و تنها مشغول به یاد و ذکر خالق خود می‌گردد. و جز به قدرت و تفکر در حکمت او در آفرینش بندگانش نمی‌اندیشد. و شبانه روز را مشغول ذکر و دعاء و راز و نیاز و نیایش و مناجات و تلاوت قرآن و وتوبه و استغفار و نماز و اظهار بندگی و بردگی در مقابل اوست. در این فضای ملکوتی قلب انسان از همه گناهان و پستی‌ها و رذالت‌ها و شهوت‌های حیوانی پاک گشته، بنده مؤمن با جاری شدن اشک‌های سیل آسای ندامت و پشیمانی از کوتاهی‌هایش لذت ایمان را می‌چشد. آنگاه است که دنیا در مقابل او به پشیزی نیز نمی‌ارزد.

وقتی حجم دنیا در چشم مؤمن آن‌چنان پست و ناچیز ـ که خداوند قرار داده ـ پدیدار می‌گردد و دنیا از قلب او بدر می‌آید، او توانسته از مرحله‌ی خاکی آدمیت رهایی یافته بمرحله‌ی ملکوتی آن که بر فرشتگان الهی نیز برتری دارد برسد.

پس ای بنده‌ی مؤمن... پیش بسوی زنده نمودن این سنت و کسب فیض از برکات آن..

با توجه به فوائد بسیار زیاد این مدرسه و دوره‌ی تربیتی گمان نمی‌رفت کسی از مسلمانان از آن غافل شود. اینست که امام زهری با تعجب به مردم غافل می‌نگریست و می‌گفت: در حیرتم از مسلمانان! چگونه سنت اعتکاف را ترک می‌کنند در حالیکه رسول خدا ﷺ از روزی که به مدینه تشریف بردند تا روز وفاتشان هرگز آن را ترک نگفتند!..

اعتکاف مدرسه‌ی است برای رسیدن به تقوا و پرهیزگاری. خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«(همخوابگی با همسران در تمام شبهای روزه‌داری حلال است. لیکن) وقتی که در مساجد به (عبادت) اعتکاف مشغولید، با آنان همخوابگی نکنید. این (احکام روزه و اعتکاف) حدود و مرزهای الهی است و بدانها نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند.».

پیامبر خدا ﷺ اهمیت و جایگاه اعتکاف و قدرت آن در آلایش و پاکی انسان را با عمل خویش بخوبی به تصویر کشیده است. مادر مؤمنان؛ عائشه بانوی دانشمند اسلام می‌فرمایند: «پیامبر خدا ﷺ ده روز آخر ماه مبارک رمضان را همه ساله تا روزی که وفات کردند به اعتکاف می‌نشستند. و پس از وفات آنجناب همسرانشان به اعتکاف می‌نشستند»[1].

و چون کوس رحیل زده شد و پیامبر خدا ﷺ خواستند دنیای فانی را بسوی دیار باقی ترک گویند، خود را برای این سفر چگونه آماده ساختند؟

از همسر گرامی پیامبر اکرم ﷺ بشنویم که می‌فرمایند:«پیامبر خدا ﷺ در هر رمضان مدت ده روز را به اعتکاف می‌نشستند، و در سالی که وفات نمودند مدت بیست روز را به اعتکاف نشستند».

در اعتکاف مؤمن توشه‌ای بس بزرگ از پاکی قلب و آلایش روح و روان برمی‌گیرد تا در سفر طولانی و بسیار سخت سال از آن تغذیه کند.

بر تاج ماه مبارک رمضان نگینی است که ارزش آن از توان تفکر و اندیشه‌ی کوتاه

۱- «به روایت بخاری و مسلم»

بشر بسیار بالاتر است. شب قدر شب نزول قرآن که خدای متعال درباره آن می‌فرمایند:

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ. إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ٥﴾ [القدر: ۱-۵]

«ما قرآن را در شب با ارزش «لیلةالقدر» فرو فرستاده‌ایم. * تو چه می‌دانی شب قدر کدام است (و چه اندازه عظیم است ؟) * شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است.* فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه پروردگارشان، پیاپی (به کره زمین و به سوی پرستشگران و عبادت کنندگان شب زنده‌دار) می‌آیند برای هرگونه کاری (که بدان یزدان سبحان دستور داده باشد).* آن شب، شب سلامت و رحمت (و درود فرشتگان بر مؤمنان شب زنده‌دار) است تا طلوع صبح.»

شبی که خداوند می‌فرمایند از هزار ماه بهتر است. خودت تصور کن خدای عالمیان می‌فرمایند: «بهتر است» پس آیا من و تو ای بشر ناتوان و کوته اندیش می‌توانیم دریابیم که چقدر بهتر است؟!

هرگز! تنها این یک تصویری است که در آن قرآن می‌خواهد چیزی بسیار بسیار والا و برتر که در اندیشه‌ی بشر نمی‌گنجد را به فهم و درک او نزدیک کند. در عرف و فهم بشر هزار یک عدد بزرگ است، و ما به کنایه از خیلی زیاد بودن آن را استعمال می‌کنیم: هزار بار به شما گفتم.. هزار پا.. هزار و یک بهانه... و هزارها تومان.. و....

و خداوند نیز برتری این شب که غیر قابل تصور است را با این جمله که در خور عقل بشری است برای ما به تصویر کشیده است.

و در حقیقت شب قدر و مکانت آن از تصور و اندیشه عقل ما بشر بسیار فراتر و بزرگتر است، تنها همین بس که خداوند متعال آن را به «بهتر از هزار ماه» توصیف می‌کند.

حال؛ برای دریافتن چنین شب والایی هر چه انسان خرج کند باز هم هیچ و پوچ است! تجارتی است با فایده و سودهای خارج از تصور در مقابل جهد و تلاش انسان ضعیف و ناتوان.

پیامبر خداﷺ در راه رسیدن به این شب بزرگ سالی؛ ده روز اول ماه مبارک رمضان را همراه برخی از یارانش به اعتکاف و عبادت نشستند. با تمام شدن ده روز اول

دریافتند که آن شب از جمله‌ی آن ده شبانه‌روز نبود. به یارانش فرمودند: ده روز اول را برای کسب شب قدر به عبادت نشستم ولی آن را نیافتم. شاید در ده روز آتی باشد. آنگاه ده روز وسط ماه مبارک را نیز به اعتکاف نشستند. ولی باز دریافتند که شب قدر در این دهه‌ی دوم نیز نبود. آنگاه بدو وحی آمد که شب قدر در ده روز پایانی ماه مبارک است. ایشان ده روز آخر ماه را نیز همراه یارانشان به اعتکاف نشسته، فرمودند: هر کس از شما می‌خواهد از این نعمت بی‌پایان بهره‌مند شود به اعتکاف بنشیند.

از خداوند متعال مسألت داریم که به ما توفیق دهد این ده روز پایانی ماه مبارک را ارج نهاده به اعتکاف بنشینیم. البته کسانی که بنا به دلایلی قادر نیستند ده روز کامل را به اعتکاف بنشینند حداقل سعی کنند هر چند که در توانشان هست و لو تنها شب‌های این ده روز و یا شب‌های فرد آن و یا حداقل یک یا چند روز و یا چند ساعت را در مسجد به اعتکاف نشسته با غرق شدن در عبادت و راز و نیاز و نیایش و تلاوت قرآن و خلوت با رحمان از لذت طاعت و پیروی سنت پیامبر اکرم ﷺ بی‌بهره نمانند. خانم‌هایی نیز که فرصت اعتکاف در مسجد برایشان مهیا نیست می‌توانند جای خاصی از خانه‌یشان را بعنوان مصلی یا جای نماز خود تعیین کرده در آنجا به اعتکاف بنشینند.

چرا اعتکاف را ترک گفته‌ایم؟!

اعتکاف مدرسه‌ای است از ایمان و عرفان که رسول پاک یزدان از روزی که به مدینه‌ی منوره آمدند هرگز آن را ترک نگفتند. حال چه شده مؤمنان را که از آن بیخبرند؟!

آیا میدانی چرا اعتکاف در جامعه‌های ما بی‌رنگ شده است؟!

ـ اعتکاف را ترک کرده‌ایم چون در زرق و برق دنیا مست و مدهوشیم. بنده‌ی دنیا شده‌ایم و از لذت بندگی خداوند محروم!...

ـ اعتکاف را ترک کرده‌ایم چون مهارمان را بدست مال و منال و زن و فرزندمان سپرده‌ایم. در پی آسایش آن‌ها و ساختن دنیایی بهتر جان می‌کَنیم و از اندیشیدن به آخرتمان کاملا غافلیم.

ـ اعتکاف را ترک گفته‌ایم چون به آسایش و زندگی نرم و نازک خو گرفته‌ایم. و رمضان برای ما ماه خورد و نوش و خواب و راحتی است!..

ـ اعتکاف را ترک گفته‌ایم چون تنبلی و راحتی بر ما سایه افکنده و طعم و لذت طاعت و عبادت و بندگی خدایمان را نچشیده‌ایم، تا در پی آن باشیم.

ـ اعتکاف را ترک کرده‌ایم چون نمی‌دانیم این چند روز خلوت با خدا را چه اثری است بزرگ بر روح، روان، قلب و جان ما. از اثر اعتکاف در پاکی نفس و طهارت آن و نورانی شدن روح و بلندی آن، و صفای قلب و شستشوی آن از گناهان بی‌خبریم.

ـ اعتکاف را ترک کرده‌ایم چون آمادگی برای مرگ را در برنامه‌ی زندگی ما جایگاهی نیست، و چنان غرق زندگی شده‌ایم که گویا هرگز نمی‌میریم.

حال چگونه می‌توانیم از این غفلت رهایی یافته سنت اعتکاف را زنده کنیم:

ـ اعتکاف را می‌توان با محبت و دوستی صادقانه‌ی رسول پاک خدا ﷺ زنده کرد. اگر بحق محبت صادقانه‌ی پیامبر و مولایمان در قلب‌هایمان جای گیرد از هیچ سنتی از سنتهای او غافل نخواهیم شد.

ـ اعتکاف را می‌توان با علم و دانستن زنده کرد. وقتی بدانیم اعتکاف از سنت محبوبمان ؛ رسول خدا ﷺ بوده و از اهمیت آن آگاهی یابیم هرگز آن را ترک نخواهیم کرد.

ـ اعتکاف را می‌توان با همت صادقانه، و عزم والا، و بدور انداختن تنبلی، و عشق و علاقه به طاعت و عبادت خداوند زنده نمود.

ـ اعتکاف را می‌توان با محبت به خانه‌های خدا و تمرین در گذراندن ساعت‌هایی از روز ـ در غیر از رمضان و یا روزهای اول رمضان ـ در مسجد و مشغول عبادت شدن در خود زنده کرد. تا نفس برای رسیدن روزهای اعتکاف بی‌قرار گردد.

ـ اعتکاف را می‌توان با عشق ورزیدن به دین و با محبت صادقانه و اخلاص و یکسویی برای خدای خود، و در نظر داشتن رضایت او در همه‌ی حرف‌ها و گفته‌ها و کارهایمان زنده کرد.

ـ اعتکاف را می‌توان با احساس به خطر هولناک جهنم و طمع در رسیدن به رضایت الهی و نعمت‌های بی‌منتهای بهشت برین زنده کرد.

شب قدر

عجب شبی است این شب!...

شب قدر در حقیقت تاج تابان ماه رمضان است، ماهی که مکانت و ارزشش از ماهیت این شب نشأت گرفته است.

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ...﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است که راهنمای مردم است و آیات روشنگری شامل رهنمودها و جداکننده حق از باطل در بر دارد...»

شبی که در پرتو آن رابطه بنده با خدایش در نام «المحیی» – زندگی بخش – پرودگار تجلی می‌کند. و مفهوم عبادت بنده از تجارت به محبت ارتقاء می‌یابد:

«من قام ليلة القدر إيمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه»

«هر کس شب قدر را با ایمان خالص بخداوند متعال و کسب رضایت و خشنودی تنها او زنده نگه داشت از تمام گناهانی که از او سر زده چشم پوشی خواهد شد.»

عجب شبی است!.. شبی که خداوند آن را «لیلة القدر» نام نهاده، و القدر یعنی بزرگی و جایگاه بر آخرین قله وجودش!..

و این تعبیر از سخن بشر نیست! این تعبیر و بیان پروردگاری است که نهایت مرز عظمت و بزرگی و قدر و منزلت را می‌شناسد. کسی که کمالش بی‌پایان است. الله جل جلاله...

شبی که قرآن در آن نازل شد بدون شک، شب همان کسی است که بر او فرود آمده و شب همان جایی که بشریت این شرف را دریافت کرده، یعنی مکه مکرمه!..

و ای کاش شب قدر و این معنای روشن باعث می‌شد تمامی مسلمانان آن‌چنان که مصطفی ﷺ می‌خواست همراه با مکه که محور دایره عبادی مسلمانان است و مغناطیس قلب‌های عاشقان و کعبه پروردگار مهربان در آن قرار دارد، و میدان حج دل‌هاست روزه می‌گرفتند.

پیامبر خاتم در آخرین سال زندگی مبارکشان در حجة الوداع خطاب به اهل مکه

فرمودند: «الصوم يوم تصومون، والفطر يوم تفطرون، والأضحي يوم تضحون». «رمضان آن روزی است که شما روزه می‌گیرید، و عید آن روزی است که شما روزه باز می‌کنید، و عید قربان آنروزی است که شما قربانی می‌دهید»! (به روایت ترمذی، قاضی ابوبکر بن العربی در شرحش بر ترمذی حدیث را صحیح دانسته، به همین معنی امام ابو داود، دار قطنی، ابن ماجه، بیهقی نیز روایاتی از پیامبر ﷺ دارند.)

شبی که قرآن در بیان منزلت آن سوره‌ای کامل به بشریت تهفه داده تا زمزمه دل‌های امیدوارشان گردد تا بروز قیامت، شبی که در آن قدر و منزلت هر فرد نزد پروردگارش رقم زده می‌شود.

وعجب جهالتی است خالی شدن مسجدها بعد از جشن ختم قرآن در شب قدر نزد برخی از آستین کوتاهان در فهم و درک مغزای عبادت و عقیده و رابطه بنده و خالق! گویا چاپلوسانیند که برای کسب اجر و ثوابی آمده بودند و حالا گمان می‌برند آن را بدست آورده‌اند، و دیگر نیازی نیست که در کنار منعم و پروردگارشان باشند! انگار نه انگار آن‌ها را خدایی است بخشاینده و مهربان و لایق و سزاوار عبادت و پرستش!..

محروم آن نگونبختی است که از خیرات این شب پر برکت محروم ماند.[1] آنکه همت و جوانمردیش نتواند او را در زنده نگه داشتن این شب به عبادت و نیایش و مناجات پروردگارش یاری دهد در واقع قرآن مجید؛ نعمت بزرگ و ارمغان وجودی، که خالق به بشریت هدیه داده را احساس نمی‌کند. مؤمن با زنده نگه داشتن شب قدر با عبادت در مقابل پروردگارش کمر طاعت و بندگی خم کرده می‌گوید: «بار الها! تو را هزاران بار شکر که مرا با نعمت قرآن نوازیدی، خدای من نعمت‌های تو بر من از شمارش بروند و مرا توان شکر هیچ یک نیست، ولی برترین نعمت تو بر من نعمت هدایت و دین حق و روشنایی ضمیر و وجدان است که آن را تاج نعمت‌هایت؛ قرآن کریم، در روان من کاشته است. شمع فروزانی که مرا از تاریکی‌ها و گمراهی‌ها نجات داده بر شاهراه هدایت و رستگاری نهاده است.»

فضل خدای را که تواند شمار کرد　　یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد؟!

﴿بِّسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ. إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ۞ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ۞ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ۞ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ

۱- (احمد، نسائی)

أَمْرٍ ۝٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ۝٥﴾ [القدر: ۱-۵].

«ما این قرآن عظیم الشأن را در شب قدر نازل کردیم* و چه تو را به عظمت این شب قدر آگاه تواند کرد؟! * شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است * در این شب فرشتگان و روح (یعنی جبرئیل) به اذن خدا از هر فرمان و دستور الهی نازل می‌شوند * این شب سلامت و تهنیت است تا صبحگاه *»

شب قدر همان شبی است که رابطه زمین خاکی با ملکوت أعلی بر قرار شد، شبی که پروردگار بر بشریت منت نهاده، به یکی از آن‌ها برگزید تا پیام و کلام او را به همنوعان خود برساند:

﴿لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ﴾ [آل‌عمران: ۱٦٤].

«به راستی خدا بر مؤمنان منت نهاد آن‌گاه که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، در حالی که بی‌تردید از پیش در گمراهی آشکاری بودند»

شبی که فهم بزرگی و عظمت و احساس مکانت و جایگاه آن از عقل و ادراک بشر بکلی خارج است.

﴿وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ۝٢﴾.

«و تو چه دانی که شب قدر چیست؟!»

با تمام این وجود قرآنی که با عقل‌های محدود سخن می‌گوید از باب لطف و مهر می‌خواهد تصویری از عظمت بی‌منتهای آن را در تعبیری قابل هضم برای ادراک بشر به او تقدیم کند:

﴿لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝٣﴾

«شب قدر بهتر از هزار ماه است»

هزار ماه به معنای تحدید عددی نیست، بلکه کنایه است به هدف نزدیک کردن معنای بی‌منتها به عقل‌های محدود.

و این خدای عالم است که می‌گوید: «خَيرٌ»و بهتر و برتر!... و کیست که بتواند ساحل خیریت و برتریت الهی را تنها حتی بصورت نظری در تصور خود بگنجاند؟!..

و چه عجب بر این!..

چندها هزار ماه و چندها هزار سال بر بشریت گذشته و خواهد گذشت!.. آیا همه این زمان با تمام خیراتش توانسته به انسانیت آن ارمغانی را دهد که شب مبارک قدر به تاریخ و بشریت ارزانی داشته؟!..

چه خوشبخت شبی است که خداوند آن را برای آغاز فرستادن قرآن و کلام خود به بشریت برگزیده است!

شبی که در فضای ملکوتی آن پرتو نور الهی بر تمامی وجود سلام و آسایش می‌بخشد:

﴿سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ۝٥﴾

«آن شب تا طلوع بامداد همه سلام و درود است».

در این شب زمین و آسمان، خلایق و ملایک در یک جشن بی‌مانند شرکت می‌کنند.

مؤمنان از خود بیخود سخت مشغول طاعت و عبادتند.. اشک‌های گرم پشیمانی و ندامت از گناهان و لغزش‌ها با اشک‌های سرد امید و بخشایش الهی بر گونه‌ها آمیخته شده است. دست‌های راز و نیاز بسوی درهای گشوده کرم الهی دراز است.

خدایا!... بار الها!... مالکا!... کریما!... رحیما!... خالقا!... آفریدگارا!.. رازقا!.. غفورا!.. سلاما!.. غفارا!.. جبارا!... منتقما!.. و...

و فوج فوج ملایک به رهبری جبریل امین؛ پیک آسمان (عليه السلام) بسوی پیک زمینیان ﷺ به فرمان پروردگار از کرانه‌های آسمان بسوی زمین رژه می‌روند:

﴿تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ۝٤﴾.

«در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن کارها نازل می‌شوند»

چه نگونبخت و بیچاره‌اند آن‌هایی که حقیقت این حادثه تاریخی بی‌مانند در تاریخ خلقت را درک نکرده‌اند!

چه بدبختند و حیران آن‌هایی که چشم‌های ضمیرشان را توان دیدن این جشن پر ابهت نیست؟!

آه!...

بحال این نابخردان نگونبخت باید خون گریست که از آسایش و سلام که سیمای وجودی این شب است محرومند..

نه وجدان و ضمیر آنان آسوده است، و نه در خانه و کاشانه خود آرامش دارند، و نه جامعه و کشورشان در امان بسر می‌برد!..

اضطراب و پریشانی و حیرت و درماندگی و واماندگی و سرگردانی سیمای زندگیشان و خسارت اخروی نهایت پر دردشان در روز قیامت!..

لذت مستانه این شب چنان روح عاشقان عبادت را به وجد و حیرت در آورده که پیامبر مهر و عطوفت ﷺ نخواست شیدایی این لذت را بر مؤمنان کوتاه کرده، این شب را برای آن‌ها معرفی کند!

هیچ روایت ثابتی بر تعیین این شب در ۲۱ یا ۲۳ یا ۲۵ و یا ۲۷ یا ۲۹ نیست! آنچه ثابت است این است که این شب مبارک و کمال منزلت در ماه رمضان است:

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ...﴾.

«ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده است...»

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ٣﴾ [الدخان: ۳].

«ما آن را در شبی فرخنده فرو فرستاده‌ایم..»

و در حدیثی صحیح از آقایم – جانم فدایش–؛ خاتم المرسلین ﷺ آمده است: «تحروا ليلة القدر في العشر الأواخر من رمضان» «در دهه آخر ماه رمضان شب قدر را جستجو کنید».

پیامبر اکرم ﷺ در این فرموده گهربار مؤمنان را به مشارکت فعال در این جشن جهانی دعوت می‌کند، مشارکتی که به صورت نماز و مناجات و تلاوت قرآن البته «إيمانا واحتسابا»؛ عاشقانه و از روی ایمان و باور قلبی و تنها بهدف رسیدن به خشنودی پروردگار تجلی کند.

این است شیوه تربیت قرآنی؛ گره زدن بین عبادت و ماهیت عقیده در ضمیر و وجدان بنده..

عبادت در حقیقت نمادی است بیانگر آنچه در ضمیر و وجدان فرد می‌گذرد. تصویری زنده با رنگ مشاعر و احساسات که از محدوده انکار و خیالات بیرون آمده است.

در سایه این سلام و آسایش شب قدر، و در پی برقراری رابطه قوی شب قدر با عباداتی که از عشق و باور و ایمان قلبی سرچشمه گرفته، تنها رضایت و خشنودی

پروردگار را مد نظر دارند، آسایش و سعادت فرد، و جامعه رقم زده می‌شود.

کسی که در مسابقات جشن ملکوتی شب قدر به مقامی رسیده باشد، هرگز از مقام و منزلت انسانی خود تنازل نخواهد کرد و در تمام مراحل زندگیش عزت و قدر و منزلت ایمانیش را حفظ خواهد نمود..

خوشا بحال آنانی که خداوند توفیقشان می‌دهد تا ده روز آخر رمضان را به اعتکاف بنشینند!.. انسان‌های وارسته‌ای که با این حرکت هوشمندانه و زیرکانه که بیانگر توفیق الهی به آن‌هاست رسیدن به برکات شب مبارکه قدر را برای خود تضمین کرده‌اند!..

تغییر در زاویه دید

آفتاب کشان کشان خود را بسوی قلب آسمان می‌رسانید که انس به نضر وارد مدینه شد. شهر بکلی خالی به نظر می‌آمد. جز چند دختر بچه‌ای که دنبال هم می‌دویدند و پیر زنی گوژ پشت کسی در کوچه بازارهای شهر بچشم نمی‌خورد.

مسافر تازه رسیده با حیرت اسبش را بسوی خانه‌اش هی می‌کرد. در خم کوچه کودکان بازیگوشی را دید که قایم باشک بازی می‌کنند. یکی از آن‌ها را صدا زده پرسید: پسر جان چرا شهر ساکت و خاموش است؟! مردم کجا رفته‌اند؟!

پسرک خسته هس هس زنان آب دهانش را قورت داده، خودش را جمع و جور کرده، گفت: مگر خبر نداری عمو؟! پیامبر خدا ﷺ همراه یارانش به احد رفته‌اند. قراولان مکه برای حمله به ما لشکر کشی کرده‌اند!..

چهره خسته انس به یکباره چون شکوفه شگفته شد. خدای من! این همان روزی است که آرزو داشتم. از پسر بچه‌ها خواست تا شترهای بار کالا که دسترنج سفر دور و درازش بود را به خانه‌اش برسانند، و خود از همانجا بسوی احد چهار نعل تازید. در راه خدا خدا می‌کرد که مبادا جنگ تمام شود و او که یک سال است از حسرت شرکت نکردن در غزوه بدر بخود می‌پیچد و شانسش را ملامت می‌کند، این فرصت را نیز از دست دهد.

روزی که غزوه بدر درگرفت ایشان در شهر نبودند، و چون از سفر تجارتیش بازگشته خبر غزوه بدر و پیروزی تاریخ‌ساز مؤمنان و مشارکت فرشتگان را شنیدند، از اینکه نتوانسته بود جوانمردانه در کنار پیامبر محبوبش شمشیر زند بسیار ناراحت و غمگین بود. حتی روزی برای تسلی دادن خود نزد پیامبر اکرمﷺ رفته از اینکه چنین فرصتی را از دست داده احساس حسرت کرد و گفت: «لئن أشهدني الله معركة مع رسوله ليرين الله ما أصنع» - اگر خداوند به من فرصتی دهد تا در کنار پیامبرش جهاد کنم، پروردگارم خواهد دید که من چه خواهم کرد، و چه مردانگی‌ها و رشادت‌ها ثبت خواهم کرد! - حال این فرصت بدست آمده است..

به نزدیکی‌های احد رسیده بود که متوجه شد برخی از صحابه پیامبر خدا رنگ

پریده و حیران و سرگردان چون انسان‌هایی که پتک‌های سنگین بر سرشان وارد آمده باشد گریان و پریشان بسوی مدینه می‌دوند. در ابتدا فکر کرد شاید بزدلان ترسویی باشند که در معرکه ضربه دیده پا به فرار گذاشته‌اند. چون دید که هر چه جلوتر می‌رود بر تعداد فراریها اضافه می‌گردد سعی کرد جلوی چند نفر از آن‌ها را گرفته بپرسد، چه اتفاقی افتاده؟! از بین جملات شکسته‌ای که در میان هس هس زدن و گریه و زاری این افراد مات و مبهوت و سرگشته از دهانشان بیرون می‌پرید فهمید که پیامبر خدا ﷺ به شهادت رسیده، و این‌ها در غم فراق مصطفی عقل‌ها و کنترلشان را از دست داده‌اند. چون به میدان معرکه رسید برخی از صحابه نامی مکتب رسالت را دید که شمشیرهایشان را انداخته، بر زمین نشسته زار زار گریه می‌کنند. بدانها نزدیک شده بر سرشان داد کشید: آهای شما را چه شده؟! برخیزید و بمیرید بر آنچه رسول خدا بر آن جان داد!

سخن خشم آلود انس چون پتک گران بر سر شاگردان مکتب توحید فرو آمده آن‌ها را بخود آورد. انس منتظر آن‌ها نماند، سوی احد خیره شده نفسی عمیق کشیده گفت: «إني أجد ريح الجنة دون أحد» – من بوی مستانه بهشت که از سوی احد می‌آید را احساس می‌کنم –.

شمشیر عریانش را در هوا پیچید و «الله اکبر» سرداده به قلب سپاه دشمن تازید..

هیچ کس جز خدا نمی‌داند انس چه رشادت‌ها و دلیری‌هایی در مقابل خدایش به نمایش گذاشت. تنها تاریخ به یاد دارد چون سپاهیان اسلام فهمیدند خبر شهادت پیامبر شایعه‌ای و دسیسه‌ای بیش از دشمن نبوده، به میدان باز گشتند و چون آتش جنگ فرو نشست دیگر صدای تکبیر رعد آسای انس را کسی نمی‌شنید. در بین شهیدان مسلمان انسانی مچاله و تکه پاره شده بچشم می‌خورد که صورتش بکلی از بین رفته بود. و اگر خواهر انس از روی خالی که بر انگشت دست برادرش بود او را نمی‌شناخت کسی جز خدا از راز این رادمرد میدان مردانگی با خبر نمی‌شد!..

آنچه انس بن نضر را به ستاره‌ای درخشان در آسمان رادمردی‌ها و رشادت‌ها تبدیل کرد، نحوه نگرشش به حقایق روز بود: اگر پیامبر جام شهادت نوشیده، چرا گریه و زاری؟!.. بر همان راهی که او رفته باید پیش رویم؛ یا چون او شرف شهادت یابیم و یا پیروز شده راهش را ادامه دهیم؟!

انس فردی بود که از نا امیدی و منفی‌نگری و شکست پذیری و سستی و بی‌همتی

به شدت بیزار بود. مردی که بعد از هشتاد ضربه تیر و نیزه و شمشیر دشمن جام شهادت سرکشید!..

انس به یارانش آموخت نباید از دشمن بنالند، گرگ اگر به گله زند چه تعجب در آن است؟! باید ما مسئولیت و وظیفه خود را درک کرده در آن کوتاهی نکنیم. آن‌هایی که امروز به بیماری «نظریه دسیسه» مبتلایند و همه مشکلات ریز و درشت جامعه خود را بر شانه صهیونیست جهانی و امپریالیست‌ها و آمریکا آویزان می‌کنند، و چنان حقیر و دست و پا بسته در برابر دشمنی که در ذهنشان چون هیولایی معجزه ساز جست و خیز می‌زند ایستاده‌اند، که گویا در برابر خدای قادر و توانا بر همه چیز قرار دارند!

این گونه افراد باید از انس بن نضر دریابند که از گریه و زاری و نالیدن و نفرین روزگار به هیچ جا نمی‌توان رسید، تنها راه رهایی و آزادی و سعادت در مسئولیت شناسی و ادای واجب است. باید هر فرد به فکر جهش و انقلاب و تغییری در نحوه فکر کردن و اندیشیدن خود باشد. هیچ کس را توان تغییر دیگران نیست!

اگر قناعتها و بینش فرد اصلاح شود چهره زندگی بکلی تغییر خواهد یافت. او دیگر نخواهد گفت کار مشکل است، بلکه همیشه می‌گوید کار مایه سعادت و آرامش روح و روان است. نخواهد گفت: من نمی‌توانم! بلکه زمزمه امید همیشه بر لب‌هایش است و می‌گوید: من زرنگم و کارهای بیش از این از من ساخته است. از فقر بیم و هراس نخواهد داشت و از دادن و انفاق و بخشش لذت می‌برد. همیشه جلوی چشمانش صحنه آن دو فرشته‌ای که هر روز به زمین می‌آیند، را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود که دعا می‌کنند: «اللهم اعط منفقا خلفا و اعط ممسکا تلفا». – بارالها به هر بخشاینده‌ای عوض بهتری از آنچه بخشیده بده، و مال هر بخیل و چشم خالی‌ای را تلف گردان –.

در پرتو چنین نگرشی رنگ و بوی زندگی بکلی عوض می‌شود. بشنو امام ابن تیمیه رحمه الله را که سرش را بالا گرفته، بر عقل‌های کوچک دشمنانش پوزخند می‌زند: دشمنان با من چه می‌توانند بکنند. بهشت و سعادت من در سینه‌ام نهفته است. اگر زندانم افکنند، سیاهچال زندان برای من فرصت خلوت و راز و نیازی است با خدایم. و اگر مرا از سرزمین و شهرم برهانند، فرصتی برای سیاحت و دنیا گردی برایم مهیا نموده‌اند. و اگر مرا بکشند، مرگم شهادت است و منتهای آرزوهایم!

تغییر در نحوه نگرش و بارور سازی فکر و اندیشه شیوه پیامبران است. در تاریخ زندگی پیک رسالت حضرت محمد مصطفی ﷺ ما از تغییرات مادی زندگی که کاری

است بسیار راحت و آسان هیچ نمی‌شنویم. نه خبری از ساختمانهای سر بفلک کشیده است و نه از پلها و جاده‌ها و چهار راها و غیره.. ولی عجب در این است که از همین شهر خشت و گلی و ساده و بی‌آلایش، تمدن و فرهنگ به تمام جهان ارسال گشت. مدینه پارسا و ساده پایتخت جهان پیشرفته در عمران و سازندگی گشت!..

به پیامبر اکرم ﷺ بنگر که ۳۶۰ بت را در خانه خدا رها کرده، در فکر تغییر در ساختار فکری و نحوه نگرش مردم است! و پس از چندی بنگر همین حامیان و پاسبانان و جانثارهای بتکده‌ها را؛ خالد و عمرو بن عاص و دیگران، را که پتگ گران بر بتهای بی‌جان فرو آورده آن‌ها را پودر می‌کنند!..

هنوز بسیاری از مردم ما ارزش و بهای علوم انسانی، و جایگاه و اهمیت اهل دعوت و فکر و ادب را درک نکرده‌اند!

کسی که تار و پود فکر و اندیشه جامعه را می‌بافد این افراد هستند، نه پزشکان و مخترعان و مهندسان و سیاستمداران!..

در حقیقت راز تخلف امروزی ما نیز در همین نقطه نهفته است! این فکر و اندیشه است که ملت‌ها را بسوی فرهنگسازی و تمدن و پیشرفت سوق می‌دهد. پیامبران خدا روی تغییر و پیشرفت مادی جامعه سرمایه گذاری نکردند، هم و غم آن‌ها ساختار نوین اندیشه و فکر بود. فرعون نمادی است از پیشرفت در ساختمان سازی، و او پادشاه اهرامات مصر است و عاقلان تاریخ تا بروز قیامت از او به عنوان رمز ظلم و ستم و خودکامگی و طغیانگری یاد می‌کنند، و در زیر هر سنگ اهرامات او ده‌ها جمجمه بیگناه را می‌بینند که فدای استبدادگری او شده‌اند. و در مقابل حضرت ابراهیم بتها را شکست و رمز توحید و ایمان و آزادی و شکستن غل و زنجیر شد تا بروز قیامت!..

فرق تمدن اسلامی با سایر افکار و اندیشه‌های خودساز بشری در این است که توان و قدرت دین اسلام در خود مکتب است نه در پیروان! تمدن‌های دیگر با بازو و ماهیچه عقل و بدن مردم بنا شده‌اند. اما اسلام که ندای فطرت انسانی است خود بخود پیش می‌رود. و امروزه که اسلام فاقد هر گونه پشتیبان سیاسی و قدرت نظامی است، بلکه جهان مادی با تمام وسائل و قدرتش بر علیه اسلام خط و نشان می‌کشد، باز هم آمار افرادی که در خود غرب به اسلام می‌گروند روز بروز افزایش می‌یابد.

چرا که اسلام در کیان و تار و پودش همه جوانب زندگی و نیازهای بشری را پوشش داده؛ دین و سیاست و اقتصاد در یک کالبد بهم آمیخته‌اند. و چه ابلهند آن‌هایی که

دولت اسلام را با نظام‌های دیگر مقایسه می‌کنند! و سعی دارند مفاهیمی چون «جدایی دین از سیاست»، و «حکومت دینی یا مدنی»، و «جایگاه روحانیت در سیاست» و غیره که در ادیان و جامعه‌های دیگر مطرح است را با همان نگرش به تن اسلام کنند!..

در اینجا به مواردی که بازنگری اندیشه در آن‌ها باید در اولویت هر انسانی قرار گیرد مختصر اشاره‌ای می‌کنیم:

بازنگری در بینش زندگی

شایسته است هر فرد عاقل هر چندگاه یکبار خود را وارسی کند، نشاید که مسیر حرکت او، نحوه نگرشش به زندگی، شیوه عبادت و فهم و درکش از دین، باورها و اعتقاداتش بکلی اشتباه باشند، و یا اینکه نیاز به اصلاح و تغییر داشته باشند.

احساس به خوشبختی و سعادت می‌تواند میزان خوبی برای سنجش فرد باشد.

آیا واقعا شما خوشبختید؟ آیا از زندگیت راضی هستی و در کمال آرامش و سعادت بسر می‌بری؟ آیا دیگر مرحله و میدانی برای بهتر شدن جلویت نمانده؟!

خداوند منان؛ آفریدگار و خالق انسان و دانای رازها و نیازهای او در آیه/۹۷ سوره مبارکه النحل می‌فرمایند:

﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.»

سعادت و شادکامی و خوشبختی ارمغانی است الهی برای مؤمنانی که نیکوکارند!

اگر به این مرحله از سعادت و خوش کامی دست نیافته‌ای پس یا در ایمان شما خللی است و یا در نیکوکاریتان!..

باید خودت را وارسی کرده خلل را دریابی، اگر نیاز است باورهایت را غربال کن و از عادت‌ها و تصورات موهومی که بیشتر پوچ و بی‌اساس است و از رسوبات بی‌فرهنگی جامعه است که به اشخاص تلقین شده، دست بردار.

نحوه نیکوکاریت، یا مفهوم آن، و قصد و نیتت در انجام آن را بازنگری کن. آیا واقعا

کمکت به تنگدستان فامیل و شهر و روستایت تنها برای خداست یا هدفی دیگر چون شهرت و نام و نشان داشتن مد نظر است؟!

اولین ایستگاهی که نیاز به بازنگری در بینش هر فرد دارد شناخت خداوند منان می‌باشد:

خدایت را بشناس!...

چه بسا جامعه در راه شناخت پروردگار خود با مرور زمان و تراکم لغزش‌ها به مسیری نادرست می‌رود. و در مداری از اندیشه‌های پوچ و بی‌اساس می‌چرخد. تغییر این اندیشه‌ها نیاز به یک بازنگری کلی در نحوه شناخت واقعیت‌ها و نگاه به مسیر فکری و تحولات تاریخی دارد.

عقلهای میراث پرست جامعه قدرت انتقاد و توان بازنگری در خود ندارند از اینروست که فورا در مقابل اصلاح‌گری واکنش نشان داده، رد فعلی غیر مسئولانه بروز می‌دهند.

﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۳].

«همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو (پیغمبر) بیم‌دهنده‌ای مبعوث نکرده‌ایم مگر این که متنعّمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آنجا گفته‌اند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم (که بت‌پرستی را بر همگان واجب کرده است) و ما هم قطعاً (بر شیوه‌ی ایشان ماندگار می‌شویم و) به دنبال آنان می‌رویم.»

حال شما خدایت را از کجا شناخته‌ای؟!

از مردم و تراکم میراث جامعه؟! شیوه راز و نیازت با خداوند منان به چه صورت است؟! رابطه‌ات با پروردگارت مستقیم و بی‌واسطه است یا اینکه چون مشرکان و بت‌پرستان واسطه و رابطه‌ای برای رسیدن به پروردگارت در ذهن خود پرورده‌ای تا تو را به خدای برتر برساند؟! آن‌چنان که میراث جامعه بت پرست به مردم تلقین می‌کرد:

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: ۳].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند)».

یا اینکه چون انقلابگران و مصلحان جوانی که تاریخ از آن‌ها بنام «اصحاب کهف» یاد می‌کند، و قرآن قصه‌شان را در سوره مبارکه کهف آورده، بطور مستقیم و بدون در نظر گرفتن واسطه‌های کذایی با خدایت راز و نیاز می‌کنی:

﴿إِذۡ أَوَى ٱلۡفِتۡيَةُ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا ١٠ فَضَرَبۡنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمۡ فِي ٱلۡكَهۡفِ سِنِينَ عَدَدٗا ١١ ثُمَّ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِنَعۡلَمَ أَيُّ ٱلۡحِزۡبَيۡنِ أَحۡصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ أَمَدٗا ١٢ نَّحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ نَبَأَهُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّهُمۡ فِتۡيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمۡ وَزِدۡنَٰهُمۡ هُدٗى ١٣ وَرَبَطۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ إِذۡ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَن نَّدۡعُوَاْ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهٗاۖ لَّقَدۡ قُلۡنَآ إِذٗا شَطَطًا ١٤﴾ [الكهف: ١٠-١٤].

«(یادآور شو) آن گاه را که این جوانان به غار پناه بردند و (رو به درگاه خدا آوردند و) گفتند: پروردگارا! ما را از رحمت خود بهره‌مند، و راه نجاتی برایمان فراهم فرما * پس (دعای ایشان را برآوردیم و پرده‌های خواب را) چندین سال بر گوش‌هایشان فرو افکندیم (و در امن و امان به خواب نازشان فرو بردیم) * پس از آن (سالهای سال به خواب ناز فرو رفتن، که انگار خواب مرگ است) ایشان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا ببینیم کدام یک از آن دو گروه (یعنی آنان که می‌گفتند: روزی یا بخشی از یک روز خوابیده‌ایم، و آنان که می‌گفتند: خیر! تنها خدا می‌داند که چقدر خوابیده‌اید) مدّت ماندن خود را حساب کرده است (و زمان خوابیدن خویش را ضبط نموده است) * ما داستان آنان را به گونه‌ی راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم * ما به دل‌هایشان قدرت و شهامت دادیم، آن گاه که بپا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد برآوردند و) گفتند: پروردگار ما،

پروردگار آسمان‌ها و زمین است. ما هرگز غیر از او معبودی را نمی‌پرستیم. (اگر چنین بگوئیم و کسی را جز او معبود بدانیم) در این صورت سخنی (گزاف و(دور از حق گفته‌ایم»

مؤمن همواره از لغزش در پرتگاهای شرک که شیطان چون دام بر سر راه او انداخته در هراس است، و روزانه بارها و در هر رکعت نماز زبانش سوره مبارکه فاتحه را زمزمه می‌کند: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ۝٦﴾ - بار الها ما را به راه راست راهنمایی فرما -.

و همیشه چون شاگرد نمونه مکتب رسالت و وزیر دوم پیامبر اکرم ﷺ حضرت عمر دعا می‌کند: «اللهم أرني الحق حقا وارزقني اتباعه، وأرني الباطل باطلا وارزقني اجتنابه». – بارالها! حقیقت را آن‌چنان که هست به من بنمایان و مرا توفیق ده تا از آن پیروی کنم. خدایا! باطل را به دیدگان من با چهره ناپسند و زشتش بنمایان و مرا توفیق ده تا از آن دوری گزینم -.

و پس از هر نماز چون پیامبر و محبوبش دعا می‌کند: «اللهم أعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك» – بار خدایا! مرا بر ذکر و یادت و بر ادای شکر و سپاست و بر عبادت و بندگیت به بهترین شیوه یاری ده -.

امام ابن قیم چند راهکار برای شناخت پروردگار یکتا معرفی می‌کند:

۳- نام‌ها و صفت‌هایش: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ...﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «خدا دارای زیباترین نام‌ها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید...».

مؤمن هنگام تلاوت قرآن کریم صفت‌ها و نام‌های پروردگارش را از نزدیک لمس می‌کند و به شیوه پیامبر و محبوبش چون می‌خواند: ﴿أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝٢٠٩﴾ دعا می‌کند: ای پروردگار عزیز مرا عزت بخشای و ای حکیم بر من حکمت ارزانی دار.. ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝٢١٨﴾ ای پروردگار غفور بر من ببخشای و ای خدای رحیم بر من مهر و شفقت ارزانی دار.. و ﴿وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ۝١١﴾؛ ای خدایی که بازخواستت بس شدید و سخت است، ای خدای قهار و ای خدای جبار و ای منتقم! آتش خشم و غضب

و جبروتت را بر ظالمان و مستبدان فرو آر، کاخ‌های ظلم و استبدادشان را گورهای لعن و نفرین آن‌ها گردانده بر سرشان ویران کن.. و...

٤- کارها و قدرت‌ها، و مخلوقات و آفرینشش.

مؤمن با اندیشیدن در قدرت‌های الهی و پدیده‌های کونی، و تفکر در خلق خداوند و آفرینش بی‌منتهای او، و با درک و فهم قرآن مجید با پروردگارش انس می‌گیرد و او را خوب می‌شناسد. شناخت خداوند متعال اولین پله محبت و عشق ورزیدن بدوست.

در پرتو آشنایی با خدایی پروردگار قلب انسان آرامش می‌یابد، دیگر او از هیچ چیز دلهره و هراس ندارد. چون پروردگارش در عین حالی که حکیم و دانا و مهربان و بخشاینده است جبار و منتقم و قهار و ظلم ستیز بوده از جنایات ظالمان و مستبدان هرگز غافل نیست!..

اینجاست که قلب او طعم و لذت ایمان را می‌چشد:

قلبت را نورانی کن:

چون شناخت بنده از پروردگارش رشد کرد، مسیر رابطه‌اش با او نیز درست شده اعتمادش بر او و تنها او می‌شود. اینجاست که همگام با پیشانیش روح و روان و شعور و قلبش در مقابل بزرگی پروردگارش به سجده می‌افتند. انسان خاکی در مقابل پروردگار و آفریدگار خود تواضع و فروتنی برگزیده به او نزدیک و نزدیکتر می‌شود:

«أقرب ما يكون العبد لله و هو ساجد» - بنده در حالت سجده از همیشه به پروردگارش نزدیکتر است -.

چرا که سر بر خاک مالیدن خط پایان خاکساری و فروتنی و تواضع است. و این نهایت بندگی، او را به پروردگارش نزدیک و به سوی او بلند می‌کند. اینجاست که خود بخود بسیاری از تصرفات او که ناشی از گمان بد به خداوند بود بر طرف می‌گردد. دیگر امکان ندارد دزدی کند یا دروغ گوید، چرا که او احساس می‌کند پروردگارش بر همه حرکات و سکنات او گواه است. و بخل و چشم خالی بودن از او زدوده می‌گردد، چرا که او ایمان دارد پروردگارش کریم و بخشاینده است و کرم و جود و سخاوت او را نهایتی نیست، و او هرگز از بنده‌اش غافل نمی‌شود.

﴿..وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ۝٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ۝٣﴾ [الطلاق: ٢-٣].

«... هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنائی) را برای او فراهم می‌سازد * و به او از جائی که تصوّرش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکّل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند. خدا برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است».

مسلمات موروثی فاقد ارزش می‌شوند:

مؤمن بدان درجه از شعور و درایت می‌رسد که مسلمات موروثی جامعه را به باد مسخره می‌گیرد: بر عقل‌هایی که می‌گویند: اگر کارمند دولت شدی زندگیت تأمین است! اگر خانه‌ای خریدی آینده بچه‌هایت را حفظ کرده‌ای! و...

او با عینکی کاملا مغایر با این دید تنگ به آینده می‌نگرد، عینک رابطه مستقیم با آفریدگار و مالک گذشته و حال و آینده:

﴿...وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ۝٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ...﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، * و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکّل کند، کفایت امرش را می‌کند..!»

گول حرف‌های مردم را نمی‌خورد:

او دیگر به حرف‌های مردم بها نمی‌دهد. نه بدانهایی که سعی دارند همت و عزم را در او زنده بگور کنند. و نه به آن چاپلوسانی که تلاش دارند با باد کردن او سرش را زیر آب خفه کنند!

آن‌هایی که با پوزخند او را مسخره کرده می‌گویند: تو می‌خواهی مخترع شوی؟! تو می‌خواهی جامعه را اصلاح کنی؟! تو می‌خواهی دکترا بخوانی؟!.. نزد او کاملا فاقد اعتبارند، و چشم‌های او به هدف خیره شده علفهای هرزه سر راه که در زیر قدمهای استوارش له می‌شوند را اصلا نمی‌بینند!

و چون افرادی با باد کردن او می‌خواهند روح بندگی و کمال خاکساری او را جریحه‌دار کنند و او را با اوصافی چون؛ استاد استادان، مخترع و دانشمند نامدار،

مؤمن و پرهیزکار و صاحب کرامات، و غیره... می‌ستایند!.. حرف‌هایشان در او اثر نکرده هیچ، باعث می‌شود او به ضعف و ناتوانی‌هایش بیش از پیش خیره شود و از ته دل با خدایش به راز و نیاز پرداخته بگوید: «اللهم اجعلني خيرا مما يظنون واغفر لي ما لا يعلمون» – بار الها! مرا بهتر از آنچه اینان گمان می‌کنند قرار ده و ببخشای بر من آنچه این‌ها از آن بی‌خبرند!–.

او بسوی تعالی چشم دوخته و خود را لائق پذیرش کاستی‌ها نمی‌داند، چرا که خداوندش بر او مکرمت نهاده ﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ...﴾ [الإسراء: ۷۰]. و جهان را در خدمت او تسخیر نموده:

ابر وباد ومه وخورشید وفلک در کارنـد	تاتو نانی به کف‌آریّ وبه غفلت نخـوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمـان بـردار	شرط انصاف نباشد که تو فرمـان نبـری

سرمایه‌گذاری روی نعمت‌های خدا دادی:

این مؤمن فریخته، قدرت‌ها و توان خدا دادی خود را از راه دو ارمغان الهی در می‌یابد: ۱– سختی‌ها. ۲– بخشش‌ها.

و در می‌یابد که خداوند هر نعمتی را که به او داده بخاطر این است که بدان نیاز دارد، و باید به نحو احسن از آن استفاده برد:

﴿ثُمَّ لَتُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ [التكاثر: ۸].

«سپس در آن روز (همه شما) از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد»

چه آن نعمت مال و دارایی باشد، یا صحت و عافیت و یا علم و دانش و یا قوت و شخصیت و غیره..

باید روی آن سرمایه‌گذاری کند، و چنان‌که مایه رضایت و خشنودی خالق است از آن بهره برداری نماید.

و در می‌یابد که او را نیازی به نعمتی که از او بازداشته شده نیست. موفقیت او در قدراتی که بدو داده شده نهفته است و شکستش در تلاش و کوشش پوشیدن لباس دیگران!

خداوند اگر کسی را با مصیبتی چون؛ کوری، کری، کچلی، گنگی، شلی، فقر، حکم استعمار، چیره‌دستی طاغوت و فرعون و غیره آزموده در او – چه فرد باشد یا گروه و یا

ملت – نیرو و توانی قرار داده که با استفاده درست از آن می‌تواند بر آن مشکل پیروز شود. و در حقیقت آزمایش؛ محک یافتن قدرت‌ها و کشف نعمت‌ها و بخشش‌های الهی است.

این مؤمن با این مرحله از درک و شعور به نوعی از توازن که بیانگر سیمای صادق دین است دست می‌یابد؛

توازن در عبادت:

او در همه چیز به اعتدال پیش می‌رود. و از افراط و تفریط که نشانه بیماری و خلل فکری و ناپختگی علمی و عقلی است نجات پیدا می‌کند. حتی در عبادات و نحوه پرستش پروردگارش راه اعتدال که شیوه پیامبری است را برمی‌گزیند.

دوست عزیز پیامبر؛ انس بن مالک می‌گوید: افرادی نزد همسران پیامبر اکرم ﷺ آمده درباره فعالیت‌های پیامبر در خانه جویا شدند. و چون مادران مؤمنان تصویر پیامبر در خانه را به آن‌ها دادند، آن را بسیار جزئی تلقی نموده با خود گفتند: او پیامبر است و خداوند از او درگذشته، ما باید بیشتر تلاش کنیم! شخصی گفت: من هرگز ازدواج نمی‌کنم تا مرا از خدایم دور نگرداند! دیگری گفت: من لب به گوشت نخواهم زد. سومی: من خواب آرام را بر خود حرام می‌کنم!

چون پیامبر اکرم ﷺ از ماجرا مطلع شدند در جمع مؤمنان حمد و سپاس الهی بجای آورده فرمودند: چه شده برخی را که چنین و چنان گفته‌اند؟ من نماز می‌خوانم و استراحت می‌کنم و می‌خوابم، احیانا روزه می‌گیرم و روزهایی هم افطار می‌کنم، و ازدواج هم می‌کنم. این شیوه و راه و رسم ایمانی من است. و مؤمنان باید قدم بر جای پای من نهند، هر کس از شیوه و روش اعتدال من سرپیچی کرد از من نیست!

خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«(ای پیامبر) بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است»»».

در سایه آنچه رفت مؤمن خود را دریافته، دور و نقش خود را در زندگی تعیین کرده، خود را در مسیری قرار می‌دهد که کوتاهترین راه برای رسیدن به پروردگارش باشد!

با هم بسازیم:

روزی پیامبر اکرم ﷺ در کنجی نشسته بودند، بناگاه خندیدند. از ایشان پرسیده شد: یا رسول الله! چه چیزی باعث شد بخندید؟ فرمودند: آن دو مرد از امت من که در مقابل خداوند متعال زانو زدند. یکی از آن‌ها گفت: بار الها! حق من را از برادرم بگیر. خداوند متعال به متهم فرمود: حق برادرت را پرداخت کن. آن مرد دست خالی گفت: بار الها! هیچ چیزی از اجر و پاداشم باقی نمانده. آن برادر دیگر گفت: پس خدایا، حالا که هیچ ندارد قسمتی از گناهان مرا بردارد.

خداوند متعال به کسی که حقش را طلب می‌کرد فرمودند: به بالای سرت بنگر. آن مرد چشم‌هایش را بسوی بالا دوخت. از آنچه از خیر و نعمت‌های الهی می‌دید بکلی مدهوش شده دهانش واماند. ناخودآگاه گفت: بارخدایا! این دیگر از کیست؟ خداوند فرمودند: مال کسی است که بهایش را پرداخت کند. مرد حیرتزده گفت: بار الها! و کیست که توان پرداخت بهای آن را داشته باشد؟! فرمودند: تو!..

آن مرد که بکلی خودش را گم کرده بود گفت: با چی؟ فرمودند: با بخشیدن برادرت. مرد فورا داد زد: پروردگارا من او را بخشیدم.

خداوند فرمودند: دست برادرت را بگیر و با هم داخل بهشت شوید!..

پیامبر خدا ﷺ پس از بیان این حدیث این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿... فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡۖ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [الأنفال: ١].

«.. پس از خدا بترسید و (اختلاف را کنار بگذارید و) در میان خود صلح و صفا به راه اندازید، و اگر مسلمانید از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید».

خداوند منان جامعه بشریت را کانونی از محبت، دوستی، برادری، همبستگی، هم یاری و غمخواری می‌خواهد. ولی چه بسا که غرور و حسادت و خودخواهی و خودکامگی بندگان باعث می‌شود روابط آن‌ها با همدیگر تیره شود، و برادر سوار بر خر شیطان به برادرش ظلم ورزیده حقش را پایمال کند. و در چنین فضاهایی که زمینه برای رشد و بارور شدن کدورت بسیار مهیا است با بیلچه گذشت می‌توان جلوی خیلی از ویرانیها را گرفت. و این گذشت نزد پروردگار بسیار گرانبهاست!..

انسانی که بارهایی از حق مردم در خرمنش روی هم انبار می‌شود در میزان آخرت بسیار درمانده و ورشکسته است هر چند در ظاهر بسیار پارسا و پرهیزکار باشد!..

روزی حضرت سید المرسلین ﷺ از یاران و شاگردانشان پرسیدند: در نزد شما آدم ورشکسته کیست؟ گفتند: آنکه نه او را مالی است و نه متاعی! پیامبر حق ﷺ فرمودند: ورشکسته در بین امت من آن شخصی است که با بارهای خیر و نیکی و اجر و پاداش؛ نماز و روزه و زکات و صدقه و سایر عبادات، برای بازخواست در روز قیامت می‌آید. ولی قرض‌های زیادی برگردنش سنگینی می‌کند: این را زده، آن را دشنام و ناسزا گفته، مال آن دیگری را چپاول کرده، و غیره.. برای راضی کردن طلبکاران از اجر و پاداشهایش گرفته به آن‌ها داده می‌شود، تا اینکه تمام نیکی‌هایش ته می‌کشد، سپس برای راضی کردن سایر طلبکاران از گناهان آن‌ها برداشته شده بر دوش او می‌اندازند..

حقا که این فرد نمونه یک انسان ورشکسته و بیچاره است!..

آدم عاقل همیشه سعی می‌کند دوشش را از بار دیگران و مسئولیت در مقابل حقوق دیگران خالی کند. چرا که بارها می‌شود خداوند متعال از حق خود دربگذرد: بنده روز قیامت نزد پروردگارش حاضر می‌شود. خداوند منان به او می‌گوید: بنده‌ام نزدیک شو! بنده نزدیک می‌شود. خداوند پرده‌ای بر او می‌کشد. و به او می‌گوید: آیا فلان گناه را بیاد داری؟! بنده شرمسار که همه گناهانش را در کارنامه‌اش یافته سرشکسته و پشیمان می‌گوید: آری خدای من!.. بنده سخت در هراس است و گمان می‌کند که دیگر هیچ راه نجاتی نیست و بزودی سزای خودش را می‌بیند. خداوند به او می‌فرماید: در دنیا گناهانت را پوشیدم، و امروز آن‌ها را بر تو می‌بخشایم...

در لحظاتی از صفای ایمانی که انسان خود را در می‌یابد و به ضعف و ناتوانی‌های خود پی می‌برد، بخصوص در روزهای مبارک رمضان که عقربه شعور بندگی در انسان بالا می‌رود، و غرور و خودکامگی در وجودش شکسته می‌گردد، و بیشتر احساس به فقر و نیاز به پروردگارش می‌کند و در فضای ملکوتی قرآن کریم بسر برده در می‌یابد که او را خالق، مالک و آفریدگاری نیست مگر پروردگار منان، رحمان، رحیم و بخشاینده توبه پذیر. شایسته است از گناهان، اشتباهات، لغزش‌ها و تجاوزهای دیگران در حق او، درگذرد. و با گذشتن از دیگران فضایی از الفت و دوستی و مهر بین خود و آن‌ها بر قرار کند. و در عین حال از کسانی که در حقشان ظلمی روا داشته پوزش خواهد تا در روز رستاخیز سربلند و شادکام با خداوندش دیدار کند...

اعتکاف مدرسه‌ی انسان سازی

در مدرسه‌ی اعتکاف مؤمن با قرآن و نماز و نیایش پروردگار سخت انس می‌گیرد و از حرف‌های بیهوده و نشست و برخواست با مردم بی‌هدف نجات می‌یابد. او آن‌چنان در لذت عبادت و طاعت پروردگارش غرق و مدهوش است که شهوت‌های حیوانی و خورد و نوش و پرخوری، و خواب‌های طولانی غفلت در او ضعیف می‌شوند. و قلبش صفا و جلال و نورانیت خاصی بخود می‌گیرد و جسم و جانش از بیماری‌ها رهایی می‌یابد.

در اعتکاف: قلب انسان با اندیشیدن و تفکر خو می‌گیرد و روحش آلایش پیدا می‌کند و نفسش پاک می‌شود و ذهنش از وسوسه‌های شیطانی صاف می‌گردد.

در اعتکاف: جز راز و نیاز عاشقان حق، و جز از گریه‌ی خاشعانه‌ی توبه کنندگان و حسرت پشیمانی گناهکاران، و شعور به ذلت و خواری صادقانه‌ی بنده در درگاه مولایش هیچ نمی‌شنوی..

اعتکاف یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی در این دنیا و در این ماه مبارک است. سرچشمه‌ی لذت‌ها و خوشی‌های صالحان و شهد زلال و صاف ایمان برای متقیان..

اعتکاف زندگی است و لذت و مدهوشی برای روح و روان..

وای خدای من!..

چه زیباست و خوش لذت سجده‌ی معتکفان!..

ابن وهب می‌گوید: امام ثوری را در خانه‌ی خدا بعد از نماز مغرب دیدم که در بارگاه پروردگارش بسجده افتاد، و تا اذان عشاء پیشانیش را بلند نکرد.

آری!..

مؤمن در لذت عبادت از زمان و زمینیان عروج می‌کند و در قبله‌ی محبت و عشق غرق لذت طاعت و از خود بی‌خود می‌شود.

وای خدای من!..

چه زیباست تاریکی‌های شب معتکفان..؛ دعا و راز و نیاز با خدا، گریه و زاری در پیشگاه ذات پاک یزدان،.. توبه و بازگشت بسوی او،... شستشو دادن قلب و پاکی روح..

امام ابو سلیمان می‌گفت: لذت شب زنده داران در شب‌هایشان هزاران برابر لذت هوسرانان در هوی و هوسشان است. و اگر شب و لذت عبادت در آن نمی‌بود یک لحظه نمی‌خواستم در دنیا بمانم!...

چه زیباست لحظه‌های سحرگاهان...

همه‌ی مردم به خانه‌های خود می‌روند و زندگی را در آغوش می‌گیرند. تنها معتکف است که در خانه‌ی خدا بخلوت پروردگارش نشسته، از کوتاهی‌هایش شرمسار و به رحمت و فضل خدایش دل بسته و امیدوار. آرام از ته قلبش ندا بر می‌آورد که ای پروردگار من، همه‌ی مردم پیش عزیزانشان رفته‌اند. دوستان در کنارهم نشسته‌اند، و من جز تو دوستی و عزیزی ندارم. من مانده ام چون تو را دوست دارم. من مانده ام چون بهر آنچه تو دوست داری عشق می‌ورزم. تو روح و روان منی. تو قبله‌ی سعادت و امید و آرزوهای منی، تنها رضایت تو را می‌خواهم. و بیزارم از هر آنچه نمی‌پسندی...

آه خدای من!....

چه زیباست ساعت‌های عبادت معتکف. نمازهای پنجگانه‌اش با جماعت، سنتها و نوافلش، نماز ضحی و اشراقش، قلبش دوخته به مسجد. و بدون شک در روز رستاخیز روزی که گرمای سوزان خورشید خشمگین همه چیز را زغال می‌کند و هیچ سایه‌ای نیست جز سایه‌ی عرش الهی.. این معتکف است که در آنجا در امان است.

(از جمله هفت گروهی که زیر سایه خدا در روزی که هیچ سایه‌ی جز سایه او نیست جای می‌گیرند. آن کسی است که قلبش با مسجد انس دارد و گویا قلبش در مسجد آویزان است.[1]

معتکف همه‌ی وقتش را در نماز است و فرشتگان الهی برای او دعا می‌کنند. پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: هر کسی از شما تا وقتی در انتظار نماز است و نماز او را نگه داشته، گویا در نماز است و فرشتگان برای او دعا می‌کنند. و می‌گویند: بار الها ببخشای او را، و بر او رحم و کرم فرما. و این تا وقتی که او از نمازش فارغ شود و یا وضوءش باطل گردد ادامه دارد..

ای مؤمن بر حذر باش از وسوسه‌های نفس!...

با توکل و اعتماد بر خدا، و با قلبی آکنده از ایمان، یقین و محبت، و با شعور به اینکه خداوند از هر آنچه می‌کنی آگاه است، و اینکه مرگ سراسیمه در پی توست، و شیطان می‌خواهد هر طور شده تو را گمراه کند... برخیز، و دست رد بر سینه‌ی وسوسه‌های شیطان بزن،... کارها و مشغولیت‌های دنیا تمامی ندارد. و بدان که این چند ساعت اعتکاف در این ماه مبارک توشه‌ی راه یکسال توست از آن غافل مباش...

برخیز و به کاروان معتکفان در مسجد بپیوند....

هرگز!..

۱- روایت بخاری

دیر نیست... آنچه باقیمانده را غنیمت شمار که آن نیز از دستت خواهد رفت...

راز موفقیت (۱)

آرزوی هر شخص در زندگی...

هدف از تلاش‌های پیاپی...

و تنها امیدی که روحیه فعالیت را در افراد زنده نگه می‌دارد...

چیزی نیست جز رسیدن به موفقیت...

انسان‌های با همت همیشه به قله‌های سرفراز موفقیت خیره شده، هرگز به اندک راضی و خشنود نمی‌شوند..

به هر کاری که همت بسته گردد اگر خاری بود گلدسته گردد

چرا موفقیت تنها نصیب برخی از افراد بشر می‌شود؟!..

یا چرا بیشتر مردم از این نعمت بزرگ محروم می‌مانند؟!..

کسی که چنین پرسشی را مطرح می‌سازد، خود در اعماق وجودش جواب آن را احساس می‌کند، شاید هدف از مطرح ساختن چنین سؤالی؛ یا دلداری دادن به خود و فرار از احساس درد از کوتاهی‌ها است و یا اینکه فردی است که درپی یافتن راهکارها، برنامه‌ها و روش‌های تشویقی و تحریک آمیز بهتری برای خودش است.

به عبارت دیگر شاید او دریافته که راه رسیدن به پزشکی آموزش علوم پزشکی و دانشکده‌های تخصصی در این زمینه است. و اگر کسی به دنبال مهندس شدن باشد راهی جز فراگیری هندسه و علوم مربوطه نیست، بر همین قیاس اگر در پی رسیدن به موفقیت‌های سرشار است باید فن و فوت و رازهای موفقیت را ورقی بزند..

اگر هدف از مطرح ساختن این پرسش درک و فهم راهکارهای موفقیت است، ما سعی خواهیم کرد پس از گشودن دریچه معرفت، مهمترین رازها و کلیدهایی که می‌توانند طلسم قفل ناامیدی و شکست را درهم شکنند را به شما معرفی کنیم.

و بدون شک شما با در دست گرفتن این کلیدها می‌توانید برای خود صفحه جدید و زندگی نوینی رقم زنید.

دریچه معرفت:

آیا هرگز از خود پرسیده‌ای چرا خداوند پیامبران را فرستاد؟!

پرسش بسیار ساده‌ای است، حتما خواهی گفت: پیامبران آمدند تا ثابت کنند

رسیدن به ارزش‌های والا و موفقیت در زندگی کار مشکلی نیست و از هر انسانی که بخواهد برمی‌آید.

پس آن‌ها آمدند تا مثالی تطبیقی از ارزش‌های انسانی را در میدان عمل به نمایش گذارند!

یا به عبارت روشن‌تر پیامبران را خداوند به عنوان مثال‌ها و نمونه‌هایی از افراد موفق به جامعه بشری تقدیم داشت تا افراد با الگو گیری از آن‌ها به موفقیت برسند.

شاید کسی ایراد گرفته بگوید؛ پس چرا این الگوها از نمونه‌های فوق بشری چون فرشتگان انتخاب نشدند، تا دیدن آن‌ها برای مردم بیشتر قابل توجه باشد؟!

این پرسش همراه با آمدن پیامبران برای برخی از انسان‌ها مطرح شده بود. کسانیکه در پی ایراد گیری هستند گفتند: ﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ۝٩٤﴾ [الإسراء: ٩٤].

«و چیزی مردم را زمانی که هدایت به سویشان آمد از ایمان آوردن باز نداشت، جز اینکه گفتند: آیا خدا بشری را به پیامبری برانگیخته است؟!»

قرآن با تعجب از این ایراد بی‌مورد که تنها هدفش فرار از بار مسئولیت و گمراه کردن مسیر اندیشه درست در آدمی بود خرده گرفته صراحتا به آن‌ها گفت: اگر در زمین فرشتگان می‌زیستند حرف شما درست بود، و ما می‌بایستی فرشته‌ای را برای هدایت همنوعان او و الگو نمائی برای آن‌ها ارسال می‌داشتیم.

﴿قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ۝٩٥﴾ [الإسراء: ٩٥].

«بگو: اگر در زمین [به جای بشر] فرشتگانی بودند که با آرامی راه می‌رفتند، یقیناً فرشته‌ای را از آسمان برای آنان به پیامبری نازل می‌کردیم [زیرا هدایتگر هر گروهی باید از جنس خودشان باشد.]»

ولی شما بشرید، و نیاز به نمونه و الگو از جنس خود دارید تا به شما نشان دهد آنچه باعث موفقیت و توانمندی شخصیتی شما و جامعه‌تان می‌تواند باشد یک فرد از میان شماست.

در سوره انعام آیات ۸ و۹ می‌خوانیم:

﴿وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٞۖ وَلَوۡ أَنزَلۡنَا مَلَكٗا لَّقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ۝٨ وَلَوۡ

جَعَلۡنَٰهُ مَلَكٗا لَّجَعَلۡنَٰهُ رَجُلٗا وَلَلَبَسۡنَا عَلَيۡهِم مَّا يَلۡبِسُونَ ۝٩﴾ [الأنعام: ۸-۹].

«و گفتند: چرا (اگر محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسول است) بر او فرشته‌ای نازل نشد؟ و چنان‌چه فرشته‌ای بفرستیم کار تمام شود و دیگر لحظه‌ای آن‌ها مهلت نخواهند یافت. * و چنان‌چه رسول را فرشته‌ای قرار می‌دادیم باز هم او را به صورت مردی در می‌آوردیم و بی‌شک سبب می‌شدیم که همان اشتباهی که برای دیگران پیش می‌آوردند برای خودشان پیش آید.»

پس بطور خلاصه می‌توان گفت: هدف از آمدن پیامبران و زندگی آن‌ها در بین توده مردم این بود که همه با چشمان خود نظاره‌گر باشند که نمونه و الگو قابل تطبیق است.

البته بشریت این را بخوبی درک کرده است. و رسیدن به موفقیت آرزویی است که در اعماق هر انسانی زنده و فعال است.

«محمد» نامی است که بیشترین رواج را در دنیا دارد! پس از او نام‌های سایر پیامبران را در هر جای دنیا می‌شنوی: این عیسی و آن موسی و آن دیگر ابراهیم است.. پسر عمویش صالح و نوح و اسماعیل و اسحاق‌اند. شاگردانش ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حمزه و صادق و باقر و صلاح الدین و یعقوبند.. دختر خاله‌هایش؛ مریم و زینب و فاطمه و عائشه و خدیجه هستند...

پدران و مادران سعی دارند نام‌های افرادی که آن‌ها را نمونه‌هایی از موفقیت می‌دانند بر فرزندانشان بگذارند تا شاید مانند الگوهایی که موفقیت و کامیابی را در آن‌ها دیده‌اند بار آیند..

هر انسانی در پی رسیدن به موفقیت است ولی مسلمان باید موفق باشد!

یک فرد مسلمان به هر اندازه‌ای که از موفقیت دور است بهمان اندازه از دین خود بیگانه است!!..

اسلام نه تنها پیروانش را تشویق می‌کند عنصرهای فعال و سازنده‌ای در جامعه بشری باشند، بلکه از آن‌ها می‌خواهد به عنوان نمونه و الگوی موفقیت در جامعه ظاهر شوند. پیامبر اکرمﷺ نمونه و الگوی برتر موفقیت در همه جوانب زندگی بصورت بسیار واضح و روشنی در میان مسلمانان و زندگی آن‌هاست.

هر مسلمانی حداقل پنج بار در اذان به پیامبرش گوشزد می‌شود. بیش از ده‌ها بار او خود نام اگلویش را در نمازهای پنجگانه به خود یاد آوری می‌کند..

الگوی موفقیت قدم به قدم زندگی او را برایش شرح داده، و پله پله رسیدن به قله موفقیت را برایش واضح و نمایان کرده است..

موفقیت با مسلمانیت دو کلمه کاملا مترادفند، و به هر اندازه که فرد مسلمان از موفقیت دور می‌شود به همان اندازه در واقع از اسلامش بیگانه می‌گردد، و بر عکس هر اندازه اسلامش را خوب درک نکند بهمان اندازه از موفقیت فاصله خواهد گرفت..

چرا درصد شکست در جامعه‌های ما بالاست؟

میزان بیکاری بسیار بالا... درصد طلاق سرسام آور... فقر و فلاکت خانمانسوز.. اعتیاد وبای هر خانه... فحشا و فساد لایه تلخ جامعه... قتل و غارت آژیر خطر هر شهر و روستا..

با یک نگاه عمیق درمی‌یابیم که ریشه همه این دردهای جامعه ما در دوری و جهالت ما از این دین و اساسنامه زندگیمان می‌باشد..

در جامعه امروزی ما خدا را هیچ جایگاهی نیست.. الگو و نمونه زندگی تطبیقی و تصور اجرائی موفق که در شخصیت رسول اکرم ﷺ بود بکلی جامعه ما از او بیگانه است. سایه شوم شرک و قبرپرستی و بدعت‌ها بر جامعه سنگینی می‌کند..

خدایان چهارگانه ساختگی بر زندگی ما چهارچنگولی حکم فرمایند:

۱- خدای برده پروری که در بت‌های امروزی که همان امامزاده‌ها و قبرها باشند تجلی کرده است.

۲- خدای رسم و رسوماتی که از پدران و نیاکان به ما رسیده است، و هرگز جامعه حاضر نیست از تقالید خانمانسوزی که همه بر آثار ویرانگر آن‌ها متفق هستیم دست بردارد.

۳- خدای خودبرتربینی و نظام طبقاتی و خودپرستی که بر جامعه چیره شده است. قبیله و فامیل و قوم و زبان و ملیت پرستی..

۴- خدای شهوت‌های نفسانی..

جامعه ما توسط این خدایان چهارگانه به اسارت کشیده شده است. و تنها راه نجات پاره کردن زنجیرهای تقلید و غلامی و بازگشت به خدای یکتایی است که جز موفقیت و پیروزی از ما نمی‌خواهد.

آیا هرگز فکر کرده‌ای؛ چرا جهان غرب همیشه در پی تغییر نظام آموزشت و پرورش در کشورهای اسلامی است؟!

غرب برای به بردگی کشیدن کشورهای دیگر نیاز دارد روح مقاومت، و تلاش برای رسیدن به موفقیت را در ملت‌ها خفه کند.

رسیدن به این هدف در بین ملتی که تاریخی سرشار از موفقیت‌ها دارد، تاریخی که انسان‌های موفق و پیروز آن را با عرق پیشانی و خون خود نگاشته‌اند، هرگز کار ساده‌ای نیست.

غرب در تلاش است با تغییر و تحریف این تاریخ، شخصیت و هویت ملی مسلمانان را تضعیف کرده، نمونه‌ها و الگوهای اجرائی جدیدی را در این جوامع و برای نسلهای نوین آن ترویج دهد. خالد و علی و سلمان و حسن و حسین و عمر و فاطمه و عائشه و سمیه را از آن‌ها گرفته موش و گربه‌هایی چون تام و جری، سگ‌هایی چون «بل» و پسرکی چون «سباسیان»، ودختری چون «انا» و خانمی چون «اوشین» و آقایی چون «مستر بین» را به عنوان الگو و جانشین الگوهای سنتی در جامعه ما معرفی کند...

در زمان تخلف فکری بسیاری از افراد به اصطلاح روشنفکر جامعه ما به این باور رسیده‌اند که تنها راه پیشرفت، تقدم، رسیدن به تمدن و تکنولوژی جهان غرب، غربگرایی فکری و فرهنگی است.

یعنی چون غربیها بخوریم، چون آن‌ها بپوشیم، معیارهای اساسی ساختار جامعه سالم را ویران کرده، همه یک شکل و قیافه باشیم، زن‌ها ـ زیر شعار آزادی ـ با پوشش مردانه تن به کارهای سنگین دهند، و مردها ـ با شعار فن و هنر ـ با لباس‌های زنانه و موهای دراز درپی هم‌جنسگرای گردند. زیر شعار دفاع از حقوق زن مردها به فکر زایمان و کاشتن رحم در خود و زنها در اندیشه کاشت آلت تناسلی مردانگی در خود باشند. چهاردیواری خانواده ویران گشته، بی‌بند و باری در جامعه رواج یابد، و کوچه و بازار شهر پر از بچه‌های خیابانی..

این فرهنگ و تمدنی است که غربزده‌های کوته فکر که از موش و گربه‌های چون تام و جری تغذیه کرده‌اند، برای جامعه ما به ارمغان آورده‌اند!

اسلام افراد جامعه خود را به چنگ زدن بر ریسمان الهی و وحدت ملی دعوت می‌کند.

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ...﴾.

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید؛...»

و برای هر عنصری از جامعه دایره و محدوده فعالیتی را معرفی می‌کند که با

طبیعت و ساختار فیزیکی او همخوانی دارد. خداوندی که بشر را آفریده محدوده فعالیت‌های او و معیارهای ارزشی اخلاقی او را نیز برایش روشن ساخته است.

زن مهمترین عنصر سازنده جامعه، و مدرسه مردسازی و تربیت آینده، به عنوان جوهری ارزشمند و دری گرانبها معرفی گشته. در مقابل مرد با دستان زحمتکش و پینه بسته خویش وظیفه چرخاندن اهرم سنگین زندگی و مهیا ساختن فضایی از آسایش برای خانواده را بر عهده دارد.

در این فضای کار و تلاش، و همکاری افراد جامعه در کنار هم و دوشادوش هم در پی ساختن جامعه و آینده به پروردگارشان امید بسته، و موفقیت را در رسیدن به رضایت و خشنودی او می‌دانند.

با فقر و فلاکت درستیزند، و با زهد و قناعت خود را بالاتر از دنیا و ارزش‌های پوچ آن می‌دانند.

همتی شاهانه و سازنده دارند.

امام شافعی به افراد جامعه خود تلقین می‌کند تا با صدای بلند و روزانه در گوش‌های خود زمزمه کنند: همت من چون همت شاهان است، و من آزاده مردی هستم که ذلت و خواری را کفر و گمراهی می‌دانم..

همتي همة الملوك و نفسي نفس حر ترى المذلة كفرا

چه خوش گفته «شابی» شاعر جوان تونسی: کسی که نمی‌خواهد از قله‌های کوه‌های سر به فلک کشیده بالا رود همیشه در گودال‌های پستی خواهد ماند.

و من لا يحب صعود الجبال يعش أبد الدهر بين الحفر

البته همت مؤمن با مال و ثروت هیچ رابطه‌ای ندارد.

جیب‌های خالی هرگز مانع رسیدن به موفقیت نخواهند بود. آنچه فرد را از موفقیت بازمی‌دارد عقل‌های توخالی و مغزهای پوچ و قلب‌های بز دلند..

امام شافعی با دیدی مردانه به واقعیت‌ها نگریسته می‌گوید:

ای آسمان کشورهای دور دست در و جواهر ببار *** و ای چاه‌ها و چشمه‌های دیگران طلا بیرون دهید

من اگر زنده بمانم از گشنگی نخواهم مرد*** و اگر بمیرم حتما گودالی برای گور شدن خواهم یافت

هدف او از زندگی نگاشتن نام نیک خود بر آسمان تاریخ است..

بدان رفتند و نیکان هم نماندند چه ماند؟ نام زشت و نام نیکو

خرم تن آنکه نام نیکش ماند پس مرگ جاودانی

همانطور که فردوسی هماسه سرای فارسی می‌گوید:

به نام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن مرگ راست

او برای زرق و برق زندگی فناپذیر هیچ ارزشی قائل نیست. او مال و ثروت را زیر پای خود می‌اندازد، و با قدم‌های همت و مردانگی خویش به پیش می‌رود تا به قله موفقیت رسیده، با ستاره‌های آسمان دست دهد.

موفقیت میان دو دست توست. و تو شایستگی داری که آن را به آغوش گیری. ولی باید چون آن شاعر با همت عربی بگویی:

هر جا گویند جوانمرد کیست... گمان می‌کنم مرا صدا می‌زنند.. هرگز تنبلی و سستی را نمی‌پسندم...

پس مهار موفقیت در دستان با همت توست..

هرگز از آنانی مباش که گمان می‌برند موفقیت را می‌توان با جادو و جمبل و با تعویذ و سحر و خرافات و خزعبلات مرتاضانه بدست آورد. آن‌ها خود را در باتلاق خیالات واهی غرق می‌کنند و هرگز چیزی جز پشیمانی و ندامت بدست نخواهند آورد.

البته رازهایی است و کلیدهایی که می‌تواند همت‌های در خواب را بیدار سازد، و یا دست افراد حیران و سرگردان را گرفته در راه مستقیم رسیدن به هدف قرار دهد.

راز موفقیت کدام است؟..

پرسشی است که می‌خواهیم بدان پاسخ گوئیم..

البته قبل از اشاره به این راز، این جمله زیبا از حضرت امام علی رضی الله عنه را به شما هدیه می‌کنم:

«برای آخرتت چنان زندگی کن که گویا فردا خواهی مرد.. وبرای دنیایت چنان بزی که گویا تا ابد زنده‌ای...».

زندگی با ایمان...

زندگی با آرزو...

ارزش زندگی خود را بدان...

راز موفقیت (۲)

از آرزو و خیال دست یافتن به موفقیت در بین افراد بشر سخن گفتیم. چگونه کلید رسیدن به موفقیت را بدست آوریم حدیث این سخن ماست. در واقع کلید موفقیت در جیب خود ماست! تنها نیاز داریم آن را تشخیص دهیم.

بله! انگیزه...

انگیزه

انسان بدون انگیزه داخلی، شوق وعلاقه همیشه در کارش با رکود مواجه می‌شود. وچه بسا افراد بخاطر فقدان عشق و علاقه دست از وظیفه‌های خوب با حقوق بسیار بالا می‌کشند.

با عشق، علاقه و انگیزه انسان با قدرت و توان بیشتری بسوی کارش می‌رود، و می‌تواند ابتکارات و پیشرفت‌هایی را کسب کند، اما اگر عشق و علاقه پژمرده شد توان و نیرو کند می‌شود. پسرفت جای پیشرفت، و شکست جای موفقیت، و اندیشه‌های ویرانگر جای ابتکارات سازنده را خواهند گرفت.

انگیزه چیست؟

چگونه بوجود می‌آید؟

چطور در خودمان انگیزه آفرینی کنیم؟

و مهمتر از همه چگونه می‌توان انگیزه را همیشه زنده نگه داشت؟

این است کلید موفقیت!...

انگیزه را به عشق، علاقه، شور و شوقی که انسان را بسوی حرکت و فعالیت می‌کشاند معرفی می‌کنم.

علاقه ما انگیزه را می‌سازد، و انگیزه زندگی و شخصیت را...

جوانی پویا نزد حکیمی چینی رفت تا از او کلید سعادت و موفقیت را بگیرد. جوان از پیر چینی پرسید: آیا ممکن است رمز موفقیت را به من بدهی؟

پیرمرد لحظه‌ای در چشم‌های پرامید جوان خیره شده به آرامی گفت: انگیزه رمز موفقیت است!

جوان با تعجب پرسید: چگونه می‌توان انگیزه را بدست آورد؟

پیرمرد آرام گفت: بوسیله عشق و علاقه‌ات!

جواب‌های معماگونه حکیم جوان را بیشتر به حیرت انداخت. پرسید: چگونه عشق وعلاقه را می‌توان در خود زنده کرد؟

حکیم چینی برای چند لحظه اجازه خواست، و از اتاق بیرون رفت، وپس از چند لحظه با سطلی پر از آب باز گشت. از جوان پرسید: آیا شما واقعا می‌خواهید نحوه علاقه آفرینی را بدانی؟

جوان تشنه معرفت با شوق و شور بی‌مانندی گفت: بله استاد.

حکیم از او خواست سرش را نزدیک سطل آورده با دقت در آب خیره شود.

در یک لحظه پیرمرد، جوان را غافل گیر کرده با دو دستش سرش را زیر آب برد!

چند ثانیه اول جوان که از حرکت استاد تعجب کرده بود هیچ حرکتی از خود نشان نداد. پس از چند ثانیه خواست سرش را آرام بیرون آورد که دستان پیرمرد او را محکم بداخل آب فشار می‌داد. لحظاتی بعد چون جوان احساس خفگی کرد با تمام قدرت دست‌های پیرمرد را کنار زده سرش را از سطل بیرون کشیده داد زد: استاد! چه کار می‌خواهی بکنی، داشتی مرا خفه می‌کردی!

حکیم چینی با لبخندی آرام پرسید: از این تجربه چه درسی گرفتی؟

جوان عصبانی با پرخاش گفت: هیچ درسی نگرفتم.

حکیم چینی لبخندی زده گفت: برعکس، پسرم شما خیلی چیزها آموختی. در چند ثانیه اول می‌خواستی سرت زیر آب نباشد ولی انگیزه کافی برای خارج کردن آن نداشتی. بعد از آن علاقه داشتی خودت را از این مشکل نجات دهی، ولی علاقه‌ات سست بود و با قدرت من خنثی می‌شد. کم کم علاقه‌ات شعله‌ور شد و انگیزه نجات در شما پیدا شد. در این لحظه هیچ نیرویی نمی‌توانست جلوی شما را بگیرد، ودر نتیجه خودت را نجات دادی!

حکیم چینی با همان لبخندی که بر لبانش بود ادامه داد: پسرم، وقتی که علاقه‌ات شعله‌ور شود هیچ کسی نمی‌تواند جلوی موفقیت شما را بگیرد.

پس می‌توان گفت؛ سنگ اساس موفقیت علاقه است. علاقه نهالی است که می‌توانی در باغچه زندگیت آن را بکاری، و چون این علاقه شعله‌ور شود موفقیت میوه آن خواهد بود.

در مسیر موفقیت سه نوع انگیزه وجود دارد:

۱- انگیزه زندگی:

مهمترین انگیزه در انسان انگیزه زنده ماندن است.

اگر جسم انسان با کمبود یکی از نیازهای اساسی زندگی چون؛ غذا، آب و هوا مواجه شود، فورا انگیزه زیست ناقوس خطر را برای سلول‌های مسئول در مخ به صدا درمی‌آورد، و فورا این سلول‌ها دستور لازم برای اجزاء مخصوص صادر کرده، در انسان انگیزه جبران این کمبود پیدا می‌شود، و پس از نفس کشیدن، یا نوشیدن لیوانی آب یا خوردن چیزی جسم دوباره به حالت طبیعی خود برمی‌گردد!

با بیدار شدن خورشید یک صفت مشترک در بین حیوانات جنگل تقسیم می‌شود. مثلا هر شیری می‌داند که باید حداقل از کندترین آهو تیزتر بدود، والا از گشنگی می‌میرد. وهر آهویی هم می‌داند که باید از تندترین شیر سریعتر بدود والا شکار چرب و نرم او خواهد شد. وحتی اگر میل دویدن هم نداشته باشد باید بخاطر حفظ جان خودش بدود.

تصور کن:

روزی بسیار خسته وکوفته از کار برگشته نای حرف زدن هم نداری. آرام کنار تلویزیون دراز کشیده‌ای. توان اینرا که به بچه خردسالت جواب بدهی را نداری. در یک لحظه احساس می‌کنی زمین می‌لرزد. چه اتفاقی خواهد افتاد؟

چون برق با قدرت بی‌مانندی از خانه‌ات بیرون می‌پری!

این توان و نیرو از کجا آمد؟!

بله! دقیقا همین است انگیزه زیستن، قدرتی که در اعماق انسان وجود دارد، و در یک آن نیرو گرفته فعال می‌شود.

بیماری را تصور کن که تازه از بیمارستان بیرون آمده، هنوز خسته و ناتوان است و نیاز دارد کسی دستش را بگیرد تا زمین نخورد. در همین لحظه اگر سگی از دور سررسد و شما دست بیمار را رها کرده پا به فرار بگذاری، چه اتفاقی می‌افتد؟

حتما می‌گویی: بیمار با سرعتی برق آسا از شما سبقت خواهد گرفت!

حال؛ تصور کنید اگر این انگیزه همیشه در شما با همین قدرت و توان فعال باشد، چه موفقیت‌های بزرگی بدست خواهید آورد؟!..

۲- انگیزه‌های خارجی:

اگر در شهر کورها زندگی می‌کردی، آیا هرگز لباس تمیز وزیبایی می‌پوشیدی، کفشهایت را روزانه واکس می‌زدی، موهایت را آرایش می‌کردی؟

یک لبخند مدیر عامل صبح زود برویت چهره آنروز را بکلی تغییر خواهد داد. احساس به رضایت او از کار شما باعث می‌شود خیلی بهتر انجام وظیفه کنی.

جایزه تعیین شده برای مسابقه باعث می‌شود ده‌ها نفر ده برابر روزهای قبل فعالیت کنند تا جایزه را ببرند.

خواندن این مقاله باعث می‌شود شما با روحیه جدیدی وارد جامعه شوی، و تا چند روز بکلی نقش شخصیت جدیدی را داشته باشی..

ولی!...

متأسفانه موریانه فراموشی باعث ریزش انگیزه خارجی شده، پس از مدتی باز همت کند می‌شود..

اینجاست که این مثال چینی بدردمان می‌خورد: آنچه مرد بزرگ نیاز دارد آن را در خودش می‌یابد، و آنچه مرد عادی می‌خواهد باید آن را از دیگران بگیرد!

شاید شما برای فعالیت بیشتر نیاز به انگیزه خارجی داشته باشید، خودتان، خودتان را تشویق کنید..

وبهتر از آن:

پایان هر موفقیت را با دو رکعت نماز شکر جشن بگیرید، پس از آن با مناجات و دعایی دلنشین از پروردگارت تشکر کرده، موفقیت‌های بیشتر بخواهید. با پرداخت صدقه‌ای به بینوایی درختی در بهشت برای خود خریداری کنید. جزئی از شب را همراه با قرآن و مناجات و نماز زنده‌داری کرده شکر خدای بجای آوردید و همت و توان بیشتر درخواست کنید.

پس از این تمرین خواهید دید، موفقیت‌ها یکی پس از دیگری بسوی شما دوان دوان خواهند آمد...

۳- انگیزه‌های داخلی:

شاید در کنار راه کوری یا فلجی را دیده باشی که دست نیاز بسوی مردم دراز می‌کند..

شاید در همسایگی شما خانواده‌ای باشد که چون بچه‌دار نمی‌شوند زندگیشان را به جهنم تلخی تبدیل کرده، شمع خوشبختی را برای همیشه در خانه خود خاموش کرده‌اند.

شاید دختر یا پسر جوانی را بشناسی که قطار ازدواج از کنارش گذشته و او مجرد مانده است. و بر وجود خود خط قرمز کشیده از زندگی خود گوری تاریک ساخته..

این‌ها و همه افرادی از این قبیل که در مقابل مشکلات وحوادث روزگار کمر خم کرده‌اند، سسست عنصرهایی هستند که انگیزه داخلی خود را اعدام نموده‌اند! و نیاز دارند با یک حرکت نوعی خود را از سیاهچال نا امیدی بیرون کشیده، در پرتو خورشید امید دوباره از نو زنده شوند.

در مقابل:

آن شیرزنی است که پس از عمری شوهرش جام وفا را شکسته او را با ۷ بچه سرونیم سر رها کرده دنبال زنی دیگر رفته.

این زن بجای گریه و زاری با عقلانیت وحکمت چون شیر با واقعیت ساخته، با کار و سوزن دوزی و لباس شوئی کلبه خالی از پدر را برای خود و فرزندانش بهشت سعادت ساخته است.

دختری که مهار زندگی مجردیش را بدست گرفته، بجای اشک ریختن ولعن و نفرین حقیقت، در ساختن آینده جامعه سهیم شده ده‌ها کودک را از چنگ اهریمن گرسنه بی‌سرپرستی بدرآورده، به شایسته‌ترین صورت آموزش داده، با بهترین تربیت وارد جامعه کرده است.

یتیم خانه‌ها و کودکستان‌ها، و مراکز آموزشی بسیاری را دیده‌ام که زنانی مجرد آن‌ها را براه انداخته‌اند.

در همسایگی خانه‌ام بیوه زنی است که شوهرش بخاطر بچه دار نشدن سال‌هاست او را رها کرده است. خانه‌اش را به یک مرکز حفظ و آموزش قرآن کریم تبدیل کرده، تحت سرپرستی او بیش از پنجاه دختر و پسر قرآن و آموزش‌های اولیه دینی و تربیت اسلامی می‌آموزند. و تا کنون بیشتر از هزار حافظ قرآن با سواد و با ادب به جامعه تحویل داده است.

دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد، یکی از ثمرات زحمت‌های دکتر احمد العسال مصری است که هرگز صاحب فرزند تنی نشد. چند ماه پیش چون از جهان

چشم بست چهار سوی دنیا در فراغش اشک ریختند. صدها عالم و دانشمند در جهان با افتخار خود را فرزندان و دست پرورده‌های او می‌دانند.

کوری که دستگاه بریل برای نوشتن نابینایان را اختراع کرد. شاگرد رفوزه‌ای که برق را به بشریت هدیه نمود. و هزارها مثال دیگر از جمله افرادی هستند که انگیزه داخلی خود را بیدار کرده در راستای درست آن را فعال نمودند.

حالا نوبت خود شماست تا هر وقت همت آهنی‌ات زنگ زد این تمرین را اجرا کن:

با هم شروع می‌کنیم:

۱- یک نفس طولانی پنج ثانیه‌ای بالا ببر. هوا را آرام به مدت پنج ثانیه از ششهایت بیرون بده. (۵ بار تکرار کن)

۲- همیشه هنگام تجدید پیمان با انگیزه‌های داخلی خود این تجربه را ۵ بار تکرار کن.

۳- شانه‌هایت را راست و سرت را بالا بگیر.

۴- با صدای واضح و روشن به خودت پیغام بده: «من می‌توانم». این جمله را چون شیر غرنده در خودت تکرار کن. (پنج بار)

۵- به خودت اعتماد به نفس بده. با صدای لرزان و یا با ترس و دلهره پیغام «من می‌توانم» را تکرار نکن. و نگو: شاید بتوانم. یا؛ سعی می‌کنم. با اعتماد به نفس بگو: من می‌توانم.

۶- یک یا چند جمله همت آفرین برای یادآوری روی آینه، یا در اتاقت بنویس:

ـ «خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده تا به آن‌ها بهشت برین ارزانی دارد» و من فروختم!

ـ ای پیامبر خدا ﷺ دیدارمان روی حوض کوثر، با هدیه‌ام خوشحالت خواهم کرد!

هر روز صبح به این جمله‌ها نگاه کن و بگو؛ امروز باید در دفترم موفقیتی را بنویسم که هم لیاقت بهشت داشته باشد و هم پیامبرم را خوشحال سازد.

یک دفتر یاداشت کوچک با نام «پله پله تا موفقیت» برای خودت تهیه کرده، هرگاه به موفقیتی دست یافتی در آن یادداشت کن. هر چند یکبار آن را ورق بزن تا انگیزه‌های داخلیت تشویق شوند.

همیشه خودت را تشویق کن..

و همیشه یادت باشد سخن گهربار حضرت علی:

«برای آخرتت چنان زندگی کن که گویا فردا خواهی مرد.. وبرای دنیایت چنان بزی که گویا تا ابد زنده‌ای...».

زنده باش با ایمان....

زنده باش با آرزو و امید...

زنده باش با عشق و محبت و شادی...

زنده باش با تلاش و کوشش و فعالیت...

قدر زندگی را بدان...

خدا حافظ رمضان!..

کشتی ایمان پس از سفر تجارتی پرفروغ رمضان در ساحل شوال لنگر می‌اندازد. مؤمنان شاد و خرم از این تجارت پرسود باردگر زندگی را البته با شیوه ئی بسیار بهتر آغاز می‌کنند. هر یک از مسافران در این کاروان برای خود توشه و آذوقه‌ای از ایمان بر گرفته تا تمام سال را با آن بگذارند. خدای را شکر و سپاس بر نعمت ایمان و توحید... خدای را شکر و سپاس بر نعمت رمضان.. خدای را شکر و سپاس بر همه نعمت‌های بیدریغ و بزرگ و والایش...

فضل خدای را کـه توانـد شـمار کـرد؟ یا کیست آنکه شکر یکی از هـزار کـرد؟

چه بسیار عزیزانی که در رمضان سال گذشته در کنار ما بودند.. و امسال طعمه‌ی خاک!.. و شاید رمضان سال آینده برسد و از ما خبری نباشد!..

این معنا را صالحان و پرهیزگاران خوب درک می‌کردند. از اینرو ۶ ماه تمام بعد از رمضان یکریز دعا می‌کردند: بار الها، طاعات و عباداتمان در رمضان را پذیرا باش. و پس از آن ۶ ماه دیگر دعا می‌کردند: بار خدایا رمضان آینده را نصیبمان کن...

ای مؤمن بیا تا دست نیایش بسوی درگاه ابدیت دراز کنیم و اشک زاری بر سجاده‌ی تقوا ریزیم و از خدایمان بخواهیم: بار الها طاعات، عبادات، دعا و نیایش ما را در ماه رمضان پذیرا باش. و از گناهانمان درگذر و ما را از قبول شدگان درگاهت قرار ده...

رمضان آمد و رفت...

در لحظاتی که تو ای مؤمن در مهمانی خدایت و در خانه‌ی او به نماز و تلاوت قرآن مشغول بودی چه بسا محرومان نگون بختی بودند که وقتشان را در بازارها و در مقابل فیلمها و سریالهای پوچ و بی‌محتوا و در کارهای شیطانی و بی‌بها می‌گذراندند... پس باید خدای را شکر و سپاس گوئیم که به ما توفیق طاعت داد...

شکر و سپاس و منت و عزت خـدای را پروردگـــار خلـــق و خداونـــد کبریـــا

دادار غیـــب دان و نگهـــدار آســـمان رزاق بنـــده‌پرور و خـــلاق رهنمـــا

چقدر بدبخت و محروم بودند آنانیکه از لذت طاعت و عبادت پروردگارشان محروم ماندند... خدایا تو را هزاران هزار سپاس و شکر بر نعمت توفیق برای طاعت و عبادتت.

آموزشگاه تربیتی رمضان

رمضان آموزشگاهی تربیتی برای مؤمن بشمار می‌آید. در یک دوره‌ی ۳۰ روزه زندگی مؤمن بیکباره بهم می‌خورد تا از سر نو ترتیب یابد. عادت‌ها و روتین زندگی او به کلی تغییر می‌یابد. و تغییر همیشه باعث نشاط و زندگی مجدد می‌گردد. گویا مسلمان پس از رمضان از نو زائیده شده، و از سر نو زندگی را آغاز می‌کند. رمضان او را بکلی شستشو داده با روحیه و توانی دیگر وارد جامعه می‌کند.

درس وحدت و همبستگی

در این آموزشگاه مؤمن طعم وحدت و همبستگی را می‌چشد. همه‌ی مؤمنان در یک لحظه و با یک ندا روزه را افطار می‌کنند. و همه پس از یک روز گشنگی و تشنگی مشترک، آبی سرکشیده از ته دل «الحمد لله» می‌گویند. و همه در هر جا که باشند با همان ندا بسوی خانه‌های خدا می‌شتابند و سربندگی بر زمین می‌سایند، و همه با هم در نیمه‌های شب که خواب مرگ بر غافلان سایه افکنده، رخت خواب گرم و نرم خود را رها کرده برای دعا و نیایش و سحر بر می‌خیزند.. همه‌ی مؤمنان دنیا یکپارچه و هماهنگ در حرکتند. این است لذت و زیبایی و جلال ایمان.. مؤمنان باید یک کالبد و یک تن باشند؛ این است پیام رمضان:

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی

و آنچه امروز در جهان اسلام شاهد آنیم، تصویری است بسیار طبیعی از آنچه مؤمنان بدان مبتلا هستند!

فرموده‌ی حق است: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [الأنفال: ٤٦]. «و از خدا و پیامبرش فرمان برید و با هم کشمکش مکنید که شکست خواهید خورد و نیرویتان از بین خواهد رفت، و شکیبایی کنید زیرا خدا با شکیبایان است».

درس وقت شناسی

وقت شناسی یکی دیگر از درس‌های مهم این آموزشگاه ایمانی است. مؤمن درمی یابد که یک لحظه و یک ثانیه را چه نقش بسیار مهم و سازنده‌ای در زندگی اوست.

درک می‌کند که اگر یک لحظه، و تنها یک ثانیه قبل از غروب آفتاب دهن به آب زند عبادت روزه‌ی تمام روزش به باد می‌رود. و اگر یک لحظه در سحر تأخیر کند و پس از طلوع آفتاب چیزی بچشد از کاروان روزه داران آن روز نامش را حذف می‌کنند!..

آری!..

اینست قیمت و بهای وقت. پس از این درس عاقلی را نخواهی دید که وقت گرانبهایش را لحظه‌ای در بی‌هدفی و پوچی ضایع سازد!..

درس بندگی...

در این آموزشگاه مؤمن یک ماه تمام درس نماز و طاعت و تراویح و نیایش و دعا و قرآن و وقت شناسی و تحمل گرسنگی و تشنگی می‌آموزد. کسی او را به گرسنگی و یا تشنگی مجبور نمی‌کند. خودش با اختیار خود جامه‌ی بندگی به تن می‌کند و پیشانی بردگی بر زمین می‌نهد.

در این ماه انسان درمی یابد که باید همیشه‌ی زندگی بنده، برده، غلام و مطیع فرمان خدای خود باشد. و جام مست غرور و خودپرستی را بشکند و باده‌ی عصیان و سرکشی بر زمین ریزد...

انس با قرآن...

در این آموزشگاه قرآنی مؤمن با کلام پاک یزدان انس می‌گیرد. در تراویح قرآن می‌شنود. شبانه روز خود به تلاوت مشغول است. او یاد می‌گیرد که چگونه مردی قرآنی شود. و در می‌یابد که خطاب قرآن بسوی اوست. و درک می‌کند که؛ آنچه برخی جاهلان ادعا می‌کنند که قرآن قابل فهم نیست! و یا قرآن تنها برای علما و آخوندهاست، دروغ و مکری شیطانی بیش نیست! قرآن برای همه است. و ندای آن متوجه همه‌ی انسان‌هاست..

میوه‌ی رمضان!..

پس از پایان دوره‌ی آموزشی مؤمن به سادگی نتیجه‌ی کار و تلاشش در رمضان را درمی یابد.

چگونه؟!..

فردای رمضانت را بنگر.. اولین روزهای شوال... رابطه‌ات با خدایت چگونه است؟!

طاعت و عبادتت کجاست؟!.. جایگاه گناه و عصیان در زندگیت چیست؟!..

با توجه به این نکات خودت درخواهی یافت:

آیا رمضانت مورد قبول واقع شده است یا خیر؟! آیا یک ماه دوره‌ی آموزشی برایت مؤثر بوده است یا خیر؟!..

آنانی که رمضانی قرآنی و الهی بر سنت پیامبر خدا ﷺ سپری کنند با آذوقه و توشه‌ی آن تا آمدن رمضانی دیگر خود را در لباس تقوا حفظ می‌کنند.

ای مؤمن..

اگر خدای نکرده از جمله‌ی غافلان بوده‌ایم باز هم درگاه رحمت الهی بروی ما باز است.. و دروازه توبه در انتظار...

باز آی هر آنچه هستی باز آی گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آی

بعد از رمضان...

رمضان با همه خوبی‌ها و لطافت‌هایی که داشت بالأخره رخت بر بست و قلب‌های مشتاق عاشقانش را در هاله‌ای از امید به بازگشتی دیگر و ترس از اینکه دیگر دیداری در کار نباشد رها کرد.

رمضان امسال آمد وبسیاری از عزیزان ودوستان وآشنایانی که رمضان سال گذشته را در کنار ما به عبادت می‌پرداختند خبری نبود، ورمضان رفت ودوستانی را نیز با خود برد، وبار دیگر رمضان خواهد آمد، اما آیا ما خواهیم بود؟! ویا که رمضان می‌آید وبسیاری از ما ـ وشاید من وتو هم ـ زیر خروارها خاک خفته باشیم وبا منکر ونکیر درگیر..!

رمضان آمد وبارهای سنگین گناه کمرهای ما را خم کرده بود، در چشمه جوشان رمضان ـ بامید مغفرت وبخشش الهی ـ همه آن گناهان شسته شد وشخصیت هر یک از ما بگونه‌ای دیگر ساخته شد؛ دور از گناه وسرشار از باده غفران وبخشش الهی، با درسهایی از صبر وبردباری واراده، وبا آموزش فقر اختیاری که دارایان را با درد مستمندان ونادارن مجبور آشنا ساخت، با تربیت شکمی که اساس همه اختلافات طبقاتی وروابط اجتماعی است ـ البته برخی رمضان را فقط اختلاف در اوقات صرف غذا می‌دانند و از آن ماه خورد و نوش و خواب و آرامش ساخته‌اند، با این وجود رمضان آن‌ها را نیز از برکات خویش محروم نمی‌سازد! ـ..

در این ماه مبارک خداوند شیطان‌ها را به زنجیر کشید تا مؤمنان بدور از وسوسه‌های شیطان و سربازانش بتوانند پله‌های صعود و رسیدن بخداوند را بپیمایند، و اکنون که رمضان رفت... تو گویی می‌خواهد مؤمنانی را که ادعای عشق می‌کنند بیازماید، تا ثابت شود که عشقشان عشقی است راستین وپایدار یا شعاری توخالی...

حال که رمضان رفته خداوند شیطان‌هایی را که چون شیر درنده یک ماه کامل در زنجیر بودند را به یکباره آزاد می‌کند، خود تصور کنید که شیطان‌ها با چه شراست و ددمنشی به شکارهای خود حمله‌ور خواهند شد، از اینروست که عارفان گفته‌اند شیطان پس از رمضان از همیشه وحشی تر ودرنده تر است، چون شیری که یک ماه کامل در بند زنجیر بوده ولب به شکاری نزده باشد!

منکرات وگناهانی که در روز عید شاهد آنی خود ترجمانی است از این شراست وددمنشی شیطان که همه آن‌ها را در چشمان دوستان خویش زیبا جلوه می‌دهد...

ای مؤمن بیا با کمال صداقت ومردانگی کمر به طاعت خداوند بر بندیم تا کمر شیطان بشکنیم. البته با زاد و توشه‌ای که از باغچه رمضان برگرفته‌ایم می‌توانیم بسادگی به آرزویمان دست یابیم.

در مکتب رمضان که خود سلطان فرصت‌های طلایی است آموختیم که فرصت‌های طلایی عبادت را غنیمت بشمریم، واگر ما تنها وتنها به این نکته توجه کنیم تا آمدن رمضان آینده ودرس دیگر بنظر من موفقیت بسیار بزرگی را بدست آورده‌ایم. در اینجا جای دارد به برخی از این فرصت‌های طلایی اشاره‌ای کنیم.

۱- شش (۶) روز روزه ماه شوال که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کسی که پس از روزه رمضان شش روز از شوال را روزه بگیرد گویا همه سال را روزه گرفته است.

۲- نمازهای تهجد سحرگاهان. در وقت سحر خداوند بندگانش را می‌خواند: آیا کسی هست که از من آمرزش بخواهد تا او را بیامرزم...، در این لحظه‌های حساس وفرصتهای طلایی جای دارد مؤمنان با حداقل دو رکعت نماز خود را به پیشگاه الهی نزدیک سازند وخواست‌هایشان را از او وتنها او بخواهند.

۳- پایبندی به نمازهای جماعت پنجگانه.

۴- نماز ضحی ـ یا اشراق ـ دو رکعت نماز پس از بالا آمدن خورشید که بیشتر مردم از خداوند غافلند، پاداشت حج وعمره‌ی کاملی را برایت به ارمغان می‌آورد.

۵- پایبندی به دعاهای صبح وشام.

۶- لبخندی بر لبانت! آیا زحمتی دارد که دو لبت را کمی کش دهی ولبخندی بسازی که لبخند مؤمن به برادر مسلمانش صدقه است.

۷- روزه تاسوعا وعاشورا.

۸- اهتمام به عبادت در ده روز اول ماه ذی الحجه که در این ده روز عمل صالح پیش خداوند از هر چیز دیگری، حتی از جهاد در راه خدا بالاتر ووالاتر است، مگر مجاهدی که با مال وجان خویش به معرکه رود وهرگز برنگردد!

۹- روزه روز عرفه که کفاره گناهان سال گذشته وآینده است.

۱۰- اهتمام وپایبندی به نمازهای جمعه، که جمعه تا جمعه کفاره گناهان میان آندو و سه روز بیشتر است. (یعنی ۱۰ روز)

این‌ها برخی از فرصت‌های طلایی است که ما از بزرگترین و والاترین و با ارزشترین فرصت طلایی که رمضان است آموختیم، رمضانی که در آن شبی است بهتر از هزار شب، یعنی بهتر از هشتاد وسه سال وچهار ماه، وآنانی که چیزی از کرم وسخاوت الهی درک می‌کنند می‌دانند که «بهتری» نزد خداوند چه معنا دارد! ـ شاید بیش از هزار سال وشاید هم بیشتر... ـ شب قدر پادشاه وسرور فرصت‌های طلایی بود، وخوشا بحال آنانکه این فرصت را غنیمت شمردند.

اگر هر یک از ما این فرصت‌های طلایی را با خطی بزرگ نوشته در اتاق خود وپیش روی خود آویزان کند تا همیشه بیادشان باشد بسادگی می‌تواند پیمان وعهدش را با رمضان تا بازگشت دوباره آن حفظ کند...

(پشت جلد آخر کتاب)

این شریعت و دین پروردگار از آن بزدلان نیست، این ارمغان الهی از آن خودپرستان و غلامان حلقه بگوش نیست، و نه برای آن خاکستر صفتانی است که با وزش باد تغییر مسیر می‌دهند. و نه برای آن آفتاب پرستانی است که هر لحظه رنگ خود را عوض می‌کنند. بلکه این دین برای آن شیران و قهرمان صفتانی است که با همت خویش می‌خواهند جهت بادهای وزان را تغییر دهند، آنانی که با موج‌های هولناک دریاها دست و پنجه نرم می‌کنند، و در خلاف مسیر رودهای خروشان شنا می‌کنند.

امام ابوالأعلی مودودی